



مرکز تحقیقات اسلامی

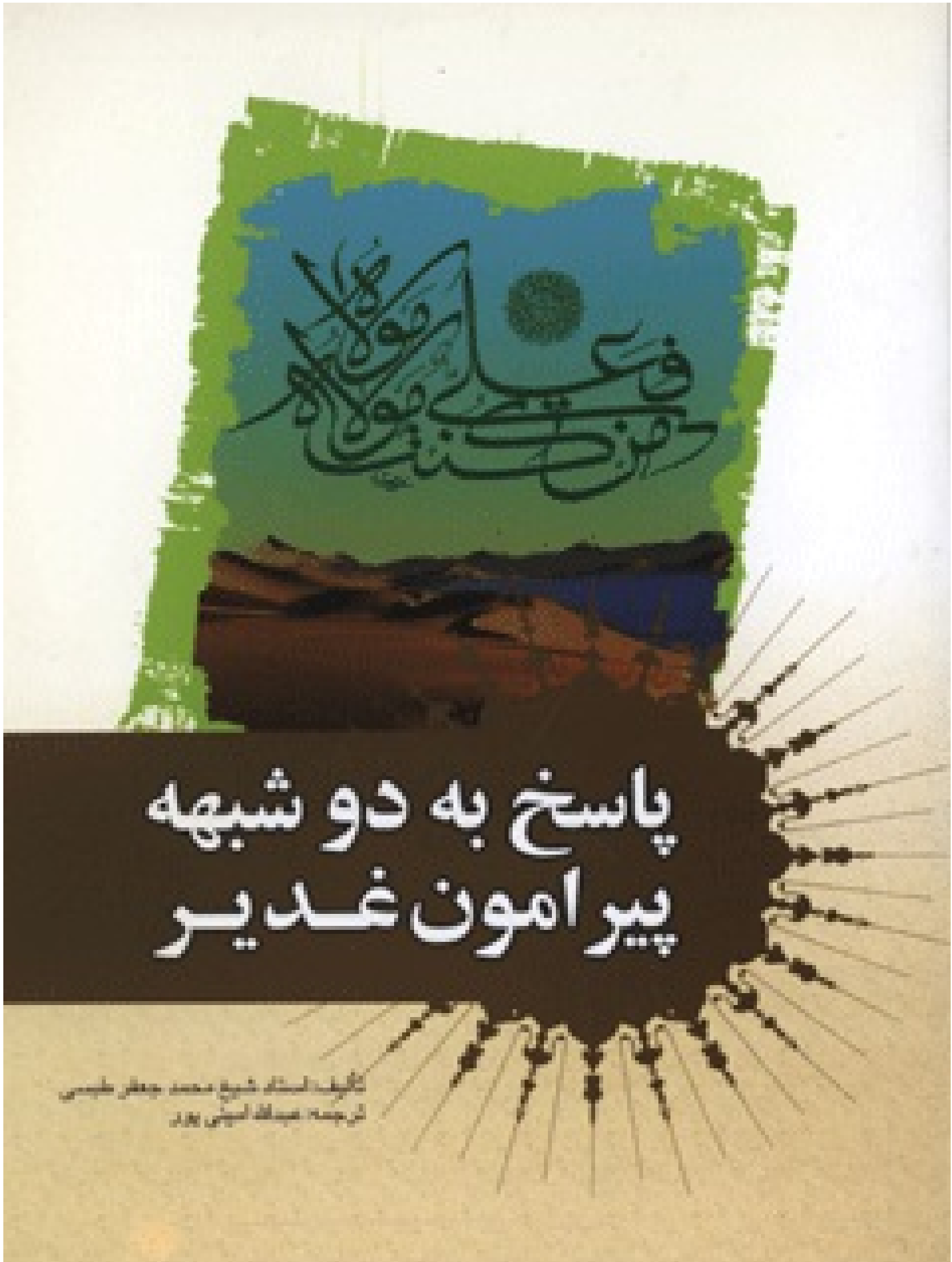
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



پاسخ به دو شبهه
پیرامون غدیر

تأليف: استاد شریح محمد جعفر طوسی
ترجمه: عبدالکافی امینی ۱۳۸۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ به دو شبهه پیرامون غدیر

نویسنده:

محمد جعفر طبسی

ناشر چاپی:

مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پاسخ به دو شبهه پیرامون غدیر
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۶	بخش اول: امیر مؤمنان علی علیه السلام در رخداد غدیر، در غدیر بود یا در یمن؟
۱۶	اشاره
۱۸	پیشگفتار
۲۰	رد سخن قاضی لایجی
۲۱	نخستین دلایلها
۲۵	دومین دلایلها
۳۵	سومین دلایلها
۳۷	امام امیرمؤمنان علیه السلام در منی
۴۱	تحقیق درباره ی دنباله روایت
۴۸	سخن ابن حجر
۵۰	تصریح به دنباله ی حدیث
۵۲	کسانی که حدیث را پنهان کردند
۵۵	نتیجه ی بحث
۵۸	بخش دوم: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله نه افزوده ی مردم
۵۸	اشاره
۶۰	پیشگفتار
۶۲	گفته ی ابن عدی
۶۲	رد سخن ابن عدی
۶۴	کتبی که عبارت زیاده را نقل کرده اند
۶۶	القاب به کار گرفته شده درباره ی راویان

۶۸	فصل اول
۸۸	فصل دوم
۱۴۷	دفع توهّم
۱۴۸	رد شبهه
۱۵۰	فصل سوم نمونه هایی از احادیث «لِلَّهِمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»
۱۵۳	چرا پافشاری؟
۱۵۵	سرانجام کسانی که گواهی ندادند
۱۵۶	فصل چهارم عبارات حدیث
۱۶۶	فهرست مطالب
۱۶۹	درباره مرکز

پاسخ به دو شبہ پیرامون غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه : طبسی، محمد جعفر، 1335 -

عنوان قراردادى : الامام اميرالمومنين عليه السلام يوم الغدير فى الغدير ام فى اليمن؟ . فارسى

عنوان و نام پديدآور : پاسخ به دو شبہ پيرامون غدیر / تالیف محمد جعفر طبسی؛ ترجمه عبدالله امینی پور.

مشخصات نشر : قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، 1433 ق.= 1391.

مشخصات ظاهری : 160 ص.

شابک : 50000 ریال 978-600-5694-35-2:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق -- اثبات خلافت

موضوع : غدیر خم

شناسه افزوده : امینی پور، عبدالله، 1344 -، مترجم

رده بندی کنگره : 54/223BP/ط24پ9 1391

رده بندی دیویی : 297/452

شماره کتابشناسی ملی : 2825483

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فاپا

پاسخ به دو شبہ پيرامون غدیر

تألیف:.....شیخ محمد جعفر طبسی

ناشر:.....مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

چاپ:.....اول / 1433ه- ق = 1391ش

چاپخانه:.....اعتماد - قم

تیراژ:.....2000 نسخه

قیمت:.....5000 تومان

خیراندیش دیجیتال: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی _گروه هم پیمانان موعود غدیر.

ص: 1

اشاره

حق چاپ محفوظ

ISBN: 978-600-5694-35-2

مرکز پخش، قم میدان معلم مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، تلفن: 7832303 و 7749494

قم شعبه 1: خیابان، ارم جنب مدرسه کرمانی، ها تلفن: 7744271 و 7744281

شعبه تهران: سه راه ضرابخانه، پاسداران خیابان شهید کاشیها پلاک 6، تلفن: 22843965

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1)

در کتب اعتقادی ما به اثبات رسیده است که پیامبر گرامی اسلام - علیه صلوات الله - خاتم انبیا و دین او خاتم ادیان است اما با توجه به بلندی افق کلام الهی از درک بشر در تمامی زمانها به خصوص مردم آن، عصر این دین مبین نیاز به مفسران و پاسدارانی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت که بدون آنان دین عقیم میماند و به ثمر نمیرسید و این یکی از دغدغه های مهم پیامبر اسلام بود که از روزهای آغازین، بعثت ذهن ایشان را به خود مشغول می داشت.

حدیث «یوم الدار» بهترین گواه بر این واقعیت است در آن روز که هنوز رسالت پیامبر حتی توسط بسیاری از بستگان او پذیرفته نشده، بود سخن از جانشین و خلیفه پس از خود دارد و نیشخند دونان را تحمل میکند؛ «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (2)

ص: 5

1- سوره مائده: 3.

2- سوره مائده 54

آری زمان با همه تلخیها و شیرینیهایش به زودی میگذرد و به سال آخر عمر شریف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حجة الوداع نزدیک می شود. رسول گرامی اسلام با فرمان «تَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» (1) مأمور به تبلیغ خلافت مولای متقیان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام میشود.

در غدیر خم توقف کرده فرمان به بازگشت کسانی میدهد که از پیش رفته اند و صبر میکنند تا بقیه کاروان ملحق شوند. با این تمهیدات توسط نبی اکرم صلی الله علیه و آله رخداد تاریخی غدیر خم رقم میخورد که راه انکار بر هر اندیشور منصف را مینماید.

اما سوگمندانه شیفتگان مقام و فریب خوردگان زرق و برق دنیا و کینه توزان و لطمه دیدگان بدر و خیبر و حنین با آنکه این رخداد بزرگ تاریخی به تواتر حتی در کتب اهل سنت نقل شده است گاه اصل آن را با بیشرمی تمام منکر شده و به شبهه افکنی پرداخته و میگویند علی بن ابیطالب علیه السلام در آن زمان در یمن به سر می برده و در غدیر حضور، نداشته تا چنین رخدادی به وجود آید و گاه منکر فرمایش جمله «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» از لبهای دربار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام میشوند و یا به گونه ای به تحریف معنوی بیانات رسول خدا در خطبه غدیر پرداخته اند

محقق گرانقدر استاد ارجمند جناب مستطاب حاج شیخ

ص: 6

محمد جعفر طبسی دامت افاضاته در این تألیف به پاسخ دو شبهه مذکور به استناد منابع اهل سنت پرداخته اند این اثر ابتدا به زبان عربی نوشته شده و در بین خوانندگان عرب زبان مورد استقبال شایانی قرار گرفته است و به جهت استفاده فارسی زبانان توسط برادر گرامی آقای عبدالله امینی به فارسی ترجمه شده و تقدیم علاقه مندان و شیفتگان ولایت می.گردد

امید است این اثر ناچیز مورد قبول خداوند تبارک و تعالی و حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام قرار گیرد.

به ذره گر نظر لطف بوتراب کند

به آسمان رود و کار آفتاب کند

در پایان بر خود لازم میدانم که بنیانگذار مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی قدس سره را از یاد نبرده و بر روح پرفتوحش بالاترین درودها و سلامها را نثار، نمایم نیز عنایات بی دریغ آقا زاده گرامی، ایشان حضرت آیت الله حاج شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی دامت افاضاته را که امروز سکاندار این کشتی بوده و ریاست مرکز را به عهده دارند ارج نهم و توفیق روزافزون ایشان را از خداوند متعال مسئلت دارم

محمد رضا فاضل کاشانی

مدیر مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

ص: 7

بخش اول: امیر مؤمنان علی علیه السلام در رخداد غدیر، در غدیر بود یا در یمن؟

اشاره

ص: 9

بی هیچ تردیدی رویداد غدیر از مهمترین رخدادهای تاریخی در زمان رسول اعظم صلی الله علیه و آله است که هیچ کس را یارای انکار آن نیست زیرا از امور بدیهی و روشن تاریخ اسلام است و بی شک در حجة الوداع رخ داده است. این رویداد به تواتر از محدثان و سیره نویسان و تاریخ نگاران نقل شده است.

در آن رخداد که در نوع خود یگانه، بود، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وظیفه الهی خویش را برای نصب امام امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان پرچمدار و مشعل فروزان و جانشین خود میان امت اسلامی به انجام رسانید چنان که گذرا از آن سخن گفته خواهد شد. بنابراین در، کتاب از اصل این واقعه تاریخی که به تواتر برای همه مسلمانان ثابت است سخن نخواهد، رفت بلکه سخن در باره ی بود یا نبود امام امیر مؤمنان علیه السلام در آن رویداد است. در قسمت دوم کتاب به

وجود عبارت: «اللَّهِمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» میپردازیم که با پیشگفتاری مستقل تقدیم میشود

ظاهراً اولین کسی که در این باره تردید کرده قاضی عبدالرحمن احمد لایجی (متوفی 756/1) در کتاب خویش موافق است چون میگوید، که علی در روز غدیر با پیامبر صلی الله علیه و آله نبود زیرا در یمن حضور داشت. (2)

ص: 12

1- شافعی مذهب و گفته شده حنبلی بوده است.

2- موافق 405 وی افزوده که این حدیث (حضور امیر مؤمنان در غدیر) صحیح، نیست و ادعای، ضرورت زورگویی است و بسیاری از محدثان آن را نقل نکرده. اند در حالی که محدثان آن را روایت کرده و صحیح دانسته اند از جمله: ابوعیسی ترمذی (متوفای 279) که پس از ذکر حدیث گفته حدیثی حَسَن و صحیح است (سنن ترمذی، 298/2) و ابو جعفر طحاوی (متوفای 279) در مشکل الآثار (308/2) میگوید: اسناد این حدیث صحیح است و در هیچ یک از روایانش اشکال و خدشه ای نیست. ابن عبدالبر (متوفای 364) در الاستیعاب (273/2) میگوید: تمام اینها آثاری ثابت و روشن است ابن کثیر (متوفای 748) در البدایه و النهایه (201/5) حدیث را ذکر میکند آنگاه میگوید: شیخ ما ابو عبد الله ذهبی گفته: حدیثی صحیح. است ابن حجر (متوفای 974) در الصواعق المحرقة می گوید که حدیث صحیحی است که شکی در آن نیست جماعتی مانند ترمذی و نسائی و احمد آن را روایت کرده اند بنابراین راههای آن بسیار است و آن را شانزده تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند در روایتی از احمد آمده است: آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله سی صحابی، شنیده به نفع علی علیه السلام بدان گواهی داده و بسیاری از اسانید آن صحیح و یا حسن است و به کسی که در صحت آن اشکال، کند اعتنا نمی شود نیز به کسی که آن را با این بهانه که علی در یمن بوده نپذیرد چون بازگشت حضرت از یمن ثابت شده است. .. نک: مرقاة المفاتیح، ملا علی قاری 476/1. ابن کثیر دمشقی میگوید: شیخ ما حافظ ابو عبدالله ذهبی: گفته حدیث متواتر است. یقین دارم که رسول خدا آن را فرموده است تاریخ ابن کثیر 209/5. برای آگاهی بیش تر به شرح المقاصد از تفتازانی (متوفای 793) تألیف علامه محقق سید علی میلانی (ص 56، منشورات شریف الرضی) رجوع کنید قاضی نعمان (متوفای 363) در مورد انگیزه ای که طبری کتاب الولایه را تألیف، کرده، گفته: کتابش را که ذکر کردیم کتابی لطیف و ساده است آن را نگاشت زیرا کسی از او پرسید که از فردی شنیده: علی علیه السلام در حجة الوداع همراه رسول خدا نبود که در غدیر خم پیامبر برای اعلام ولایت علی علیه السلام برخیزد این اشکال بدین هدف مطرح شده تا حدیث رسول الله (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ) رد بشود طبری از نادانی گوینده ی این سخن بسیار تعجب کرده به روایات ثابتی احتجاج کرده که میگوید علی علیه السلام از یمن، برگشته خدمت رسول الله. رسید. ر.ک: شرح الاخبار 1: 130 فضایل علی بن ابی طالب کتاب الولایه محمد بن جریر بن یزید طبری به اهتمام رسول جعفریان چ اول، 1319ه-

بسیار جای تأسف است که قاضی برای سخنش هیچ دلیلی نیاورده و هیچ شهادتی برای این ادعای بزرگ ذکر نکرده است.

رد سخن قاضی لایجی

ما به سهم خویش در رد این ادعای بی دلیل میگوییم: آیا او به تاریخ مراجعه کرده و آن را گفته؟ بعید است که گفته شود امثال قاضی از تاریخ آگاهی ندارند ظاهر این است که خود را در اینباره به نادانی، زده زیرا ما در پیشگاه صاحبان سیره های صحیح نزد مسلمانان هستیم تاریخ به ما میگوید که امیر مؤمنان علیه السلام به دستور رسول اعظم صلی الله علیه وآله در یمن حاضر، بوده این را قاضی نیز بیان کرده ولی خود تاریخ که از این ماجرا سخن میگوید از بازگشت

ص: 13

حضرت از یمن و پیوستنش به نبی صلی الله علیه و آله در مکه مکرمه برای ادای مناسک حج نیز سخن میگوید. بنابراین برای چه قاضی ماجرای اول را ذکر میکند و از دو مییاد نمیکند و خود را به فراموشی میزند؟ نمیدانم به خدا قسم این کار و تحریف تاریخ صحیح را چه بنامم پس در این مجال توجه خوانندگان و پژوهشگران را ابتدا به روایاتی جلب میکنم که به عکس ادعای قاضی در کتاب موافق تصریح میکند:

نخستین دلایلیها

ابن سعد (متوفای 231 هـ-) میگوید: گفته میشود سربیه علی بن ابی طالب رضی الله عنه به یمن دوبار بوده یکی از آن دو در ماه رمضان سال دهم هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله روی داد گفتند: رسول خدا علی را به یمن فرستاد و پرچمی به او داد و با دست خویش عمامه بر سرش نهاد و فرمود برو و به جایی توجه نکن پس وقتی به دیار یمنیها فرود آمدی و، رسیدی با آنان نبرد نکن مگر آن که با تو بجنگند. پس با سیصد سواره حرکت کرد و آن اولین سپاهی بود که وارد آن، سرزمین یعنی سرزمین مذحج شد. پس یارانش را گسیل داشت که غنایم و زنان و اطفال اسیر و چارپایان بسیار و.. آوردند.

علی بریده بن خصیب اسلمی(1) را مسئول غنایم گردانید. غنایمی

ص: 14

1- بریده بن خصیب بن عبدالله بن حارث بن اعرج بن سعد اسلمی گفته شده: سال، هجرت اسلام، آورد هنگامی پیامبر صلی الله علیه و آله در حال هجرت بر او گذشت. وی در غزوه خیبر و فتح مکه حضور داشت و پرچمدار بود... ابن سعد و ابوعبیده گفته اند: سال 63 وفات کرد رک سیر اعلام النبلا 2/ 469 - 470 در تاریخ خلیفه 156 آمده که در ایام یزید بن معاویه در گذشت

را که به دست آورده بودند نزد وی گرد آوردند تا آن که امام به جماعت یمنیها برخورد ایشان را به اسلام دعوت کرد اما سرباز زدند و نیزه و سنگ پرتاب کردند امام یارانش را به صف کرد و پرچم را به مسعود بن سنان سلمی، داد آنگاه علی با یارانش بدانان حمله کرد و بیست نفر از آنان را کشت پس پراکنده شدند و عقب از تعقیب یمنی ها دست برداشت سپس آنان را به اسلام فراخواند که به سرعت اجابت کردند و گروهی از رؤسای آنان با علی بر اسلام بیعت کردند و گفتند ما نماینده ی قوم خویشیم و این صدقات، ماست پس حق خدا را از آن برگیر و علی غنایم را گرد آورد، آن را به پنج جزء قسمت کرد و بر سهمی از آن نوشت که، این از آن خداست و علی علیهم السلام قرعه انداخت پس اولین سهم سهم خمس بود و بقیه غنائم را بین یارانش تقسیم کرد آنگاه حرکت کرد و به پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه رسید که برای حج سال دهم بدان جا آمده بود(1).

ص: 15

1- الطبقات الکبری 3: 169. یعمری آن را از الطبقات الکبری، در السیرة النبویه 2: 258 روایت کرده و در تاریخ الطبری آمده: از براء بن عازب نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را به سوی اهالی یمن فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کند من هم جزء یاران او بودم او در آن جا شانزده ماه اقامت کرد که اهل یمن هیچ پاسخ مثبتی ندادند بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب را فرستاد و فرمان داد که خالد و همراهانش را برگرداند اما اگر کسی از افرادی که همراه خالد بودند خواست با امام، بماند اجازه داشته باشد براء میگوید: از شمار کسانی بودم که همراه امام ماندم وقتی به ابتدای یمن، رسیدیم به قوم خبر رسید که گرد آمدند. فجر هنگام امام با ما نماز گزارد وقتی فارغ، گشت ما را در یک صف کرد بعد پیش روی ما، ایستاد پس خدا را ستود و ثنا، گفت آن گاه نوشته رسول خدا را بر آنان خواند پس همه همدانیاں در یک روز اسلام آوردند و آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشت چون نوشته اش را خواند به سجده افتاد و آنگاه نشست و فرمود: سلام بر، همدان آنگاه پی در پی یمنیان اسلام آوردند.

از ابن اثیر جزری (متوفای 663هـ-) نقل شده است: علی بن ابی طالب علیه السلام به نجران فرستاده شد(1) تا صدقات و جزیه آنان را جمع کند و بازگردد، پس چنین کرد و بازگشت و با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه در حجة الوداع دیدار کرد و بر فرماندهی سپاهی که همراهش بود یکی از یارانش را گماشت و پیش از همه به سوی پیامبر آمد و در مکه به ایشان رسید(2)

واقفی (متوفای 270هـ-) پس از آنکه سریه امام امیر مؤمنان علیه السلام را به یمن یاد کرده میگوید: عمر بن محمد بن عمر بن علی از پدرش برای من نقل کرد که علی علیه السلام تمام غنایمی را که به دست آورده بود به پنج بخش تقسیم کرد و برای آن قرعه انداخت و در یکی از سهمهای آن نوشت: از آن خدا که اولین سهم سهم

ص: 16

1- یعنی در سال دهم هجری

2- الکامل فی التاریخ 2: 301

خمس خارج شد به کسی چیزی غنیمت نداد و بخشید فرماندهان پیشین به یاران حاضر (و نه دیگران) از خمس می دادند بعد به رسول الله می، گفتند که ایراد نمیگرفت این کار را از علی علیه السلام خواستند اما او خودداری کرد و گفت: خمس را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله میبرم تا حضرت دستور دهد اینک رسول الله در موسم حج است. او را دیدار میکنیم و در مورد خمس هر چه را خدا بخواهد انجام میدهد پس بازگشت و خمس را با خود برد، نیز باقی اموال و غنائم را چون به فتق (1)، رسید عجله کرد و ابورافع را بر یارانش و خمس گمارد در میان خمس لباسی از لباسهای یمنی بود نیز بارهای بسته و چارپایانی که غنیمت، گرفته چارپایانی که صدقه اموال یمنی ها بود.

(2)

جزری شافعی در اسنی المطالب گفته: سبب این خطبه در روز غدیر مطلبی است که ابن اسحاق ذکر کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و خالد بن ولید را به یمن به عنوان امیر فرستاد و امام

ص: 17

1- یاقوت حموی در معجم البلدان/235/4 قریه ای در طائف است. در کتب المغازی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله قطبه بن عامر بن حدیده را به «تباله» فرستاد تا به «خثعم» در سال نهم حمله برد، نهم حمله برد پس از محلی که بدان «فتق» گفته میشد گذر کرد

2- المغازی از واقعی 2: 1080-1081 و ابن منظور در لسان العرب 343/9 در تفسیر و توضیح معکومه (که در روایت آمده) میگوید: عکم المتاع یعکمه عکما: آن را با پارچه محکم کرد و آن بدین معناست که مثلاً چادر شب را می گسترانند و در آن کالا را قرار میدهد و پارچه را میندند که در این صورت بدان «عکم» میگویند. عکام: طنابی است که پارچه را با آن میندند.

بازگشت و در مکه هنگام حج آخرین پیامبر با حضرت دیدار کرد و در مورد امام قیل و قال زیادی شده بود برخی از همراهان امام بر ضد ایشان سخن میگفتند بدان سبب که بازگشت و جانشین امام غنائم را به سپاهان بخشید امام شتابان به سوی رسول الله رفت. چون رسول خدا از حج فارغ شد به غدیرم فرود آمد و این خطبه را خواند تا ارزش علی رضی الله عنه را به آگاهی مردم برساند و گفته دیگران را در مورد او رد کند(1)

هر که در این نصوص و مطالب به دور از تعصب و جانب داری، بیندیشد آشکارا در می یابد که امام امیرمؤمنان علی علیه السلام بعد از آنکه کار مهمی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان فرمان داده بود، انجام داد، از یمن پیروزمندانه بازگشت و در مکه مکرمه برای ادای مناسک حج به پیامبر صلی الله علیه و آله پیوست.

دومین دلیلها

از اموری که دلالت میکند امام امیرمؤمنان علی علیه السلام در رویداد غدیر

ص: 18

1- اسنی المطالب. 51 در حاشیه کتاب آمده است: اگر تمام کتاب مغازی و سیره اش بر همین منوال و شیوه بحث غیر منطقی باشد باید فاتحه تاریخ و سیره را خواند... این خطبه پیامبر به امر الهی و برای اجرای فرمانی مهم یعنی تعیین خلافت الهی و قرار دادن خلافت برای امیرمؤمنان علیه السلام بود و در پی آن، دین کامل و نعمت تمام می شود و این حق است چگونه معقول است که گفته شود پیامبر صلی الله علیه و آله هزاران حاجی را در گرمای بسیار شدید جمع کند که تنها قدر و منزلت علی علیه السلام را به آگاهی دیگران برساند!؟

حاضر بوده و در یمن، نبوده روایات متواتری است که صراحت دارند پیامبر صلی الله علیه و آله در واقعه غدیر دست علی علیه السلام را بالا برد و فرمود: «هر که من مولای، اویم این علی مولای اوست»

در اینجا به پاره ای از نصوص (که از مصادر معتبر نزد مسلمانان نقل شده) توجه فرمایید:

1. امام حنبله احمد بن حنبل (متوفای 240هـ-) در کتاب خویش فضائل الصحابة نقل کرده است که عبدالله برای ما روایت کرد و گفت: پدرم برای من از ابن نمیر از عبدالملک از عطیه عوفی روایت کرد: نزد زید بن ارقم آمدم و بدو گفتم: یکی از بستگانم از تو حدیثی درباره ی علی علیه السلام در روز غدیر نقل کرده دوست دارم که آن را از زبان خودت بشنوم. گفت ای، عراقیان شما قابل اعتماد نیستید! بدو گفتم: از جانب، من بیم و هراسی نداشته باش گفت: باشد. ما در جحفه بودیم(1) که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام ظهر بر ما وارد شد در حالی که بازوی علی را گرفته بود پس فرمود: ای، مردم آیا نمیدانید که به مؤمنان از خودشان شایسته ترم؟ گفتند آری فرمود: پس هر کس من مولای، اویم علی مولای اوست به او گفتم: آیا فرمود: خدایا دوست

ص: 19

1- جحفه قریه ای بزرگ و دارای منبر نماز جمعه بر سر راه مدینه به مکه با فاصله چهار منزل بود و میقات مصریان و شامیان است... بین جحفه و غدیر دو میل فاصله است سکری گفته: جحفه در سه منزلی مکه بر سر راه مدینه است. ر.ک معجم البلدان 111/2

بدار کسی که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد؟ گفت: چنان که شنیدم به تو خبر میدهم (1)

بسیار جای تأسف است که این صحابی به روشنی تمام حدیث را نقل نکرده و رعایت امانت را ننموده چگونه ممکن است بگوییم که «زید» صدر حدیث را شنیده، ولی ذیل و پایان حدیث را نشنیده است؟

سخنش: «چنان که شنیدم به تو خبر میدهم» چه معنا دارد؟ عجیب است که ذیل روایت: «خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمنش بدار کسی که او را دشمن دارد» احمد نیز از زید بن ارقم در صفحه 227 همین کتاب نقل کرده آن جا میگوید: زید بن ارقم گفت و من شنیدم: با رسول خدا در منطقه ای فرود که بدان خم می گفتند پس س فرمان نماز داد که در گرمای سخت نماز خوانده شد پس پیامبر برای ما سخن گفت. برای رسول الله صلی الله علیه و آله پارچه ای بر درختی که از خورشید زرد شده بود پهن گشت و فرمود: «آیا نمیدانید یا گواهی نمیدهید که من شایسته تر به هر مؤمنی از خود او هستم؟» گفتند، آری، فرمود: پس هر کس مولای، اویم این علی مولای اوست خدایا دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد و دوست بدار کسی که او را دوست دارد» عجیب است که نسائی در، الخصائص، ص 96، ح 90 این روایت را که در آن

ص: 20

«خدایا دوست بدار کسی که او را دوست دارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد» آمده است از عامر بن واثله روایت میکند:

علی مردم را در «میدان کوفه» گرد آورد و گفت: هر کسی که از رسول الله در روز غدیر خم شنید «آیا نمیدانید از هر مؤمنی شایسته تر به اویم... سپس در حالی که ایستاده بود دست مرا (علی) گرفت و فرمود: هر که مولای من هستم علی مولای اوست خدایا دوست بدار هر که او را دوست بدارد...» گواهی دهد ابوالطفیل میگوید: خارج شدم و هنوز در ذهنم درباره ی امام اشکال وجود داشت پس با زید بن ارقم ملاقات کردم و به من خبر داد و گفت: شک داری؟ حدیث را از رسول الله شنیدم.

پس در اینجا «زید بن ارقم» عامر بن واثله صحابی را که هنوز در ذهنش شکی، بود مخاطب ساخت و او را از تردید در حدیث بیرون، آورد ولی وقتی از او در مورد این اضافه «خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن بدارد می پرسند میگوید: چنان که، شنیدم خیر میدهم

در مصنف ابن ابی شیبہ (ج 7، ص 449، ح 29) آمده است: شریک برای ما از ابو زید و وی از پدرش نقل کرده: ابوهریره وارد مسجد نزد او آمدیم در مقابل او جوانی برخاست و گفت: تو را پس به خدا قسم میدهم! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی که فرمود: «هر که من، مولای، اویم پس این علی مولای اوست خدایا دوست بدار کسی که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد»

گفت: آری جوان گفت: اما من از تو بیزارم گواهی میدهم که دشمن کرده ای با کسی که علی علیه السلام را دوست دارد و دوستی نموده ای با کسی که علی را دشمن می. دارد مردم او را با سنگ ریزه زدند بحث از ذیل روایت خواهد آمد ان شاء الله.

2. احمد نیز به سند خویش از براء بن عازب نقل کرده: با پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع حرکت کردیم تا به غدیر رسیدیم که در این هنگام ندا در داده شد که برای نماز جمع شوید و زیر درختی را برای پیامبر جارو و تمیز کردند(1)

حضرت دست علی را گرفت و فرمود: «آیا به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستیم؟ گفتند: چرا ای رسول خدا فرمود: «این (علی) مولای کسی است که من مولا و سرپرست اویم خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد». پس عمر به علی برخورد و گفت: ای فرزند ابی طالب، مبارکت باد مولای هر مرد و زن مؤمن گردیدی(2)

3. احمد به سند خویش از ابی لیلی کنندی(3) نقل میکند: از زید

ص: 22

-
- 1- در روایت واژه «الکسح»، آمده، یعنی جارو کردن کسح البیت و البشر، یعنی یعنی آن را جارو و پاک کرد. ر.ک لسان العرب 80/12
 - 2- فضائل الصحابه 233 ح 1044؛ انساب الأشراف 2، 858، مقتل الحسین خوارزمی: 81
 - 3- مزى گفته: ابولیلی، کنندی هم پیمان کوفی قبیله کنده گفته میشود: اسمش سلمة بن معاویه است احمد بن سعد بن ابی مریم از یحیی بن معین نقل کرده: ثقه و مشهور است. ر.ک: تهذیب الکمال 0239/34

بن ارقم شنیدم منتظر تشییع جنازه ای بودیم که کسی از ابا عامر پرسید: آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی که روز غدیر خم به علی بگوید «هر که من مولای، اویم این علی مولای اوست.» گفت: بله ابولیلی گفت: به زید بن ارقم گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود؟ گفت:، بله آن را چهار مرتبه فرمود(1)

4. در تاریخ بزرگ دمشق آمده است: ابو عبدالله خلال و امّ مجتبی دختر ناصر به نقل از ابراهیم بن منصور از ابوبکر بن مقری از ابویعلی از ازرق بن علی از حسان از محمد بن سلمه از پدرش از ابو عبدالله شامی: وقتی نزد زید بن ارقم نشسته بودیم و او در مجلس بنی ارقم نشسته، بود مردی از قبیله «مراد» بر استری وارد

ص: 23

1- فضائل الصحابه : 235، ح 1050 و در معجم الاوسط طبرانی 357/4 به سندش از حسن بن زید از پدرش زید بن حسن از جدش از عمار بن یاسر شنیدم: گدایی نزدیک علی بن ابی طالب که در حال رکوع نماز مستحبی بود ایستاده، پس حضرت انگشترش را درآورد و به او داد. او به رسول خدا صلی الله علیه و آله ماجرا را گفت پس بر پیامبر این آیه نازل شد به راستی که تنها سرپرست و ولی شما خدا و رسولش و مؤمنان اند که نماز به پا داشته در حال رکوع زکات میدهند» پس آن را رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند سپس فرمود: «هر کس من مولای اویم، پس این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد». شاید کسی که شناخت کافی از موضوع، ندارد گمان کند حدیث «من کنت مولاه» تنها به موضوع صدقه ی امیر المؤمنین علی علیه السلام که انگشترش را به فقیر داد بر میگردد اما میگوییم: مانعی ندارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را دوبار فرموده باشد: یک بار هنگام صدقه دادن انگشتر و بار دیگر روز غدیر

شد و گفت: میان، شما زید کیست؟ قوم گفتند: این شخص زید است گفت: تو را به خدایی که جز او خدایی نیست قسم میدهم آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی فرمود: «هرکس من مولای اویم پس این علی مولای اوست خدایا دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد؟ گفت آری (1)».

5. میمون راوی میگوید: یکی برای من از زید نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد»

6. ام مجتبی علوی به ما خبر داد: بر ابراهیم بن منصور خواننده شد ابوبکر بن مقری از ابویعلی نقل کرد که هدبة بن خالد از حماد، یعنی ابن، سلمه از علی بن (زید) از عدی بن ثابت از براء و به سندی دیگر حماد از ابوهارون از عدی بن ثابت از براء نقل کرد: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع بودیم وقتی به غدیر خم رسیدیم زیر دو درخت را برای رسول خدا جارو کردند و در میان مردم ندا داده شد برای نماز جمع شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فراخواند و دست او را گرفت و او را از جانب راست خویش بلند کرد و فرمود: آیا از هر مؤمنی شایسته تر و اولی از خود وی نیستیم؟، گفتند: آری و در یکی از دو حدیث آمده آیا همسرانم امّ المؤمنین نیستند؟ پس این [یعنی امام علی] دوستدار کسی است که من

ص: 24

1- تاریخ بزرگ دمشق؛ 45:64؛ المستدرک علی الصحیحین از حاکم نیشابوری 3:126.

دوستدارش هستم و مولای شخصی است که من مولایش هستم، خدایا هر که وی را دوست بدارد دوست بدار و هر که او را دشمن بدارد دشمنش باش (1)

7. ابوالقاسم سمرقندی از ابوالحسین بن نقور و ابوالقاسم بن بسری و ابو محمد احمد بن علی بن حسن بن ابی عثمان از ابوالحسن احمد بن محمد بن قاسم بن موسی بن قاسم بن صلت از ابوبکر احمد بن عبدالله (نحاس) دوست ابی صخره نقل میکنند که املا، کرد از محمد بن زنجویه از حمیدی از یعقوب بن جعفر بن ابی کثیر مدنی از مجاهر بن مسمار از ابن ابی نقور از عایشه دختر سعد از سعد:

همراه رسول خدا در راه مکه بودیم که بدان سو میرفت وقتی به غدیر خم رسید که در منطقه ی «خم» است مردم توقف کردند. کسانی که رفته بودند برگشتند و کسانی که عقب مانده بودند

ص: 25

1- مسند ابی یعلی 1:257؛ مجمع الزوائد 9:105 سیوطی در تاریخ الخلفاء ص 169 مینویسد: حدیث را اینان نقل کرده اند: احمد از علی و ابویوب انصاری، زید بن ارقم عمرو ذی، مر ابویعلی از، ابو هریره طبرانی از ابن، عمر مالک بن حویرث حبشی بن، جناده، جریر سعد بن ابی وقاص ابوسعید خدری، انس بزاز از ابن، عباس عماره و بریده در اکثر روایات این عبارت زیادی هست: «خدایا هر که او را دوست دارد دوست بدار و هر که با وی دشمن، باشد دشمنش باش» احمد از ابی طفیل آورده: سال 35 هجری امام علی مردمان را در میدان کوفه گرد آورد سپس به آنان فرمود: هر مسلمانی را که شنید رسول خدا روز غدیر خم آن حدیث را، فرمود به خدا سوگند میدهم برخیزد سی نفر برخاستند و شهادت دادند رسول الله فرمود: هر که مولایش، هستم علی مولایش است خدایا هر که دوستش، دارد دوستش بدار و هر که دشمنش باشد دشمنش باش

رسیدند. وقتی مردمان گرد آمدند رسول خدا فرمود:

ای مردم آیا فرمانهای خدا را به شما رساندم؟ گفتند: آری، فرمود: خدایا! شاهد باش دوباره فرمود: مردم آیا فرمان خدا را به شما ابلاغ کردم؟ گفتند، آری فرمود: خدایا! گواه باش. در بار سوم پرسید مردم چه کسی ولی (سرپرست) شماست؟ سه بار گفتند: خدا و رسولش سپس دست علی بن ابی طالب را گرفت و برخیزاند.

ابن نقور می افزاید: سپس فرمود: هر که خدا و رسولش ولی اوست پس این نیز ولی اوست خدایا هر که وی را دوست بدارد دوست بدار و هر که با وی دشمن باشد دشمنش باش (1)

8. ابن عساکر نیز به سند خود تا سهم بن حصین اسدی: من و عبدالله بن علقمه مکه آمدیم روزگاری عبدالله علقمه به علی علیه السلام ناسزا میگفت: به ابوسعید خدری گفتم در این باره حدیثی داری؟ مقصودم سخن از عهد و زمان پیشین بود گفت. آری

اگر برای نقل، کردم در این باره از مهاجرین و انصار و قریش پرس رسول الله روز غدیر خم برخاست و فرمان خدا را ابلاغ کرد و فرمود: ای مردم آیا از مؤمنان به خودشان سزاوارتر نیستم؟ عبدالله بن علقمه پرسید: آیا این را از رسول الله شنیدی؟ ابوسعید گفت: آری و به گوش و سینه اش اشاره کرد و گفت: با دو گوشم شنیدم

ص: 26

1- تاریخ دمشق 45:169؛ العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین مکی (متوفی 5:832هـ-) 271، بهجة النفوس و الاسرار فی تاریخ دار هجرة النبي المختار، مرجانی (متوفی 770هـ-) 2:1009

و به به دلم سپردم. (1)

9. ابوهریره میگوید: هر که روز هجدهم ذی حجه را روزه بگیرد پاداش روزه شصت ماه برایش نوشته میشود که روز غدیر خم است وقتی که پیامبر دست علی بن ابی طالب را گرفت (2). ابن کثیر در البدایه و النهایه به نقل از ابوهریره افزون بر مطلب فوق آورده: پس خدا این آیه را نازل کرد: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی (3)

10. جریر بن عبدالله بجلی: (4) رسول الله با دست بر بازوی علی زد و او را بر خیزاند بازویش کشیده شد پس دستانش را گرفت و فرمود... (5)

11. ابوسعید خدری: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله علی را در غدیر منصوب فرمود... (6)

12. عبدالله: دیدم پیامبر دست علی را گرفت... (7)

ص: 27

1- تاریخ دمشق 173:45

2- همان 176.

3- البدایه و النهایه 203:5.

4- سال 54 در گذشت سیر اعلام النبلا 2:536.

5- تاریخ دمشق 179:45.

6- تاریخ دمشق 179:45

7- همان، 181 در انساب الاشراف 2:356 آورده: اسحاق از عبدالله بن جعفر از سعد بن اسحاق از اسحاق بن ابی حبیب از ابوهریره آورده در غدیر به رسول الله نگریستم که ایستاده سخنرانی می کرد و علی کنارش بود. دستش را گرفت و بر خیزاند و فرمود: هر که مولایش هستم این مولایش است

این بود شماری از نصوص و متونی که تصریح دارد پیامبر صلی الله علیه و آله دست امام امیر مؤمنان علی علیه السلام را در غدیر گرفت. با ملاحظه اینها آیا مجالی هست بگوییم علی علیه السلام در یمن بود و در غدیر خم نبود؟ به خدا سوگند نمیدانم علت این کینه ها در حق امام امیر مؤمنان و سرور اوصیا و صاحب ولایت کبری پس از پیامبر صلی الله علیه و آله چیست!

سومین دلایلیها

برای اثبات این که امام امیر مؤمنان علیه السلام از یمن برگشت و در مکه مکرمه به پیامبر، پیوست نصوص بسیاری است که صراحت دارد امام فرمود: همان که پیامبر صلی الله علیه و آله قربانی، کرد، قربانی نمودم (أهللت یا هلال النبی).

رویانی رازی (متوفی 307هـ-) در مسند الصحابه به سند متصل از براء نقل کرده: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را بر یمن فرمانروا، کرد همراهش بودم همراهش بر بعضی غنائم دست. یافتم وقتی خدمت پیامبر رسید علی علیه السلام عرض کرد: دیدم فاطمه علیها السلام خانه را با مواد خوشبو کننده خوشبو کرده (1) [چون حاجی نباید در حال احرام خوشبو کننده استفاده کند] بدین سبب از کنار خانه گذر کردم فاطمه پرسید: چه داری؟

ص: 28

1- در روایت «نصحت» دارد یعنی خانه را خوشبو کرد النهایه. 70:5

رسول الله به اصحابش دستور داد و محل شدند [از اخرام در آمدند] پاسخ دادم: با همان که پیغمبر قربانی کرد قربانی میکنم پس خدمت پیامبر رسیدم و رسول الله به من فرمود: چه کردی؟ عرض: نمودم با قربانی شما حج را به پایان رساندم، پس قربانی آورده و روی آنها علامت گذاردم.

پیامبر به یارانش فرمود: اگر سال آینده به حج آیم (چنان که میسر گشت) همان کاری را میکنم که اصحاب کردند، اما قربانی کرده و روی آنها علامت گذارده ام به من فرمود: 67 (یا 66) شتر قربانی کن برای خود 33 (یا 34) تا را نگه دار از هر قربانی برایم مقداری نگه دار (1)

طبرانی به سند خویش به نقل از مروان اصغر از انس بن مالک میگوید: وقتی علی بن ابی طالب علیه السلام از یمن آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله بدو فرمود: با چه قربانی کردی؟ عرض کرد: با قربانی [شما ای]، پیامبر پیغمبر فرمود: اگر همراهم قربانی، نبود محل می شدم (2) [احادیث دلالت دارد در حجة الوداع امام حضور داشت که همراه پیامبر قربانی کرد پس در غدیر نیز بود].

ص: 29

1- مسند، رویانی 131، ح 306؛ سنن ابوداود، المناسک، باب 24 بدن جمع بدنه که به شتر و ماده شتر و گاو قربانی می گویند به شتر نر بیشتر شبیه است بدنه میگویند چون بزرگ و تنومند است. النهایه 1: 108

2- المعجم الاوسط 4: 332، ش 6/47؛ صحیح بخاری 3: 486 ح 1558 کتاب الحج؛ صحیح مسلم 2/ 914 ح 213

ابن سید الناس در السیرة النبویه وقتی به چگونگی قربانی کردن پیامبر صلی الله علیه و آله با اشاره میکند مینویسد:

علی جزء اهل صفة بود سپس رسول الله به قربانگاه در منی رو کرد و 33 شتر قربانی، نمود بعد به علی دستور داد هر چقدر باقی مانده بود قربانی کرد از جمله قربانیهایی که علی از یمن آورد نیز آنچه پیامبر از مدینه آورده بود که تمامی صد شتر میشدند.

حلبی شافعی مینویسد که از ابن عباس رضی الله عنه نقل است: رسول الله در حجة الوداع صد قربانی همراه آورد. سی تا از آنها را قربانی کرد سپس به علی دستور داد هر چه باقی مانده، بود قربانی. نمود بدو فرمود: گوشت و پوست و جهازشان را بین مردم تقسیم کند... وقتی رسول الله به محلی بین مکه و مدینه رسید، سپس به غدیر خم (نزدیک رابغ) رسید صحابه را گرد آورد و برای آنها سخنرانی کرد در آن فضل علی (کرم الله وجهه) را بیان فرمود نیز از بدگویی برخی کسانی که همراه علی در یمن بودند بیزاری جست از علی به سبب کار عادلانه ای که در حقشان کرد ایراد میگرفتند و برخی گمان میکردند ستم و بخل بوده در حالی که در این باره حق با علی بود پیامبر فرمود:

ای مردم همانا بشری مانند شمایم نزدیک است فرستاده ی پروردگارم (فرشته مرگ) به سراغم آید و دعوت خدا را لبیک

گویم در نقل طبرانی آمده: فرمود که ای مردم خدای مهربان و آگاه مرا خبر کرده پیامبر بعدی نصف عمر پیامبر پیشین را خواهد داشت گمان میکنم نزدیک است (برای مرگ) خوانده شوم و باید اجابت کنم من مسئولم و شما مسئول چه میگویید؟

گفتند گواهی میدهیم فرمان خدا را به ما رساندی و تلاش کردی و خیرخواه ما بودی خدا به شما پاداش خیر بدهد!

فرمود: شهادت میدهید معبودی جز خدا نیست و محمد بنده و فرستاده اش است و بهشت و جهنم حق است نیز حشر پس از مرگ حق است و قیامت بی شک می آید و خدا هر که را در قبر است، بر می انگیزاند؟ گفتند: بلی شهادت میدهیم فرمود: خدایا! گواه باش...

سپس به تمسک و چنگ زدن به کتاب خدا تشویق فرمود و سفارش اهل بیتش را کرد و افزود:

میانتان دو چیز گرانبها به جای میگذارم کتاب الله و عترت (اهل بیت) هرگز از هم جدا نمیشوند تا کنار حوض کوثر بر من آیند.

به طور مکرر سه بار در حق علی فرمود: آیا از خودتان به شما اولی و سزاوارتر نیستم؟ مردم با تصدیق و پذیرش پاسخ میدادند دست علی را بالا برد و فرمود: هر که مولا-یش منم علی مولایش است! خدایا هر که وی را دوست بدارد دوست بدار و دشمن کسی باش که وی را دشمن بدارد هر که به وی محبت داشته، باشد بدو محبت داشته، باش اما هر که از وی کینه

به دل داشته باشد بر او خشم گیر هر که وی را یاری دهد یاری اش ده و هر که کمکش، کند کمکش نما اما هر که وی را تنها گذارد و یاری ندهد یاریش مده هر جا گردد حق را همراهش گردان

این محکمترین دلیلی است که شیعه امامیه و رافضه بدان تمسک می کنند که علی از هر کس دیگری به امامت شایسته تر است و می گویند: «این نص صریحی بر خلافت اوست که صحابی آن سی را شنیدند و بر آن گواهی دادند گفتند: بنابراین برای علی بر ایشان همانند ولایتی است که برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود، به دلیل فرمایش حضرت رسول «آیا شایسته تر به شما شما نیستم»

این حدیث صحیحی است که با سندهای صحیح و حسن نقل شده است و به کسانی مثل ابوداؤد و ابوحاتم رازی (1) که در صحت حدیث اشکال کرده اند اعتنایی نمی شود عده ای که گفته اند عبارت «خدایا، دوست بدار کسی که علی را دوست بدارد...» جعلی و مردود است اما از راههایی روایت شده که «ذهبی» بسیاری از آنها را صحیح دانسته است.

وارد شده که علی (کرم الله وجهه) خطبه ای خواند و در آن حمد

ص: 32

1- ابن حزم در المفاضله ص 264 میگوید اما عبارت «هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست» اصلا از ثقات نقل نشده اما آن را محقق کتاب معجم الصحابه (4/1522) خلیل ابراهیم قوتلای رد کرده و گفته: این سخن گزافی است که از ابن حزم صادر شده است خدا از او در گذرد، بنابراین حدیث را راویان ثقه به طریق های متعدد نقل کرده اند

و ثنای الهی را به جا آورد سپس فرمود: هر که را روز غدیر حاضر بود به خدا گند میدهم برخیزد کسی برنخواست بگوید: با واسطه خبردار شدم یا شنیدم بلکه کسانی برخاستند که با دو گوش خود شنیده و به دل سپرده بودند هفده تن از اصحاب و در روایتی سی صحابی و در المعجم الکبیر شانزده و در روایتی آمده: دوازده تن از اصحاب، برخاستند پس فرمود آنچه را شنیدید، بیان کنید پس حدیث را ذکر کردند و بخشی از آن عبارت بود از «هر کس من مولای، اویم پس علی مولای اوست» و در روایتی «این مولای اوست»⁽¹⁾ از زید بن ارقم رضی الله عنه نقل شده: من از کسانی بودم که این ماجرا را کتمان کردم بنابراین خدا بینایی ام را گرفت و علی کسانی را که کتمان کرده بودند، نفرین کرد⁽²⁾.

از ابن کثیر نقل شده، که در حدیث جابر آمده: علی از یمن با شتری [جهت قربانی] نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد در سیاق عبارت ابن اسحاق است که، حضرت علی را در قربانیش شریک قرار داد و خدا آگاه تر است غیر ابن کثیر ذکر کرده اند که حضرت و امام علی در روز کشتار صد شتر قربانی کردند بنابر قربانی را همراهش از منطقه ذی حلیفه آورده بعضی از آن شتران را بعد از این ماجرا در حالی که

ص: 33

1- این عبارت به روشنی دلالت میکند که امیر مؤمنان علیه السلام در غدیر حاضر بود و گرنه معنا ندارد که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بفرماید: «این، مولای اوست»

2- السیره الحلیه 36:377 و 384

بود خرید(1) باز ابن کثیر گفته : در این ایام علی بن ابی طالب از یمن با گروهی از مسلمانان و اموالی که همراه او بود، وارد شدند.(2) این نصوص و شواهد تاریخی دلالتی روشن بر بازگشت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از یمن دارد و این که به پیامبر، رحمت محمد صلی الله علیه و آله ملحق شد. با این، مطالب سخن قاضی در کتاب مواقف از درجه اعتبار ساقط می، شود چون قائل شده که علی علیه السلام در یمن بود.

تحقیق درباره ی دنباله روایت

پیشتر اشاره کردیم که زید بن ارقم صحابی پیامبر در رخداده غدیر شاهد بود و با چشمان خویش دید که رسول اعظم الله صلی الله علیه و آله دست امام

ص: 34

1- البدایه والنهایه 5: 112 دارالحدیث، قاهره از یاقوت حموی در معجم البلدان 295/2 حلیفه به تصغیر وفاء، ذوالحلیفه: روستایی که با مدینه شش یا هفت میل فاصله دارد و میقات اهل مدینه است.

2- البدایه والنهایه 5: 161 شیخ مفید در الارشاد 1: 171 گفته: پیامبر صلی الله علیه و آله پنج روز به پایان ذی القعدة بیرون آمد و به امیر مؤمنان علیه السلام نوشت که از یمن به سمت حج بیاید... هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله از راه مدینه به مکه نزدیک شد امیر المؤمنین از راه یمن به نزدیکی مکه رسید و برای دیدار با پیامبر زودتر از لشگر، آمد و کسی را از میان لشگریان به عنوان امیر لشگر قرار داد و خدمت پیامبر رسید که به نزدیکی مکه رسیده بود پس سلام کرد و شرح ماجرا را داد و این که چه غنائمی به دست آورده و زودتر از لشگر به دیدار حضرتش، آمده پس رسول الله صلی الله علیه و آله از این ماجرا خوشحال شد و از دیدارش شادمان گشت و بدو فرمود: ای علی، چه قربانی کردی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! برایم نوشتی قربانیت چیست و آگاهم نکردی بنابراین نیتم را به نیت شما پیوند دادم و گفتم: خدایا مانند قربانی پیامبرت قربانی میکنم و با خود 34 شتر، آوردم حضرت فرمود: الله اکبر من 66 شتر آوردم و تو در حج و مناسک و قربانی من هستی پس بر احرامت بمان...

امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بالا برد و فرمود: «هر کس من مولای اویم پس این علی مولای اوست» و هنگامی که از وی پرسیدند: آیا رسول اکرم صلی الله علیه الله فرمود: «خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد» جواب داد: چنان که شنیدم خبر میدهم(1)

گویی «زید» عبارت را نشنیده و خواسته در ذیل روایت تشکیک کند و آن را پنهان سازد اما صدر و ابتدای روایت را تأیید میکند شاید تردید او سبب شده که بعضی از محدثان و راویان و اهل حدیث و رجال مانند ابن تیمیه(2) و ابن ابی داود و ابن ابی حاتم در عبارت تردید کنند

در این مجال از، بحث پرتو را بر ذیل روایت میافکنیم تا مقدار صحت کلام منکران را بدانیم میدانیم برای چه می خواهند ذیل روایت را تکذیب و انکار کنند تنها هدف این کار توجیه کارهای بعضی از اصحاب پیامبر است که بر روی امام علی علیه السلام که جنگ با او جنگ با نبی اعظم صلی الله علیه و آله، است در جمل و یا در «صفین» شمشیر کشیدند و این از اموری است که غبار زمان بر آن ننشسته است

1. در تاریخ دمشق ابن عساکر (متوفای 571هـ-) از داوود اودی

ص: 35

1- تاریخ دمشق 165/45

2- حال ابن تیمیه و موضع گیری اش درباره اهل بیت که خداوند آنان را در آیه تطهیر پاکیزه دانسته است (سوره احزاب: 33) و در خصوص امام امیر مؤمنان علیه السلام روشن است.

از پدرش از ابوهریره نقل کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرکس من مولای اویم این علی مولای اوست» گفت: دروغ گویان در کوفه افزودند: «دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر کس که او را دشمن دارد»⁽¹⁾

از ابن عدی نقل شده که شیخ گفت: دنباله ی روایت را دروغ گویان از قول «شریک» افزودند⁽²⁾

ص: 36

1- تاریخ دمشق 176:45 مسند ابی یعلی 46:5 مجمع الزوائد 106:9 و در مرقاة المفاتیح 10:476 آمده: آنگاه بعضی از ایشان گفته: اضافه ی «خدایا دوست بدار کسی که او را دوست دارد» جعلی و مردود است اما بسیاری از اینها را «ذهبی» صحیح دانسته است.

2- الکامل فی ضعفاء الرجال 3:80 به خدا نمیدانم انتساب به «شریک» چقدر درست است چرا ابن عدی در کتاب الکامل نام دروغ گویان را که در حدیث «شریک» عبارتی، افزودند نیاورده؟ شریک بن عبدالله کوفی (متوفی 178هـ-) به تعبیر حافظ ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلا 2008 از فقهای بزرگ بود میزان 2:270 درباره ی وی نوشته: حافظ صادق و یکی از بزرگان است ذهبی از ابو داوود رهاوی نقل میکند که شنید «شریک» گفت: علی علیه السلام برترین بشر است. هر که از پیروی و فرمان وی سرباز زند کافر گشته است محمد بن عثمان بن ابی شیبه از علی بن حکم آورده: می گویند تو شکاکی پاسخ داد ای احمق! چگونه شکاکم در حالی که دوست میداشتم همراه علی علیه السلام بودم و دستم را با شمشیرم از خون مخالفان رنگین میکردم به ابن عدی باید گفت که: نقل عبارت «اللهم والاه...». مختص «شریک» نیست بلکه ابوهریره نقل کرده در تاریخ دمشق 45:175 آمده ابو عبدالله خلال از ابراهیم بن منصور از ابوبکر بن مقری از ابویعلی از ابوبکر بن ابی شیبه از شریک از ابی یزید اودی از پدرش نقل کرده: ابوهریره وارد مسجد شد مردم پیرامونش گرد آمدند جوانی سویش رفت و گفت: تو را به خدا سوگند آیا شنیدی رسول الله بفرماید: «هر که من مولایش، هستم این علی مولای اوست خدایا دوست بدار هر که وی را دوست بدارد و دشمن کسی باش که دشمنش باشد» ابوهریره گفت:

2. زید بن ارقم میگوید: وقتی رسول الله از حجة الوداع بر می گشت به غدیر خم، آمده زیر درختان بزرگ(1) نشست و آنجا را جارو کردند(2) و فرمود: گویا به سرای آخرت دعوت شده باید لبیک گویم و میانتان دو چیز گرانبها به جا گذاشتم که یکی از دیگری بزرگتر است کتاب خدا و عترتم (اهل بیت) دقت کنید در نبودم چگونه با آنها برخورد میکنید آن دو از هم جدا نمیشوند تا کنار حوض کوثر نزد من، آیند سپس افزود: خدا مولایم و من ولی هر مؤمنم بعد دست علی را گرفت و فرمود: گواهی میدهم شنیدم رسول خدا فرمود: هر که مولایش هستم...

پژوهشگر و محقق می یابد که راوی این عبارت زیادی «ابوبکر بن ابی شیبه از شریک» است آیا میتوانیم بگوئیم ابوبکر بن ابی شیبه که از شریک نقل میکند جزء دروغ گویان است؟! در حالی که بخاری و مسلم و ابوداود و نسایی و ابن ماجه از ابوبکر بن ابی شیبه نقل احادیث میکنند. ذهبی در سیر اعلام النبلا 11:122 درباره وی مینویسد: امام، علم سرور حفاظ و صاحب کتب بزرگ وی از جمله اقران احمد بن حنبل اسحاق بن راهویه و علی بن مدینی است. بزرگترین استادش شریک بن عبدالله قاضی است. عجللی درباره اش مینویسد: ابوبکر مورد اعتماد (ثقه) و حافظ حدیث است. مرجانی میگوید از یحیی بن معین درباره ی نقل ابوبکر بن ابی شیبه از شریک پرسیدم: گفت به نظر ما ابوبکر راستگوست خوانندگان گرامی اند که در این باره باید بین سخن صریح بزرگان در مورد صداقت ابوبکر ابن ابی شیبه و آنچه ابن عدی میگوید حکم کنند که آیا به راستی دروغگویان عبارت را به نام شریک بن عبدالله افزوده اند؟!

ص: 37

1- در حدیث «دوحه» است یعنی درخت بزرگ و گسترده تر از درختان دیگر لسان العرب 4:437

2- در حدیث «فقممن» است یعنی جارو کردن لسان العرب 11:308

هر که ولیش، هستم این علی ولیش. است خدایا هرکه وی را دوست بدارد دوست بدار و دشمن کسی باش که دشمنش بدارد.

به یزید گفتم: از رسول خدا شنیدی؟ گفت: هر که زیر درختان بود به چشم دید و به گوش شنید(1).

3. زید بن یثیع میگوید که علی علیه السلام در میدان کوفه مردم را سوگند داد: هر که روز غدیر از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید برخیزد از سمتی که «سعید» بود شش تن برخاستند از سمت «زید» نیز شش نفر و گواهی دادند که شنیدند رسول الله روز غدیر خم رو به علی علیه السلام کرد و از مردم پرسید: آیا خدا از مؤمنان به خودشان سزاوارتر نیست؟ گفتند، بلی: فرمود! خدایا هر کس که من مولایش هستم علی مولایش است! خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که با وی دشمنی کند(2).

4. ابن عساکر از ابوالقاسم زاهر بن طاهر از ابوسعید جنزودی از سید ابوالحسن محمد بن علی از احمد بن علی بن مهدی از پدرش از علی بن موسی الرضا از پدرش جعفر صادق از پدرش علی بن حسین

ص: 38

1- السنن الکبری نسایی 5:130 ح 8464؛ المستدرک علی الصحیحین 3:118؛ خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، نسائی، 85 ش 76؛ انساب الاشراف، بلاذری 3572؛ المناقب خوارزمی. 155. ذیل حدیث شریف به عنوان دلیل و شاهد زنده است بر این که امام در رخداد غدیر در حجة الوداع حاضر بود.

2- تاریخ دمشق 45:160 ح 9369؛ تقریب التهذیب 1:277 مینویسد: زید بن یثیع، همدانی کوفی ثقه و مخضرم [هم در دوران جاهلیت بوده هم اسلام] و جزء طبقه ی دوم راویان است.

از پدرش از جدش علی بن ابی طالب که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر که من، مولایش، هستم علی مولایش است خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که با وی دشمن باشد یاری کن هر که یاریش بدهد و هر که وی را تنها بگذارد یاری مده (1)

5. ابو عبدالله شامی می گوید: کنار زید بن ارقم نشسته بودم که در مجلس بنی ارقم بود. مردی از قبیله ی مراد سوار بر استر نزدش آمد و پرسید میان، قوم زید حضور دارد؟ مردم گفتند آری این زید، است پرسید به خدایی سوگندت میدهم که معبودی جز او نیست! آیا شنیدی رسول الله بفرماید هر که مولایش هستم علی مولایش. است خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که وی را دشمن بدارد؟ گفت آری (2)

6. زید بن ارقم میگوید: روز غدیر خم رسول الله صلی الله علیه و آله برایمان سخنرانی کرد و فرمود: هر که مولایش، هستم علی مولایش است خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار با کسی که با وی دشمن باشد. (3)

7. میمون ابی عبدالله میگوید: شنیدم زید بن ارقم گفت همراه رسول الله در وادی که بدان «خم» می گفتند فرود آمدیم دستور نماز به ما داد در گرمای سخت نماز گزاردیم. برایمان سخنرانی

ص: 39

1- تاریخ دمشق 45: 161 ح 9372، فیض القدير 6: 282.

2- تاریخ دمشق 45: 164 ح 9383

3- همان، 165 ح 9378

کرد با کشیدن پارچه ای روی درختی که از تابش خورشید زرد، گشته بود برای ایشان سایه بان درست شد پس فرمود: آیا نمیدانید و گواهی نمیدهید من نسبت به هر مؤمن از خود وی سزاوارترم؟ گفتند آری چنین، است فرمود پس هر که من مولایش هستم علی مولایش است خدایا دشمن کسی باش که با او دشمنی کند و دوست بدار هر که وی را دوست بدارد(1)

8. براء بن عازب میگوید همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بیرون آمدیم تا در غدیر خم فرود آمدیم منادی فرستاده شد تا ندا سر دهد وقتی جمع، گشتیم فرمود: آیا از خودتان به شما سزاوارتر نیستم؟ عرض کردیم: بلی ای رسول الله فرمود: آیا از مادرتان به شما سزاوارتر نیستم گفتیم آری ای رسول خدا فرمود آیا از پدرانتان به شما سزاوارتر نیستم؟ گفتیم آری ای رسول الله فرمود: آیا از خودتان به شما سزاوارتر، نیستم نیستم نیستم...؟ عرض کردیم: بلی ای رسول خدا فرمود: هر که مولایش منم پس از من مولایش علی است خدایا هر که وی را دوست بدارد دوست بدار و با هر که دشمنش باشد، دشمن باش(2)

9. نسائی از ابو داوود از عمران بن ابان از شری از ابواسحاق از زید بن یثیغ نقل میکند:

شنیدم علی بن ابی طالب بر منبر کوفه فرمود: به خدا

ص: 40

1- همان 167 ح 9392

2- همان، ح 9395

سوگندتان میدهم هر کسی (مقصودش اصحاب محمد صلی الله علیه و آله بودند) شنید روز غدیر خم رسول الله فرمود: «هر که من مولایش هستم علی مولای اوست خدایا دوست بدار هر که وی را دوست دارد و دشمن کسی باش که دشمنش باشد» برخیزد شش نفر از جانب دیگر منبر برخاستند و گواهی دادند که شنیدند رسول الله آن فرمایش را فرمود(1)

این نمونه هایی اندک از روایاتی بود که در آنها عبارت «اللهم وال من والاه...» ؛ خدایا دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمن کسی باش که با وی دشمن است» آمده است(2)

سخن ابن حجر

از جمله مستندات که صحت دنباله ی روایت را ثابت کرده و سخن منکران را باطل مینماید سخن ابن حجر هیتمی مکی (متوفای 974هـ-) است:

حدیث غدیر را جماعتی آورده اند مانند، ترمذی، نسائی، احمد اسنادش بسیار، است از این روشانزده صحابی آن را نقل کرده در

ص: 41

1- خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، ص 91 ح 85

2- برای آگاهی بیشتر ر.ک تاریخ دمشق 45:167 ح 9396 و 9397 و ص 168 ح 9398 و 169 ح 9400 و 171 ح 9409 و 9410 و 174 ح 9414 ح 9415 و 9416 و 9417 و 175 ح 9418 و 9419 و 9420 و 9421 و 178 ح 9428 و 9429 و 179 ح 9430 نیز ر.ک: مسند امام احمد بن حنبل 2:22 ح 961 و 141 ح 1310 و 14:185 ح 18391 و 430 ح 19175 و 436 ح 19198 همچنین مصنف ابن ابی شیبه 7:499 ح 28 و 7:503 ح 55 مشكاة المصابیح 7:330 7:330 باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام زوائد السنن علی الصحیحین شامی 6:234 ح 7452

روایت احمد نیز هست (چنانکه گفتیم و باز میگوییم) بسیاری از سندهای آن صحیح و حسن است.

به ایراد کسانی که در صحت آن تردید کرده اند اعتنایی نمیشود نیز کسانی که آن را نپذیرفته اند بدین بهانه که علی علیه السلام در یمن بود، چون ثابت شده از آن دیار، برگشته حج را همراه پیامبر صلی الله علیه و آله گزارد

برخی که گفته اند عبارت زیادی «اللهم وال من والاه خدایا هر که علی را دوست دارد دوستش بدار» جعلی و مردود است [باید بدانند] از راههایی نقل شده که «ذهبی» بسیاری از آنها را صحیح، دانسته گرچه ایرادگیران به صحت، عبارت گروهی از بزرگان و عدول حدیث اند که در این باره به نظر آنان مراجعه میشود مانند ابوداود سجستانی و ابوحاتم رازی....(1)

در این باره این بطریق در العمده می نویسد: طبق سند پیشین به نقل از عبدالله بن احمد بن حنبل از حجاج بن شاعر از شبابه از نعیم بن حکیم از ابو مریم و مردی از همنشینان علی علیه السلام از علی که پیامبر روز غدیر خم فرمود هر که مولایش منم، علی مولایش ست. بعداً مردم افزودند خدایا هر که وی را دوست بدارد، دوست بدار و هر که دشمنش، باشد دشمنش باش(2)

ص: 42

1- الصواعق المحرقة، ص 66؛ مرقاة المفاتیح 1:476.

2- مسند امام احمد بن حنبل 1:152، العمده ص140

هر که به کتابهای عالمان مراجعه کند میبیند بسیاری از آنها عبارت زیادی را به نقل از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله در روز عید غدیر آورده اند که به نام برخی از آنها اشاره میکنیم(1) تا پژوهشگر بی طرف بداند عبارت زیادی توسط مردم افزوده نشده عالمان نیز چنان که برخی بی دلیل، گفته اند آن را اضافه نکرده اند بلکه ضمن حدیث شریفی است که پیامبر صلی الله علیه و آله روز غدیر خم (هجدهم ذی الحجه) فرمود.

افرادی که چنین معتقدند: زید بن ارقم براء بن عازب جابر بن عبدالله انصاری حبشی بن جناده سمرة بن جندب، ابو هریره انس بن مالک ابن، عمر جریر بن عبد الله، بجلی، عمر بن خطاب، ابوظفیل ابوسعید خدری، عمرو عاص حبة بن جوین عرنی، عمرو بن، مازن عمار یاسر و عمیره بن سعد(2).

اما باز برخی به صحت عبارت زیادی رضایت نمیدهند مانند ابن تیمیه که میگوید: دروغ است(3) اما این مرد چنان که گفتیم حال

ص: 43

1- قابل توجه خوانندگان عزیز: اسامی نزدیک به چهارصد شخص از محدثان و راویان و عالمان بزرگ اهل سنت که عبارت زیادی را آورده اند در قسمت دوم کتاب گرد، آورده، ایم همراه با شرح حال گذرای برخی از آنان

2- الغدیر علامه امینی 1: 41-144 مقتل الحسین، خوارزمی، ص 81

3- در حاشیه کتاب خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نوشته ی نسائی ص 92 آمده: حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» حدیثی صحیح است چنان که ملاحظه میکنید گفته ی شیخ الاسلام ابن تیمیه (حدیث دروغ است) مخالف پس قواعد حدیثی است استاد محمد خلیل هراس در حاشیه بر توحید ابن خزیمه ص 32 از ابن تیمیه پیروی، کرده قاطعانه مینویسد: حدیث نادرست بوده نزدیک است جعل شیعه باشد پژوهشگران با انصاف به موضع گیری این بی مقداران درباره حدیث غدیر بنگرید از همین جا معلوم میشود چقدر کینه و دشمنی با کسی دارند که آیه مباحله تصریح دارد «نفس=جان» رسول خداست مردی که با تمام وجود برای اعتلای کلمه ی اسلام و، مسلمانان از جان گذشتگی. کرد سؤالی که مطرح میشود این است اگر رخداد غدیر درباره ی غیر امیر مؤمنان علیه السلام بود این برخورد منفیانه را بر می گزیدند؟!

و وضعش نزد بزرگان حدیث معلوم است و همگی میدانند چقدر از اهل بیت علیهم السلام بغض و کینه دارد!

درباره ابن ابی داوود ذهبی در شرح حال ابن جریر طبری معروف مینویسد:

وقتی به ابن جریر خبر رسید که ابن ابی داوود به حدیث غدیر خم اشکال، گرفته کتاب الفضائل را نوشت و درباره صحت حدیث سخن راند یک مجلد را ابن جریر به سندهای حدیث اختصاص داده که دیدم و شگفت زده شدم که چقدر بسیار سند دارد

تأسف بسیار است ابن ابی داوود پیشتر به حدیث پرنده کباب شده (که مشهور و متواتر است) نیز ایراد گرفته (1)، ابواحمد بن عدی می گوید: از علی بن عبدالله داهری شنیدم که از ابن ابی داوود از حدیث پرنده پرسیده وی گفته: اگر حدیث پرنده صحیح باشد،

ص: 44

1- در این باره به کتاب ما اثبات الوصیة فی صحیح السنة النبویة مراجعه کنید جریان از این قرار است برای رسول خدا پرنده ای کباب شده، آوردند دعا کرد، خدایا کسی را که بیش از همه دوست داری برسان تا با من این غذا را بخورد که علی علیه السلام آمد و هم سفره شد و...

نبوت پیامبر باطل، است زیرا حاکی از خیانت خدمتکار و دربان پیامبر (انس) است اما دربان پیامبر خیانتکار نیست

ذهبی در ردّ این مطلب مینویسد این عبارت پست است و کلامی، شوم بلکه نبوت حضرت محمد حق و قطعی، است چه حدیث پرنده صحیح، باشد چه نباشد چه ربطی به خدمتکار دارد؟ انس پیش از آن که محتمل، گردد خدمتگزار پیامبر بوده قبل از جریان قلم در خدمت رسول الله، بوده میشود قصه پرنده در آن زمان اتفاق افتاده باشد.

گیریم که محتمل، بوده معصوم از خیانت که نیست بلکه گناهی پنهانی را با تأویل و توجیه انجام داده چنان که برخی گفته اند علی را حبس و نگه داشت تا وارد نشود چه نتیجه می‌خواهیم بگیریم؟ در حالی که دعای پیامبر مستجاب شده و پاسخ مثبت گرفته است حدیث پرنده به رغم ضعفش سندهای بسیار داشته در مجلدی آن‌ها را به تنهایی، آورده گرچه ثابت نشده اما باز معتقد به بطلانش نیستیم ابن ابی داوود در عبارت و گفته اش اشتباه کرده است. (1)

کسانی که حدیث را پنهان کردند

در پایان بحث ایرادی ندارد گرچه گذرا به کسانی اشاره کنیم که حاضر نشدند نزد امام امیر مؤمنان علیه السلام حدیثی را که در روز غدیر از

ص: 45

1- اعلام النبلا، 13: 232 ابن ابی داوود در آغاز ناصبی بود. ر.ک: سیر اعلام النبلاء سیر ذهبی، ج 13، ص 230.

پیامبر شنیده، بودند گواهی بدهند و هر یک از اینان در دنیا به بیماری خاصی گرفتار شدند! الحمد لله

ابن مغزلی از ابوالحسن علی بن عمر بن عبدالله بن شوذب از کند احمد بن یحیی بن عبدالحمید از اسرائیل ملائی از حکم بن ابی سلمان مؤذن از زید بن ارقم نقل می کند:

علی در مسجد مردم را گواه گرفت هر کسی شنید پیامبر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» بگوید من از جمله کسانی بودم که حدیث را به رغم آن که شنیده بودم پنهان کردم و نگفتم که بینایی ام را از دست دادم(1) زر بن حبیش از جمال الدین عطاالله شیرازی نقل می کند: علی علیه السلام از قصر کوفه بیرون آمد سوارانی که شمشیر بر کمر بسته بودند به پیشواز امام آمدند بر سر دستار داشتند و به سفر جدیدی میرفتند عرض کردند سلام بر تو ای امیر مؤمنان و رحمت و برکات خدا سلام بر تو ای مولایمان علی پس از پاسخ سلام فرمود: از اصحاب رسول الله چه کسانی اینجایند؟ دوازده مرد بودند از جمله:

خالد بن زید ابویوب انصاری خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین ثابت بن قیس بن شماس عمار یاسر ابن هیثم بن تیهان هاشم بن عتبه بن ابی ،وقاص حبیب بن بدیل بن ورقاء، که گواهی دادند شنیدند رسول الله روز غدیر خم فرمود: هر که مولایش هستم علی

ص: 46

علی به انس بن مالک و براء بن عازب فرمود: چرا برنخاستید و حدیثی را که شنیده بودید همانند دیگران گواهی ندادید؟! خدایا اگر به سبب دشمنی حدیث را پنهان کردند آنان را مبتلا و گرفتار کن

«براء» کور شد از راه منزلش میپرسید و میگفت آن که گرفتار نفرین علی، شده چگونه راه یابد؟

پاهای «انس» گرفتار پیسی شد گویند: وقتی علی علیه السلام درباره فرمایش پیامبر (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاهُ) از وی گواهی، خواست فراموشی را بهانه کرد امام نفرینش کرد و فرمود: خدایا اگر دروغ می، گوید گرفتار لک های سفیدش کن که دستار آن را نپوشاند صورت «انس» مبتلا به پیسی شد پس از آن روینده بر چهره انداخت!

در روایت بلاذری از شقیق بن سلمه است که علی علیه السلام بر منبر فرمود به خدا سوگندتان میدهم هر که شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله به روز غدیر فرمود: «اللَّهِمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» برخیزد و گواهی. دهد زیر منبر انس بن مالک و براء بن عازب و جریر بن عبدالله بجلی(1) بودند (اما گواهی ندادند) امام سخنش را تکرار فرمود اما کسی پاسخ نداد پس نفرین کرد! خدایا هر که این گواهی را که شنیده و میداند اما پنهان میکند از دنیا مبر مگر آنکه به بیماری گرفتارش کنی که بدان زبانزد و شناخته گردد.

ص: 47

انس پیسی گرفت براء کور شد جریر تعرب بعد هجرت (مرتد) و به منطقه ی سرات آمد و در خانه ی مادرش در سرات مرد. (1)

آری رسول خدا صلی الله علیه و آله از این کینه ها در دل این افراد پیش از وفات خبر داد.

عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل میکند که به امیر مؤمنان فرمود: از کینه هایی که در دل های کسانی بر ضد، توست حذر کن آن را پس از وفاتم آشکار میکنند خدا و لعنت کنندگان اینان را لعنت کنند سپس رسول الله اگرست عرض کردند: ای فرستاده ی خدا سبب گریه تان چیست؟ فرمود جبرئیل مرا آگاه نمود که به علی علیه السلام ستم میکنند و از حقش باز میدارند و با وی میجنگند با فرزندان او نیز میجنگند و پس از وی به آنان آنان ستم میکنند (2)

نتیجه ی بحث

تردیدی نیست امام امیر مؤمنان علیه السلام به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به یمن رفته سپس، برگشته و در مکه مکرمه به رسول خدا ملحق شده نیز شکی وجود ندارد عبارت «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» جزء فرمایش رسول خدا بوده اما جریان استشهاد و گواه گرفتن صحابه

ص: 48

-
- 1- انساب الاشراف 2: 888؛ سیر اعلام النبلاء ذهبی 2: 536 جریر همان هنگام که ضحاک بن قیس بر کوفه حکمران شد درگذشت این کلبی میگوید: سال 54 مرد در تاریخ خلیفه بن خیاط است جریر سال 51 مرد.
 - 2- مناقب خوارزمی ص 62 .

توسط امام و مخالفت برخی اصحاب، بزرگ جزء حقایق تاریخی بوده قوی ترین دلیل بر درستی سخنی است که شیعه ی امامیه میگوید که: مراد از «مولا» دوستدار و یاور نیست. این معانی آن قدر مهم نیستند که مخالفان پنهان نگه دارند بلکه چون مولا به معنای «اولی و سزاوارتر در تصرف»، است معنایش را کتمان کردند که بیانگر امامت بزرگ امام امیر مؤمنان علیه السلام است. شکی نیست کتمان فرمایش، رسول الله مخالفت و دشمنی آشکار به شمار میآید(1)

خدایا ما را از دوستداران و چنگ زندگان به ولایت امام امیر مؤمنان و ائمه معصوم علیهم السلام پس از وی قرار بده

ص: 49

1- برای آگاهی بیشتر ر.ک نفحات الازهار علامه محقق سید علی میلانی 9:22

بخش دوم: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله نه افزوده ی مردم

اشاره

حافظ ابن عساکر به نقل از شریح بنهانی از پدرش از عایشه: خدا آفریده ای را خلق نکرد که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه ی علی علیه السلام محبوب باشد (تاریخ مدینه دمشق 197/45)

ص: 51

بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست رخداد غدیر از مهمترین رخدادهای تاریخی جهان اسلام است که در آخرین سال عمر شریف پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش آمد روز هجدهم ذی حجه خدا به رسول گرامی فرمان داد آخرین حکم دینش را برای مردم بیان فرماید. به دلیل آیه شریفه اگر رخداد غدیر نبود دین ناقص بود:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر، نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. آری خدا گروه کافران را هدایت نمیکند(1)

حقیقت امر آن است که دین پیامبر صلی الله علیه و آله بدین رسالت تکمیل

ص: 53

گشت که امام امیر مؤمنان علیه السلام را پیشوا و خلیفه ی مسلمانان پس از خود تعیین کرد. بدین مطلب نصوص وارده در منابع مسلمانان اشاره دارد اما از عواملی که قلب را میفشرد و دل را آتش می زند مخالفت برخی کسانی است که در رخدادهای غدیر حاضر و به چشم خویش شاهد ماجرا، بوده حتی فرمایش رسول بزرگوار را نقل و گزارش کرده ولی بعداً منکر آن شده یا به گونه ی مطلوب و کامل و چنان که از رسول اسلام شنیده بودند نقل ننموده اند چنان که در گزارش زید بن ارقم صحابی و ابوهریره می بینیم چنین خیانت امانت به سبب ضدیت با اصل ماجرای غدیر یا مخالفت با آن پس از زمان رخداد و یا توسط کسانی است که در برابر فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله، ایستاده به سخن پیامبر معترض اند که چرا امیر مؤمنان علیه السلام را به عنوان امام و پیشوای مردمان برگزید، چنان که در مورد حارث بن نعمان فهری شاهدیم(1)

اما پس از حیات پیامبر صلی الله علیه و آله برخی اصلاً منکر حضور امام امیر مؤمنان در غدیر شده می غدیر شده میگویند که در یمن بود مانند قاضی عبدالرحمان لایجی (م756) که در کتابش (المواقف) چنین نوشته(2)، به رغم آن که رخداد غدیر به تواتر گزارش و نقل شده عالمان سنی بدین مطلب تصریح کردهاند مانند حافظ ذهبی (م748).

ص: 54

1- داستان مشهور است، ر.ک، العمده ابن بطریق ص 147

2-المواقف، ص 405 در قسمت نخست این کتاب بدین شبهه پاسخ داده ایم

«شیخ (استاد) ما حافظ ابو عبدالله ذهبی گفته که حدیث غدیر متواتر است. یقین دارم رسول الله آن را فرموده است.»⁽¹⁾

نقطه ی مهم در این رخداد نفی قسمت آخر روایت شریف (عبارت: اللهم وال من والاه...) است که ادعا شده آن را علما یا برخی مردمان و یا دروغگویانی در کوفه فروده اند.

گفته ی ابن عدی

در الکامل فی ضعفاء الرجال ابن عدی (م365) آمده: «شیخ گفته که دروغگویان از زبان شریک» راوی این عبارت زیادی را افزودند: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ».⁽²⁾

ابن عساکر (571ه-) در تاریخ دمشق از داود اودی از پدرش از ابوهیره نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» اما دروغگویانی در کوفه بر آن افزودند: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ».⁽³⁾

ردّ سخن ابن عدی

در رد گفته ی وی باید بگوئیم: اسامی دروغگویان کوفی که عبارت زیادی را افزوده اند نقل و گزارش نکرده [اگر واقعاً کسانی آن را

ص: 55

1- البدایه والنهایه 209/5

2- الکامل فی الضعفاء 80/3

3- تاریخ دمشق الكبير 176/45

اضافه نموده، اند چرا نام نمی برد؟! چنان که باید اشاره کرد که نقل عبارت زیادی مختص «شریک» راوی، نیست بلکه ابوهریره صحابی نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل، کرده ابن عساکر در تاریخش آورده:

ابو عبدالله خلال از ابراهیم بن منصور از ابوبکر بن مقری از ابویعلی از ابوبکر بن ابی شیبه از شریک از ابویزید اودی از پدرش: ابوهریره وارد مسجد شد مردم پیرامونش گرد آمدند جوانی نزدش رفت و گفت: تو را به خدا سوگند میدهم آیا شنیدی رسول الله بفرماید: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (1) ابوهریره گفت: گواهی میدهم شنیدم رسول الله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ». (2)

نقطه ی شایان توجه در، روایت اولاً- این است: راوی که زیاده را نقل کرده ابوهریره است؛ دوم: در زنجیره ی راویان که زیاده را آورده اند ابوبکر بن ابی شیبه و شریک اند آیا کسی میتواند بگوید ابوبکر بن ابی شیبه از دروغگویان است؟ همان کسی که ذهبی در کتابش درباره ی وی مینویسد: امام، علم سرور حافظان و دارنده ی کتب بزرگ! (3)

ذهبی از عجلی نقل می کند: ابوبکر بن ابی شیبه ثقه (مورد اعتماد در حدیث) و حافظ روایت است جرجانی می گوید که از

ص: 56

1- همان 175/11

2-

3- سیر اعلام النبلا 122/11.

یحیی بن معین پرسیدم: آنچه ابوبکر بن ابی شیبه از شریک شنیده معتبر است گفت: ابوبکر در نظر ما راستگوست

با وجود چنین تصریحاتی آیا مجال میماند بگوییم عبارت زیاده (اللهم وال من والاه...) را دروغگویان در کوفه به «شریک» نسبت داده اند؟ به خدا نمیدانم در حق اینان چه بگویم به سهم خود برای این که ثابت کنیم عبارت زیادی ضمن حدیث شریف بوده - نه این که مردمان و عالمان افزوده باشند - به نام کسانی اشاره میکنیم که عبارت زیادی را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده، اند حال یا با واسطه یا بی واسطه سپس به گزارش شرح حال برخی راویان می پردازیم

کتابی که عبارت زیاده را نقل کرده اند

به آگاهی خوانندگان عزیز میرسانیم که محدثان و شخصیت هایی که نامشان برده میشود از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ أَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»

اسامی راویان از کتابهایی استخراج شده که بر حسب ترتیب زمانی نام میبریم پژوهشگران شاید به اسامی کتب بیشتری بیش از آنچه آورده ایم دست یابند:

1. فضائل الصحابه، احمد بن حنبل (م240).

2. مسند احمد

ص: 57

3. سنن ابن ماجه قزوینی (م 275).
4. انساب الأشراف، بلاذری (م 279).
5. سنن محمد بن عيسى بن سوره ترمذی (م 297)
6. خصائص امير المؤمنين عليه السلام، نسائی (م 303).
7. مسند ابويعلى موصلى (م 307)
8. المعجم الكبير سليمان بن احمد طبرانی (م 360).
9. المعجم الأوسط، سليمان بن احمد طبرانی (م 360).
10. المعجم الصغير سليمان بن احمد طبرانی (م 360).
11. المستدرک على الصحيحين حاکم نيشابوری (م 405).
12. الكشف و البيان، ثعلبی (م 427).
13. سنن الكبرى، بیهقی (م 458).
14. مناقب ابن مغازلی شافعی (م 483).
15. شواهد التنزيل، حاکم حسانی (م سده ی پنجم)
16. مناقب علی بن ابی طالب عليه السلام، ابن مردويه (م 498).
17. مناقب، خوارزمی (م 568).
18. مقتل، الحسين خوارزمی (م 568)
19. تاريخ دمشق الكبير ابن عساکر (م 571).
20. فرائد السمطين جوينی شافعی (م 730).
21. اسنى المطالب جزرى شافعی (م 883).
22. زوائد تاريخ بغداد على الكتب الستة، دکتر خلدون الأحذب.

صدها تن از محدثان و راویان و عالمان دنباله‌ی حدیث، غدیر از قول رسول الله صلی الله علیه و آله را آورده اند: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ أَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»

به سهم خود اسامی این شخصیتها را استخراج کرده ایم تا خوانندگان و خردمندان روشن ضمیر بدانند پندار برخی محدثان و رجال پژوهان درست نیست که «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ» توسط مردمان یا عالمان افزوده شده است

القاب به کار گرفته شده در بارهی راویان

از جمله مطالب شایان اشاره: راویانی که عبارت زیادی را آورده اند جایگاه بالا و درجه ی والایی نزد عالمان جرح و تعدیل (رجال شناسان). دارند حافظ ذهبی از اینان با القابی یاد میکند که برای کسانی دیگر کمتر به کار می. برد اینک بعضی از آن القاب:

1. امیرالمؤمنین در حدیث 2. امام 3. حافظ، 4. علم الجهابذه (سرآمد توانمندان) 5. من ائمة الدنيا (از شمار پیشوایان دنیا)، 6. اماماً فی الحدیث (امام حدیث) 7. اماماً فی القراءة (پیشوای قرائت) 8. المحدث 9. المتقن 10. الواعظ الصالح، 11. المفید، 12. المحدث الصدوق، 13. راوی المسند 14. الإمام الكبير، 15. علم اهل الكوفة، 16. حجة في الحدیث، 17. الإمام الرباني 18. الرجال الجوال (پژوهنده و پژوهشگر). 19. محدث الاسلام 20. الضابط، 21. محدث فلسطين 22. محدث الشام 23. من الثقات المأمونین (از شمار افراد مورد

اعتماد و مطمئن)، 24. المأمون (مطمئن)، 25. محدث العراق، 26. احد الأعلام بالمدينة (يكي از شخصيتها) 27. المجتهد الكبير القدر (مجتهد والا مقام) 28. مسند اصبهان (مستند اصفهان)، 29. شيخ العربيه. 30. بقية السلف 31. شيخ العراق 32. الإمام القدوة (پيشواى الگو) 33. المفتى 34. مسند الشام 35. شيخ الاسلام 36. عالم الجزيره 37. هو الإمام حقاً و شيخ الإسلام صدقاً (پيشواى به حق و شيخ راستين اسلام). 38. احد الائمة الأعلام (يكي از پيشوايان و شخصيتها). 39. شيخ اصبهان و مسندها 40. شيخ الكوفه، 41. من أجلة التابعين (از بزرگان تابعين) 42. شيخ الشافعيه 43. المفسر المحدث 44. محدث، همدان 45. شرف المعمرين (فتخار بزرگان) 46. مسند الوقت (مستند زمانه) 47. لم ترى عيناي مثله (چشمم مانند وى نديده) 48. شيخ القراء، 49. كثير السماع (بسيار شنیده) 50. واسع الروايه (بسيار روايت ميداند) 51. دقيق الخط، 52. صدوق اللهجه، 53. اليه المنتهى فى الإقتان (سر آمدى استوارى) 54. صاحب المسند الكبير و ...

نام راویانی که فرموده ی پیامبر صلی الله علیه و آله به عبارت «اللهم وال..» را آورده اند

1. إبراهيم بن أبي طالب

2. إبراهيم بن الحجاج الشامي

3. إبراهيم بن الحسين الهمداني

4. إبراهيم بن عبدالله بن محمد

5. إبراهيم بن عبدالله الكجى أبو مسلم

6. إبراهيم بن عبد الصمد الهاشمي أبو إسحاق

7. إبراهيم بن محمد بن بطحاء المحتسب

8. إبراهيم بن المنذر الخرامى

9. إبراهيم بن منصور

10. إبراهيم بن مهاجر بن مسمار

11. ابن أبي السرى

12. ابن أبي شيبة

13. ابن فضيل

14. ابن هبيرة
15. أبو إسحاق بن زيد الخطابي
16. أبو إسحاق السبيعي
17. أبو إسرائيل الملائي
18. أبو بكر بن مالك
19. أبو بكر بن مردويه
20. أبو بكر بن محمد بن عبدالله بن محمد
21. أبو بكر الخطيب
22. أبو بكر القطيعي
23. أبو بكر المقرئ
24. أبو جعفر بن نفيل
25. أبو الحسن أحمد بن محمد بن القاسم بن موسى بن القاسم بن الصلت
26. أبو الحسن الدارقطني
27. أبو الحسن العبدى
28. أبو الحسن الفقيه
29. أبو الحسين بن عبدالرحمن الأزدي
30. أبو الحسين بن النرسي
31. أبو الحسين بن النقور
32. أبو داود الطهوى
33. أبو سعد الأديب

34. أبوسعبد المطرز
35. أبوسعبد الأذيب
36. أبوسعبد الخير روى
37. أبو سلمة بن عبد الرحمن
38. أبوسليمان المؤذن
39. أبوسهل بن سعدويه
40. أبو صالح عبد الصمد بن عبد الرحمن
41. أبوطاهر أحمد بن محمود
42. أبو العباس بن عقدة
43. أبو العباس بن قتيبة
44. أبو عبد الله الخلال
45. أبو عبد الله الشامي
46. أبو عبد الله الفرادي
47. أبو عبد الرحمن الشيباني
48. أبو عبد الرحيم الكندي
49. أبو عبيدة
50. أبو عثمان البحيري
51. أبو عروبة
52. أبو علي بن السبط
53. أبو علي بن عمر بن محمد بن الحسن

54. أبو علي بن المذهب
55. أبو علي التميمي
56. أبو علي الحداد
57. أبو عمر بن مهدي
58. أبو عمر الفارسي
59. أبو عمرو بن حمدان
60. أبو عمرو الفقيه
61. أبو عون الزيادي
62. أبو غالب بن البتاء
63. أبو الغنائم بن المأمون
64. أبو الفرج سعيد بن أبي الرجاء
65. أبو الفضل بن أبي عبيد الله الفقيه
66. أبو القاسم البغوي
67. أبو القاسم بن البسري
68. أبو القاسم بن الحصين
69. أبو القاسم بن السمرقندي
70. أبو القاسم بن محمد الدلال
71. أبو القاسم الشيباني
72. أبو القاسم عبد الصمد بن محمد بن عبد الله
73. أبو القاسم الواسطي

74. أبو مالك الجنبى
75. أبو محمد أحمد بن على بن الحسن بن أبى عثمان
76. أبو محمد الجوهرى
77. أبو مسعود الإصبهاني
78. أبو المظفر بن القشبرى
79. أبو منصور بن شىرويه الحافظ الديلمى
80. أبو منصور القزاز
81. أبو موسى إذنا
82. أبونعيم الحافظ
83. أبو الوفاء
84. أبوهارون العبدى
85. أبوعلى الموصلى
86. أحمد بن إبراهيم بن عبدالله بن كيسان الثقفى المدينى
87. أحمد بن إبراهيم بن محمد
88. أحمد بن أبى خثيمة
89. أحمد بن إسحاق بن إبراهيم بن نبيط بن شريط
90. أحمد بن جعفر
91. أحمد بن حازم بن أبى غرزة
92. أحمد بن الحسين بن عبد الملك
93. أحمد بن الحسين البيهقى أبوبكر

94. أحمد بن حنبل

95. أحمد بن سعد بن إبراهيم بن سعد أبو إبراهيم الزهري

96. أحمد بن سليمان المؤدب

97. أحمد بن سهل الفقيه أبو نصر

98. أحمد بن شعيب النسائي

99. أحمد بن عبدالله البزاز أبو جعفر

100. أحمد بن عبدالله بن أحمد

101. أحمد بن عبدالله النحاس أبو بكر

102. أحمد بن عبيد

103. أحمد بن علي بن الحسن بن أبي عثمان أبو محمد

104. أحمد بن علي بن مهدي

105. أحمد بن عمرو

106. أحمد بن عمر الوكيعي

107. أحمد بن الفضل الباطرقاني أبو بكر

108. أحمد بن الفضل المعري

109. أحمد بن القاسم بن الريان

110. أحمد بن كامل أبو بكر

111. أحمد بن محمد أبوطاهر

112. أحمد بن محمد بن أحمد الضبيعي البغدادي

113. أحمد بن محمد بن سعيد أبو العباس

114. أحمد بن محمد بن طوان

115. أحمد بن محمد بن القاسم بن موسى بن القاسم بن الصلت أبو الحسن

116. أحمد بن محمد بن المتيم

117. أحمد بن محمد الضبعي أبو جعفر

118. أحمد بن محمود أبوطاهر

119. أحمد بن يحيى

120. إدريس بن يزيد الأودي

121. الأزرق بن علي

122. إسحاق بن أبي حبيب

123. إسحاق بن الفرغ الشيخ أبو علي

124. إسحاق بن عبدالله بن محمد بن علي بن حسين .

125. إسحاق بن منصور

126. إسرائيل

127. إسماعيل بن أبان الوراق

128. إسماعيل بن أبي عبدالله بن حماد العسقلاني أبو الفضل

129. إسماعيل بن أحمد بن إبراهيم الجرجاني أبوسعدي

130. إسماعيل بن صبيح

131. إسماعيل بن عمرو البجلي

132. أسيد أبو الحسن محمد بن علي

133. الأعمش

134. بدر بن عبدالله الشيعي التاجر أبو النجم
135. بشر بن حرب
136. بكر بن سودة
137. تمام بن محمد
138. جابر بن الحر
139. الإمام جعفر الصادق عليه السلام
14. جناب بن نسطاس
141. جوير
142. الحاكم أبو عبدالله الحافظ
143. حبان
144. حبشي بن جنادة
145. حبيب بن أبي ثابت
146. الحجاج بن منهال
147. حرب بن شريح
148. حسان
149. الحسن أبو العباس
150. الحسن بن أحمد بن الحسن الحداد المقرئ
151. الحسن بن جعفر بن مدرار
152. الحسن بن زيد
153. الحسن بن سفيان أبو العباس

154. الحسن بن صالح بن زريق العطار
155. الحسن بن علي الأشعري اللؤلؤي
156. الحسن بن علي بن بزيع
157. الحسن بن علي بن سهل العاقولي
158. الحسن بن علي بن عفان
159. الحسن بن عليل العتري
160. الحسن بن محمد بن بشر البجلي الكوفي الخزاز أبو القاسم
161. الحسين بن إسحاق التستري
162. الحسين بن عبد الملك أبو عبدالله
163. حسين بن عمرو العنقري
164. الحسين بن محمد بن عثمان النصيبى أبو عبدالله
165. الحسين بن هارون الضبي القاضي
166. حفص بن عبيد الله بن عمر
167. حفص بن عمر العمري
168. الحكم بن عتيبة
169. حمّاد بن سلمة
170. حمدان بن المختار
171. حمزة بن العباس السيد أبو محمد
172. الحميدي
173. حنبل بن عبدالله بن سعادة المكي الرصافي

174. خالد بن يزيد العمري
175. خثيمة بن عبد الرحمن
176. خلف بن سالم
177. داود بن يزيد الأودي
178. رزق الله بن عبدالوهاب
179. زاذان أبي عمر
180. زاهر بن طاهر أبو القاسم
181. الزبير بن عبيدالله الثوري أبو يعلى
182. زيد بن الحباب
183. زيد بن الحسن الأنماطي
184. زيد بن الحسن الكندي أبو اليمن
185. زيد بن يثيع
186. زينب إبنة أحمد بن عبدالرحيم المقدسية أم محمد
187. سعد بن اسحاق
188. سعيد بن أبي الرجاء أبو الفرج
189. سعيد بن دينار
190. سعيد بن ذى حدان
191. سعيد بن وهب
192. سفيان الثوري
193. سلمة بن الفضل

194. سلمة بن كهيل
195. سليمان الأعمش
196. سليمان بن أحمد بن أيوب الطبراني
197. سليمان بن قرم الضبي
198. سماك بن عبيد بن الوليد العبسي
199. شريك بن عبدالله
200. شهر بن حوشب
201. شهر بن زنجلة الرازي أبو عمر
202. شهدار بن شيرويه الديلمي أبو منصور
203. صالح بن محمد الحافظ
204. الضحاك
205. ضمرة بن ربيعة الهاشمي
206. طاهر بن مدرار
207. طلحة بن مصرف
208. طلحة بن يحيى
209. عاصم بن الحسن أبو الحسن
210. العباس بن إبراهيم بن منصور القراطيسي
211. العباس بن أحمد البرقي
212. عبد الأعلى بن عامر الثعلبي
213. عبدالله بن أبي إسحاق البغوي

214. عبدالله بن أحمد بن محمد بن حنبل أبو عبدالله
215. عبدالله بن حيدر القزويني مجد الدين أبو القاسم
216. عبدالله بن زياد المقرئ
217. عبدالله بن سعيد أبو سعيد الأشج
218. عبدالله بن سليمان
219. عبدالله بن شوذب
220. عبدالله بن صالح
221. عبدالله بن عدى الجرجاني أبو أحمد
222. عبدالله بن على أبو القاسم
223. عبدالله بن عيسى
224. عبدالله بن لهيعة
225. عبد الله بن محمد القاضي
226. عبدالله بن محمد النفيلي
227. عبدالله بن نمير
228. عبد الله بن يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم بن جميل أبو أحمد
229. عبدالرحمن بن محمد بن إبراهيم بن مرده المدني
230. عبدالرحمن بن محمد المدني
231. عبد الرزاق
232. عبدالصمد بن محمد الأنصاري جمال الدين أبو القاسم
233. عبدالعزيز بن أحمد

- 234 . عبد الغنى أبو محمد بن الحافظ أبي العلاء
- 235 . عبدالكريم بن محمد
- 236 . عبدالملك بن مسلم الملائي
- 237 . عبدالنور بن عبدالله
- 238 . عبدوس بن عبدالله الهمداني أبو الفتح
- 239 . عبيدالله بن عمر مر القواريري
- 240 . عثمان بن محمد بن أحمد بن سعيد الخلال أبو عمرو
- 241 . عدى بن ثابت
- 242 . عطية العوفي
- 243 . عفان بن مسلم
- 244 . عكرمه بن إبراهيم الأزدي
- 245 . العلاء بن سالم العطار
- 246 . على بن إبراهيم بن عيسى المقرئ الباقلائي أبو الحسن
- 247 . على بن أحمد بن عبدان
- 248 . على بن أحمد العاصمي أبو الحسن
- 249 . على بن ثابت
- 250 . على بن الحسن العبدي
- 251 . على بن الحسين عليه السلام
- 252 . على بن الحسين بن عبيد بن كعب
- 253 . على بن حكيم الأودي

254. علي بن زيد بن جدعان
255. علي بن سعيد الرقي
256. علي بن سعيد الرازي
257. علي بن شيخ الاسلام الفضل بن محمد الفاريدى أبو محاسن
258. علي بن عمر بن عبدالله بن شوذب أبو الحسن
259. علي بن عمر بن محمد بن الحسن أبو الحسن
260. علي بن عمر بن محمد الحربي
261. علي بن محمد بن أحمد أبو الحسن
262. علي بن محمد بن بندار القزويني أبو الحسن
263. علي بن محمد الطنافسى
264. علي بن المنذر
265. علي بن موسى الرضاء عليه السلام
266. علي بن يحيى بن جعفر بن عبدكويه
267. عماد الدين عبد الحافظ بن بدران بن شبل بن طرخان المقدسي
268. عمران بن أبان الواسطى
269. عمر بن الحسن المراغى أبو حفص
270. عمر بن شبيب
271. عمر بن الفضل بن أحمد أبو الوفاء
272. عمرو بن ذى مر
273. عمرو بن عبدالله

- 274 . عميرة بن سعد
- 275 . عيسى بن طلحة
- 276 . غياث بن إبراهيم
- 277 . فاطمه بنت محمد أم البهاء
- 278 . فخر الدين المرتضى بن محمود الحسيني الاثري
- 279 . الفضل بن محمد صدر الدين أبو علي الفاريدى
- 280 . الفضل بن محمد بن عبد الوهاب أبو القاسم
- 281 . فضيل بن مرزوق
- 282 . فطر بن خليفة
- 283 . القاضى الحسين بن هارون الضبي
- 284 . قبيصة بن ذويب
- 285 . القواريري
- 286 . قيس بن حفص
- 287 . قيس بن الربيع
- 288 . الكلبي
- 289 . مالك بن أحمد بن إبراهيم الباناسي أبو عبدالله
- 290 . مالك بن إسماعيل أبوغستان
- 291 . محاسن بن عمر بن رضوان الحراني
- 292 . الإمام محمد الباقر عليه السلام
- 293 . محمد بن أبي بكر الكاوسى القزويني علاء الدين أبو حامد

294. محمد بن أبي القاسم بن أبي الفضل بن عبدالكريم الرافعي

295. محمد بن أحمد عبد الرحمن المعدل

296. محمد بن أحمد عثمان أبو طالب

297. محمد بن أحمد بن علي

298. محمد بن بن قدامة المقدسي أبو عمر

299. محمد بن أحمد بن قيس النساي

300. محمد بن إسماعيل الراشدي

301. محمد بن الحسين بن عبدالله البرجي الإصفهاني أبو الفضل

302. محمد بن الحسين بن المزرفي أبو بكر

303. محمد بن الحسين الزعفراني

304. محمد بن الحسين السبيعي

305. محمد بن الحسين العطار أبو الفتح

306. محمد بن حموية بن محمد الجويني أبو عبد الله

307. محمد بن حميد

308. محمد بن خلف النميري

309. محمد بن الدلال أبو القاسم

310. محمد بن زنجويه

311. محمد بن سعد

312. محمد بن شجاع أبو بكر

313. محمد بن الفضل الفراوى أبو عبدالله

314. محمد بن الطفيل النخعي
315. محمد بن عبدالله بن سليمان الهلالي خياط السنه أبو بكر
316. محمد بن عبدالله بن نصر الزغواني أبو بكر
317. محمد بن عبد الباقي أبو بكر
318. محمد بن عبد الرحمن الذراع
319. محمد بن عبد الصمد بن أبي الفضل الحرستاني القاضي
320. محمد بن عبدة القاضي
321. محمد بن عثمان بن أبي شيبة
322. محمد بن عثمان النصيبي
323. محمد بن علي بن دحيم أبو جعفر
324. محمد بن علي بن عمر بن المهدي
325. محمد بن علي بن المهدي أبو الحسين
326. محمد بن علي السيد أبو الحسن
327. محمد بن علي الصائغ
328. محمد بن عمر البراز
329. محمد بن عمر بن بكر البغدادي
330. محمد بن عمر التميمي الحافظ
331. محمد بن عون
332. محمد بن الفضيل
333. محمد بن المثنى

334. محمد بن محمود بن إبراهيم الحمامي الشيخ تقي الدين
335. محمد بن مسلمة
336. محمد بن المظفر بن موسى البغدادي
337. محمد بن المنكدر
338. محمد بن منيع بن عبدالرحمن بن جوشي أبو جعفر البغدادي
339. محمد بن نوح الجند يسابوري
340. محمد بن يوسف
341. محمد وأحمد إنا عبدالله بن أبي دجانة
342. مخول بن إبراهيم
343. مسعر بن كدام
344. مسلم الملائي
345. مطرف بن سمرة بن جندب
346. معاوية بن ميسرة بن شريح
347. معروف بن خربوذ المكي
348. معمر
349. المغيرة
350. المفضل بن الجعفرى أبوطالب
351. منصور بن أبي الأسود
352. منصور بن الحسين بن علي أبو الفتح
353. موسى بن جعفر عليه السلام

354. موسى بن عيسى بن عبدالله السراج

355. الموفق بن أحمد بن محمد المكي

356. مهاجر بن مسمار

357. ميمون أبي عبدالله

358. نصر بن عبدالرحمن أبو سليمان الوشاء

359. نصر بن مزاحم

360. الوليد بن عقبة بن نزار القيسي

361. هارون بن سعد

362. هبة الله بن أبو القاسم بن غالب السامري كمال الدين أبو غالب

363. هبة الله بن سهل أبو محمد

364. هبة الله بن محمد بن عبد الواحد بن الحصين أبو القاسم

365. هدبة بن خالد

366. هناد بن السرى أبو السرى

367. حماد بن يحيى

368. يحيى بن سليمان الجعفى

369. يحيى بن عبد الحميد الحماني

370. يحيى بن عبدالوهاب أبو زكريا

371. يحيى بن عمر الاخباري أبو عمر

372. يحيى بن محمد العنبرى أبو زكريا

373. يحيى بن يعلى

374. يزيد بن أبي زياد

375. يعقوب بن أحمد السرى أبو القاسم

376. يعقوب بن إسحاق أبو عوانة

377. يعقوب بن جعفر بن أبي كثير المدني الهاشمي

378. يعقوب بن يوسف بن زياد

379. يوسف بن محمد بن سابق

380. يوسف بن يعقوب الشيباني أبو الفتح

381. يونس بن أرقم

ص: 80

در این فصل به روایانی اشاره میکنیم که عبارت «اللهم وال...» را نقل کرده همگی از محدثان، بزرگانند نیز گذرا شرح حال برخی را می نویسیم:

1. ابراهیم بن ابی طالب (295ه-): ذهبی درباره ی وی مینویسد، امام حافظ مجوّد، (نکوکار)، زاهد شیخ نیشابور امام محدثان در عصر خویش ابو اسحاق بن ابی طالب بن نوح عبد الله بن خالد نیشابوری مزکی

حاکم از او چنین یاد میکند: امام عصر خویش در نیشابور در معرفت حدیث و رجال که شیوخ (بزرگان حدیث) و علل (راویان مردود و علت‌های ضعف حدیث) را گرد آورده است. ابویحیی خفاف و امام الائمه ابن خزیمه و بیشتر بزرگان از وی حدیث نقل، کرده شنیدم ابوبکر ضبعی میگفت: میان محدثان با هیبت تر از ابراهیم بن ابی طالب ندیدم چنان محضرش می نشستیم گویا بر سرمان پرند لانه کرده است [آرام و بی حرکت!] ابوالفضل محمد

بن ابراهیم از ابن ابی طالب آورده که محمد بن یحیی از من پرسید: در عراق کدام راوی را حافظتر یافتی گفتم: پس از احمد بن حنبل کسی را مانند ابی کریب نیافتم

ابوالفضل افزود: با یک بار دیدن ابراهیم بن ابی طالب از وی حساب می بردند اگر به محکمه ی قاضیان برای شهادت دادن می رفت پذیرفته میشد(1)

2. ابراهیم بن حسنی همدانی (پیش از دویست هجری - 277): ذهبی درباره اش مینویسد: ،امام حافظ ثقه و عابد: ابو اسحاق ابراهیم بن حسنی بن علی همدانی کسانی که به ابن دیزیل شناخته میشود

حاکم مینویسد: ثقه و مورد اطمینان. است ابن خراش گفته: صدوق اللهجه و سرآمد استوارکاری است از وی نقل شده: اگر کتابم در دستانم و احمد بن حنبل طرف راستم و یحیی بن معین طرف چپم ،باشند [در ضبط و ثبت کتبم] دل نگرانی ندارم صالح بن احمد در تاریخ همدان مینویسد: جعفر بن احمد از ابوحاتم رازی درباره ی ابن دیزیل ،پرسید پاسخ داد: هر حدیثی از او به من برسد راست و خیر است.(2) صالح بن احمد حافظ از پدرش از علی بن عیسی نقل کرده: اگر در اسنادی که ابراهیم جزء راویان آن

ص: 82

1- سیر اعلام 547/13 ش. 288 حدیث غدیر به نقل از وی در المستدرک علی الصحیحین آمده 126/2

2- سیر اعلام 186/13.

است آمده: باشد نان نخورید واجب نخوریم چون سند وی صحیح است(1).

3. ابراهیم بن منذر: (236هـ-): ذهبی در مورد وی مینویسد: ابراهیم بن منذر بن عبدالله بن منذر بن مغیره بن عبدالله بن خالد بن خویلد بن، اسد امام و حافظ و ثقه ابو اسحاق قریشی اسدی حزامی، مدنی که از اینان حدیث شنیده سفیان بن عیینه ولید بن مسلم عبد الله بن وهب معن بن عیسی محمد بن فلیح ابی ضمیره انس بن عیاض ابن ابی فدیك و... بزرگترین استادش سفیان است اینان از وی حدیث نقل کرده اند: بخاری ابن، ماجه، ترمذی و نسائی (با واسطه) بقی بن مخلد ابوبکر بن ابی الدنیا، ثعلب احمد بن ابراهیم، بسری محمد بن ابراهیم، بوشنجی ابو جعفر محمد بن احمد، ترمذی محمد بن عبدالله، حضر می مسعده بن سعد، عطار، حسن بن سفیان و...

صالح جزره درباره اش می نویسد صدوق (راستگو) است. ابوحاتم نیز از وی روایت کرده میگوید که صدوق است(2).

4. ابراهیم بن منصور اصبهانی (362-455هـ-): ذهبی درباره اش مینویسد: شیخ، صالح ثقه معمر (کهنسال) ابو القاسم ابراهیم بن منصور بن ابراهیم بن محمد سلمی کرانی، اصبهانی مسند ابویعلی

ص: 83

1- همان 188؛ البداية والنهاية 71/11؛ طبقات القراء، ابن جوزی 11/1

2- اعلام 689/2 ش 255 جرح و التعديل 139/2؛ تاريخ بغداد 181/6؛ تقریرب التهذیب 43/1

موصلی و کتاب تفسیر عبدالرزاق را از ابوبکر بن مقری فرا گرفت یحیی بن منده از وی حدیث نقل کرده می گوید: صالح و پاکدامن بود و هر حرفی را نمی شنید(1).

5. ابوسلم بن عبدالرحمن: (94هـ-): ذهبی نوشته: ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف بن عبد عوف بن عبد بن حارث بن زهره بن کلاب بن مره بن کعب قرشی، زهری، حافظ و یکی از شخصیت‌های مدینه بسیار دانش پژوه فقیه، مجتهد والامقام و حجت مردمان بود

ابن سعد در طبقه ی دوم اهالی مدینه مینویسد: ثقه و فقیه بود و از ابی اسحاق بسیار حدیث نقل کرد ابوسلمه در عصر خویش بهتر از ابن عمر در زمایش بود. ابوزرعه گفته: ثقه و پیشوای مردم. است از شعبی نقل شده ابوسلم به کوفه آمد بین من و مردی راه می. رفت از اعلم افرادی که باقی مانده اند از وی پرسیدند لحظاتی درنگ کرد و سپس: گفت مردی که بین شما دو تاست [یعنی خودش]!(2)

6. احمد بن ابی خثیمه (279هـ-): ذهبی: احمد بن ابی خثیمه دارنده تاریخ الکبیر که پر فایده است خطیب میگوید: ، ثقه، عالم

ص: 84

1- سیر اعلام 73/18 ش 33 حدیث غدیر در تاریخ دمشق 164/45 به نقل از راوی آمده است.

2- سیر اعلام 287/4 ش 108 ، طبقات الکبری . 156/5 قابل توجه خوانندگان: اسامی این شخصیتها در اسناد کتاب تاریخ دمشق ابن عساکر دمشقی است.

متقن (کار استوار) و آگاه به زمانه مردمان و مبادی آداب بود علم حدیث را از احمد بن حنبل و یحیی بن معین و دانش نسب را از مصعب زبیدی آموخت دارقطنی از وی نام برده می نویسد: ثقه و مورد اطمینان است.

ابن قانع نوشته: ماه جمادی الاولی سال 279 درگذشت(1)

7. احمد بن جعفر بن حمدان حنبلی (274-368 هـ-): ذهبی: شیخ عالم، محدث مسند، زمانه ابوبکر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک بن شیبب بغدادی قطیعی حنبلی راوی مسند امام احمد و کتب الزهد و الفضائل سلمی گفته: از دارقطنی درباره اش پرسیدم گفت: ثقه و زاهد و جزء پیشینیان بوده شنیدم دعایش مستجاب است(2)

8. احمد بن حسین بیهقی (384-408 هـ-): ذهبی: حافظ علامه، راوی بیکم و کاست فقیه و شیخ اسلام ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن موسی خسرو جردی خراسانی

حافظ عبد الغافر بن اسماعیل: ابوبکر، فقیه حافظ، اصولی متدین پارسا یگانه ی زمانه در حفظ حدیث بی همتا بین اقران در اقران در اتقان ضبط، روایت از بزرگان یاران «حاکم» که بیش از «حاکم» انواع علوم میدانند حدیث نگاشسته و از خردسالی حفظ کرده فقه پژوه بود و والا شد فن اصول را فرا گرفت به عراق و جبال و حجاز

ص: 85

1- سیر اعلام 492/11؛ تاریخ بغداد 162/4؛ طبقات الحنابله 44/1؛ تذکره الحفاظ 596/2؛ الوافی بالوفیات 376/6

2- سیر اعلام 210/16 ش 143 .

رفت، سپس آثاری نزدیک به هزار جلد نگاشت که کسی پیش از وی چنین کاری نکرده بود

بین علم حدیث و فقه جمع کرده عوامل ضعف حدیث را بیان، نموده و جوه جمع احادیث را می دانست.

بزرگان از وی درخواست کردند برای شنیدن و بررسی کتب از بیهق به نیشابور، آید که سال 441. آمد برای شنیدن و ارزیابی کتاب المعرفه با حضور وی مجلس، آراسته بزرگان در محضر او حاضر گشتند(1)

9. احمد بن حنبل (164 - 240هـ-): ذهبی: امام به حق شیخ راستین، اسلام ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل که یکی از بزرگان و شخصیتهاست پانزده ساله بود که دانش پژوه گشت سالی که «مالک» و حماد بن زید در گذشتند.(2)

10. احمد بن سعد زهری (198 - 273هـ-): ذهبی: امام ربانی و ثقه ابوابراهیم احمد بن سعد بن امام ابراهیم بن سعد بن ابراهیم خطیب گوید: به عنوان دارنده ی دانش و فضل نام برده شده به صلاح و زهد توصیف گشته از خاندانی بود که همگی عالم و محدث بودند ابن صاعد می گوید: گوید ثقه است.(3)

11. احمد بن شعیب نسائی (215-303هـ-): ذهبی: امام حافظ بی کم و کاست، حدیث شیخ اسلام و ناقد حدیث ابو عبدالرحمن

ص: 86

1- همان 167/18 ش 86

2- همان 177/11 ش 78

3- همان 117/13 ش 57.

احمد بن شعيب بن علی بن سنان بن بحر خراسانی، نسائی نویسنده سنن... دریای، دانش با فهم و دقیق و آگاه ناقد راویان و دارای آثار ارزنده بود در خراسان حجاز، عراق، جزیره شام و اطراف مرز دانش پژوهی، کرده سپس در مصر ساکن شده حافظان رو سويش آوردند. در این جایگاه بيمثل و مانند است

ابوالحسن دارقطنی: ابو عبدالرحمان در بین معاصران خویش مقدم بر تمامی کسانی است که در علم حدیث صاحب نام اند

ابوسعید بن یونس در تاریخش مینگارد: ابو عبدالرحمان نسائی امام و حافظ بیکم و کاست بود. (1)

12. احمد بن عبد الله بغدادی (2237-325هـ-): ذهبی: محدث صدوق (راستگو) ابوبکر احمد بن عبدالله بغدادی نحاس وکیل ابی صخره از اینان حدیث شنید و فرا گرفت: ابا حفص، فلاس زید بن، اخرم احمد بن بدیل و... اینان از وی حدیث نقل کرده اند: دارقطنی ابن، شاهین عمر بن ابراهیم کتانی و... مورد اعتماد است. سال 325 در گذشت. (2)

13. احمد بن علی موصلی (220 - 307هـ-): ذهبی: امام حافظ و شیخ اسلام ابویعلی احمد بن علی بن مثنی یحیی بن عیسی بن هلال تمیمی، موصلی محدث شهر موصل و صاحب مسند و معجم

ص: 87

1- همان 125/14 ش 67 حدیث غدیر به نقل از وی در کتاب الخصائص، ص 34 آمده است.

2- همان 70/15 ش 37 تاریخ بغداد 48/12؛ شذرات الذهب 306/2.

سلمی میگوید: از دارقطنی درباره ی ابی یعلی پرسیدم، گفت: ثقه و مورد اطمینان است حافظ عبدالغنی از دی میگوید: ابویعلی یکی از ثقات و راویان بیکم و کاست است. است در فقه بر آرای ابوحنیفه بود ابو عبدالله حاکم میگوید: ابوعلی حافظ از ابی یعلی موصلی خوشش آمد. حفظ و اتقان و حفظ حدیثش را می ستود آن قدر که بر وی جز اندکی پوشیده نمیماند حاکم افزوده ثقه و مورد اطمینان است. ذهبی می نویسد: برترین سندها بدو ختم شده اصحاب حدیث بسیار پیرامونش گردیده اند. (1)

14. احمد بن عمر وکیعی (233 هـ-): ذهبی احمد بن عمر بن حفص بن جهم بن واقد امام حافظ بزرگ بی کم و کاست ابو جعفر کندی کوفی جلاب ضریر، (نابینا) مشهور به وکیعی ساکن بغداد یحیی بن معین و دیگران ثقه اش دانسته عباس بن مصعب از احمد بن یحیی کشمیهنی از احمد بن عمر وکیعی نقل کرده: مدت دوازده سال در شهر مرو متولی دادرسی بودم هر مورد داوری به من ارجاع می شد حدیثی در آن باره حفظ داشتم در نتیجه محتاج رأی (و قیاس) و اصحاب رأی نگشتم

قرائت عاصم را از یحیی بن آدم نقل کرده است. (2).

ص: 88

1- سیر اعلام 14 / 174 ش 100؛ حدیث غدیر در تاریخ دمشق الکبیر 168/45 به نقل از راوی آمده است.

2- سیر اعلام 11/36 ش 16. حدیث غدیر در فرائد المسطین 78 و تاریخ مدینه دمشق الکبیر 157/45 به نقل از راوی آمده است.

15. احمد بن فضل باطرقانی (372 - 460 هـ-): ذهبی: امام کبیر و شیخ قراء (قاریان) ابوبکر احمد بن فضل بن محمد بن احمد بن محمد بن جعفر اصبهانی باطرقانی(1) یحیی بن منده می گوید: بسیار حدیث شنیده روایات فراوان میدانست و خط و نگارش دقیق داشت و دقاق گفته: در اصفهان بزرگی ندیدم که در علم قرآن و قرائت و حدیث و روایات و کثرت نگارش و شنیدن حدیث بهتر از ابوبکر با طرقانی باشد خوش اخلاق و خوش سیما بود و قرائت خوش داشت و خوب درایه (رجال شناسی) می دانست در حدیث ثقه بود(2)

16. احمد بن کامل بغدادی (260-335 هـ) ذهبی: شیخ امام علامه حافظ و قاضی: ابوبکر احمد بن کامل بن خلف بن شجره بغدادی شاگرد محمد بن جریر طبری ابوالحسن بن زرقویه گفته: دیدگانم مانند وی ندیده(3)، اینان از وی حدیث نقل کرده اند: دارقطنی، حاکم ابن زرقویه ابوعلاء محمد بن حسن وراق، یحیی بن ابراهیم، مزکی، ابوالحسن حمّامی ابوعلی بن شاذان و ... خطیب می گوید: از عالمان احکام و علوم قرآن و نحو و شعر و تواریخ بود(4)

ص: 89

1- سیر اعلام 182/18 ش 98

2- معرفة القراء 342/1

3- سیر اعلام 544/15 ش 323

4- تاریخ بغداد 358/4

17. احمد بن محمد تبعی (267 هـ-) ذهبی: امام ثقه و محدث همدان: ابو عباس احمد بن محمد سعید بن ابان، قریشی مولای، همدانی معروف به تبعی که دوستدار بنی امیه بود در شهر خود و بغداد به نقل از اینان حدیث کرده: قاسم بن حکم، عرنی اصرم بن حوشب حسن بن موسی اشیب و ... اینان از وی روایت نقل کرده اند: مطین امام ابن خزیمه یحیی بن صاعد ابن ابی حاتم حسین محاملی، محمد بن مخلد و ... ابن ابی حاتم گفته: صدوق (راستگو) است (1).

18. احمد بن محمد جروانی (475-576 هـ-) : ذهبی امام علامه محدث مفتی شیخ اسلام و افتخار بزرگان ابوطاهر احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم اصبهانی. جروانی حافظ منذری می گوید که شنیدم حافظ ابن مفضل گفت: شمار شیوخ «حافظ سلفی» در اصفهان افزون بر ششصد نفر. است مشایخ بغدادی وی جزء اند ... شنیدم میگفت: هرگاه اصل به خطم نباشد بدان شادمان نمیگردم ضبط و ثبتش نیکو بود. اگر نقلی بر وی مشکل می شد، بسیار پژوهنده بود در علم، حدیث یگانه زمان و آشناترین فرد به قوانین روایت و نقل حدیث بود بین سند عالی و انتقاد بسیار جمع میکرد ابوسعید سمعانی درباره وی نوشته: سلفی ثقه پارسا استوار، کار راوی بی کم و کاست فهیم و حافظ بود. از عربی بهره. داشت حدیث بسیار میدانست خوش فهم و در حدیث آگاه بود.

ص: 90

حافظ ابن نقطه گفته: سلفی در آفاق بسیار میگشت و حافظ و ثقه و استوار کار بود(1)

19. احمد بن محمود بن احمد ثقفی (360-455 هـ): زهبی: شیخ عالم ثقه محدث مورد استناد عالمان عامه اصفهان: أبو طاهر احمد بن محمود بن احمد بن محمود ثقفی اصفهانی از ابی شیخ، شنیده از اینان روایت نقل کرده: ابی بکر بن مقری، ابی احمد بن جمیل ابی مسلم عبدالرحمن بن شهیدل، احمد بن علی خلقانی حافظ ابی عبدالله بن منده و شمار بسیاری دیگر به حدیث اهتمام، ورزیده به شهر ری، رفته از جعفر بن فناکی کتاب مسند ابن هارون رویانی را شنید و فراگرفت (ختم کرد) یحیی بن منده میگوید کتاب العظمه را از ابی شیخ بن حیان شنید و فراگرفت می گفت: از ابی شیخ شنیدم پس از مرگش معلوم گشت شنیده است. وی شیخ صالح و ثقه است و بسیار روایت می داند صاحب اصول خوش، خط مقبول و متعصب میان سنیان است. پس از مرگش معلوم شد مسند رویانی را شنیده (ختم کرده) اندکی پس از درگذشتش آشکار گشت کتاب العظمه را نیز شنیده و فرا گرفته است.(2)

ص: 91

1- سیر اعلام 26/21

2- همان 122/18 ش 62 حدیث غدیر در تاریخ دمشق الکبیر به نقل از راوی آمده است.

20. احمد بن منصور رمادی (265 هـ-): ذهبی: امام حافظ بی کم و کاست: ابوبکر احمد بن منصور بن سیار بن معارک رمادی. بغدادی از ابراهیم بن اورومه نقل کرده میگوید: اگر یکی از افراد بگوید ابوبکر بن ابی شیبه حدیثی را نقل کرده دیگر بگوید: رمادی هم نقل کرده، کرده برابر و در یک درجه اعتبارند دارقطنی میگوید: ثقه. است ابن ابی حاکم گفته: پدرم ثقه اش می میدانست

ابن مخلد میگوید: رمادی هر گاه بیمار می، گشت این گونه شفا یافت که برایش حدیث بخوانند(1)

21. احمد بن موسی اصفهانی (410 هـ-): ذهبی: در فهم و آگاهی و استواری از یکه تازان حدیث. بود بسیار فراوان حدیث میدانست هر که در آثارش، بنگرد با جایگاهش در حفظ حدیث آشنا میگردد از شمار نگاشته هایش المستخرج علی صحیح البخاری است که بیش از احادیث کتاب صحیح بخاری است گویا بخاری را دیده باشد(2)

ابن غزی می گوید: احمد بن موسی بن مردویه، امام دانشمند دانا و حجت مردمان حافظ ابوبکر اصبهانی(3)

ابن عماد حنبلی: در حدیث امام و در این موضوع آگاه بود(4)

ص: 92

1- سیر اعلام 389/12 ش 170؛ تاریخ بغداد 151/5

2- سیر اعلام 308/17 ش 188

3- دیوان الاسلام 271/4

4- شذرات الذهب 1903 حدیث غدیر در چندین جا از کتاب مناقب علی بن ابیطالب و ما نزل من القران فی علی علیه السلام آمده است

22. ادريس بن يزيد اودی (280هـ-): مزی از وی چنین نام برده: ادريس بن يزيد بن عبدالرحمان اودی زعافری ابو عبدالله کوفی

اسحاق بن منصور به نقل از یحیی بن معین گفته: ثقه است نسائی چنین گفته جماعت برایش نقل حدیث کرده اند(1). ابن حجر گفته: یکی از ثقات چهارگانه است.(2)

23. اسحاق بن منصور (پس از هفتاد هجری-251): ذهبی: امام فقیه حافظ و حجت: ابویعقوب اسحاق بن منصور بن بهرام مروزی ساکن نیشابور در پی دانش حدیث بود و آن را مدون کرد و رشد نمود و اشتهار یافت

حاکم ابو عبدالله میگوید: یکی از بزرگان حدیث پژوه و از زاهدان و عمل کنندگان به سنت است مسلم گفته: ثقه و قابل اطمینان است نسائی میگوید: مورد اعتماد است(3)

24. اسماعیل بن ابان وراق (216 هـ-): ذهبی: اسماعیل بن ابان وراق کوفی حافظ ... از پیشوایان، حدیث، احمد بن حنبل و ابودار ثقه اش میدانند عباس دوری از یحیی بن معین نقل کرده: اسماعیل بن ابان وراق ثقه است(4) بخاری می گوید: صدوق

ص: 93

1- تهذیب الکمال 299/2 ش. 293 حدیث غدیر در معجم الاوسط طبرانی 312/1 و تاریخ مدینه دمشق الکبیر 175/45 و 162 آمده است.

2- تقریب التهذیب 50/1 ش 336؛ تهذیب الکمال 301/2 ش 294

3- سیر اعلام 258/12 ش 98 حدیث غدیر در تاریخ مدینه دمشق الکبیر 162/45 به نقل از راوی آمده است.

4- سیر اعلام 347/10 ش 85

25. اسماعیل بن احمد جرجانی (233-396 هـ-): ذهبی: علامه و شیخ شافعیه: ابوسعید اسماعیل بن امام شیخ اسلام ابوبکر احمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن عباس بن اسماعیل جرجانی شافعی دارنده آثار و تألیفات

قاضی ابوطیب گفته: ابوسعید امام وارد بغداد شد یک سال آن جا سپس حج. گزارده فقیهان دو مجلس به افتخارش تشکیل دادند. متولی یکی شیخ ابو حامد اسفراینی و دیگری ابو محمد بافی بود.(2)

حمزه سهمی گفته: ابوسعید پیشوای زمانه پیشگام در فقه، اصول، عربی نگارش شروط حدیث و کلام بود.(3)

26. اسماعیل بن عمرو بجلی (حدود 130-227 هـ-): محمد بن یحیی بن منده میگوید: از ابراهیم بن اورمه یاد و نام اسماعیل بن عمرو را شنیدم که وی را ستود و گفت: شیخی مانند وی را ضعیف(4) شمرده اند نظرش فلانی و فلانی بودند

27. بدر بن عبدالله شیحی (532 هـ-): ذهبی می گوید: شیخ

ص: 94

1- تهذیب الکمال 5/3 ش. 411 ابو احمد بن عدی گفته: اشاره به پندار، کوفیان یعنی تشیع است اما صدق مقصود در روایت است

حدیث غدیر در تاریخ مدینه دمشق 158/45 آمده است

2- سیر اعلام 87/17 ش 53

3- تاریخ جرجان، 106.

4- سیر اعلام 435/10 ش 136 اخبار اصبهان ابونعیم 208/1 که به جای «ضعفه» ضیعوه آورده است.

ابونجم بدر بن عبدالله ارمنی شیخی از اینان حدیث شنید و فرا گرفت: مولای محدثش عبدالمحسن از ابی جعفر بن مسلمه ابوبکر خطیب، ابی غنائم بن مأمون و

وی از اینان حدیث فرا گرفته اند، سمعانی، ابن عساکر، ابو موسی، مدینی ابن جوزی و محمد بن هبة الله وکیل(1)

28. بکر بن سواده (128ه-): ذهبیک بکر بن سواده ابو ثمامه جزامی مصری، فقیه که نسائی ثقه اش دانسته مسلم بدو احتجاج کرده بخاری به وی استشهاد نموده سال 128 در مصر درگذشت(2)

29. حبیب بن ابی ثابت (122ه-): ذهبی: امام حافظ فقیه کوفه ابویحیی قرشی اسدی ... از بزرگان دانش حدیث بود احمد عجلی می گوید: کوفی تابعی و ثقه است پیش از حماد بن ابی سلیمان مفتی کوفه بود. ابوبکر بن عیاش از ابی یحیی قنات نقل کرده: همراه حبیب بن ابی ثابت به طائف آمدم گویا پیامبر نزدشان رفته بود! ابوحاتم گفته: راستگو و ثقه است.(3)

30. حبیب بن یسار (110ه-): مزی گفته: حبیب بن یسار کندی کوفی از اینان نقل کرده: زاذان، کندی زید بن ارقم سوید بن غفله ابی

ص: 95

1- سیر اعلام 48/20 ش. 23 حدیث غدیر به نقل از وی در تاریخ دمشق الکبیر 17145

2- سیر اعلام 250/5 ش. 113 حدیث غدیر در تاریخ مدینه دمشق الکبیر 171/45.

3- سیر اعلام 288/5 ش 137 حدیث غدیر در سنن الکبری بیهقی 503/7؛ تاریخ دمشق الکبیر 161/45؛ تاریخ الثقات 105 ش 244 تهذیب الکمال 358/5 ش 1079

رمله عبدالله بن ابی، امامه عبدالله بن ابی اوفی و عبدالله بن عباس

اینان از وی نقل کرده اند: زبرقان بن عبدالله سراج زکریا بن یحیی کندی، حمیری ابوجارود زیاد بن منذر عماره احمر و یوسف بن صهیب.

إسحاق بن منصور از یحیی بن معین و ابوزرعه نقل کرده: ثقه است (1) ابن حجر نیز وی را ثقه دانسته است (2).

31. حسن بن احمد حداد اصبهانی (419-515هـ-): ذهبی: شیخ امام مقرئ مجود (قاری نیکو) محدث طویل العمر که مسند و استناد عصرش، بود ابوعلی حسن بن احمد بن محمد بن علی بن مهره اصبهانی حداد شیخ اصفهان در قرائت و حدیث

سمعانی گفته: عالم ثقه و صدوق در علم و قرآن و دین بود. عمری درازی زیست و بسیار حدیث گفت

نیز افزوده: بزرگترین استادی است که به من اجازه حدیث داده مردمان رو سویش نهادند آن قدر عزت و ارج داشت که احدی در زمانه اش عزت ندید و نداشت نیکوکار و صالح و ثقه بود.

ذهبی: مسند دنیا (ابوعلی حداد) 26 ذی حجة سال 515 درگذشت نزدیک صد سال داشت کنار قاضی ابی احمد عسال در اصفهان دفن شد. (3)

ص: 96

1- تهذیب الکمال 405/5 ش 1102

2- تقریب التهذیب، 151/1 ش، 135 حدیث غدیر به نقل از او در مناقب ابن مردویه 122 آمده است.

3- سیر اعلام 303/19 ش. 193 حدیث غدیر به نقل از وی در فراند السمطین 82 و 78 آمده است.

32. حسین بن اسحاق (290 هـ-) : ذهبی: حسین بن اسحاق بن ابراهیم تستری دقیق از اینان حدیث شنید: هشام بن عمار، سعید بن منصور یحیی، حماني شیبان بن فروخ عبدالله بن ذکوان دحیم علی بن بحر قطان و راویانی در این طبقه اینان از وی حدیث نقل کرده اند فرزندش (علی) سهل بن عبدالله تستری صغیر ابو جعفر، عقیلی ابو محمد بن، زبر سلیمان طبرانی و دیگران

از جمله حافظان کوچنده بود ابو شیخ وفاتش را سال 290، نوشته از وی ابوالقاسم طبرانی بسیار حدیث نقل کرده است(1)

33. حسین بن عبدالملک اصبهانی (443 - 532 هـ-) : ذهبی: شیخ، امام، صدوق مسند، اصفهان شیخ عربیت و بقية السلف (بازمانده ی پیشینان) ابو عبدالله حسین بن عبدالملک بن حسین بن علی اصبهانی خلال.

سعمانی: پس از این که پیرو نایبنا گشته بود دیدمش خوش معاشرت و خوش صحبت و خنده رو بود و حدیث بسیار حفظ داشت ابن ناصر در بغداد صحیح بخاری را بر وی خواند

دارای عزت نفس و قانع بود. به رغم فقر از احدی چیزی نمی پذیرفت معجمی بیش از بیست جزء محمد بن ابی نصر لفتوانی از وی منتشر کرده است(2)

ص: 97

1- سیر اعلام 57/14 ش 28

2- اعلام 96/19 ش 69

34. حسین بن محمد جزری حرانی (پس از 120-318هـ-): ذهبی: امام حافظ کهنسال و صادق: ابو عروبه حسین بن محمد بن ابی معشر مودود سلمی جزری حرانی که دارای آثاری است ابن عدی گفته: آشنا به علم رجال و حدیث بود. با این حال مفتی اهالی حران بود. هرگاه درباره ی گروهی از محدثان از وی میپرسیدم کافی و شافی پاسخ میداد

ابو احمد حاکم در کتاب الکنی نوشته: ابو عروبه حسین بن محمد بن مودود بن حماد سلمی که از عبدالرحمان بن عمرو بحلی و ابو وهب بن مسرح حدیث شنید از دقیق ترین افرادی بود که دیدیم بهتر از همه حفظ می. کرد با حدیث و فقه و کلام خوب آشنا بود ابوالقاسم بن عساکر در شرح حال معاویه از وی نام برده می گوید: ابو عروبه در تشیع غلو کرده بسیار برضد بنی امیه بود(1)

35. حسین بن هارون ضبّی (398هـ-): ذهبی: قاضی ابو عبدالله حسین بن هارون بن محمد ضبّی بغدادی برقانی گفته: در حدیث حجت بوده احادیثی که شنیده و درس گرفته دو جزء و بقیه اجازه است.(2)

36. حکم بن عتیبه (46-115هـ-): ذهبی: امام کبیر عالم اهالی کوفه ابو محمد کنندی احمد بن حنبل گفته: در نظر ابراهیم دقیق ترین افراد بود سفیان بن عیینه میگوید: در کوفه مانند حکم و

ص: 98

1- همان 510/14 ش 285

2- همان 96/17 ش 96.

احمد بن عبدالله عجللی گفته: «حکم» ثقه با دقت فقیه و از یاران و شاگردان بزرگ ابراهیم بود.

دارای سنت و پیروانی بود ابو اسرائیل ملائی از مجاهد بن رومی نقل: کرده زمانی فضل و برتری «حکم» را فهمیدم که عالمان مردم در مسجد منی گرد آمدند بدانان نگریستم دیدم نیازمند اویند.

احمد بن زهیر از ابن معین از جریر از مغیره آورده وقتی «حکم» به مدینه می آمد ستونی که پیامبر صلی الله علیه و آله کنار آن نماز میخواند بدو اختصاص داده میشد تا آن جا نماز گزارد (1)

37. حماد بن سلمه (167ه-): ذهبی: حماد سلمه بن دینار امام، الگو شیخ اسلام: ابوسلمه بصری نحوی و بزاز ابن معین گفته: بن سلمه ثقه. است شهاب بن معمر بلخی گفته: حماد بن سلمه جزء ابدال (پارسایان) شمرده می. شود ذهبی می گوید: افزون بر پیشوایی در حدیث در عربیت پیشوایی بزرگ و فقیه، سخنور سرآمد در سنت و دارای آثاری بود نقل است حماد بن سلم مستجاب الدعوه بود! (2)

38. حمزه بن عباس حسینی (517 ه-): ذهبی: شیخ کبیر، شیخ صوفیه ی، اصفهان سید ابو محمد حمزه بن عباس بن علی علوی

ص: 99

1- همان 208/5 ش 83

2- همان 444/7 ش 168 تهذیب الکمال. 253/7 حدیث غدیر در سنن الکبری بیهقی 503/7 آمده است.

39. حنبل بن عبدالله (510-604 هـ): ذهبی: حنبل بن عبدالله بن فرج بن ، سعاده بازمانده محدثان مورد اعتماد (بقية المسندین) ابوغلی و ابو عبدالله واسطی بغدادی رصافی مکبر راوی تمامی مسند از هبة الله بن حصین

ابن انماطی گفته: جماعتی به خاطرش گرد آمدند که پیش از این در دمشق سراغ ندایم در مجلس شنیدن حدیث این قدر جمع شده باشند. برای احدی از کسانی که المسند را روایت کرده اند، مانند حنبل مردمان گرد نیامدند (2)

40. خالد بن یزید عمری (229 هـ): ذهبی: خالد بن یزید ابوهیثم عدوی مکی که برخی ابولید کنیه اش داده اند از ابن ابی ذئب و ثوری نقل حدیث، کرده علی بن حرب و محمد بن عوف طائی و گروهی از وی روایت نقل نموده اند (3)

41. خلف بن سالم (بعد 160-226 هـ): ذهبی: امام حافظ درستکار ابو محمد سندی مهلبی، بغدادی مولا آل مهلب و از بزرگان حفاظ موصوف به حفظ و معرفت رجال ابوبکر مروزی گفته: از ابو عبدالله درباره اش پرسیدم گفت: سراغ ندارم دروغ گفته باشد به

ص: 100

1- سیر اعلام. 458/19 ش. 266. حدیث غدیر در اسد الغابه 307/3 آمده است.

2- سیر اعلام 431/21 ش 226

3- سیر اعلام 413/9 ش. 138. حدیث غدیر در معجم الاوسط طبرانی 357/4 آمده است.

سبب آن که در پی این احادیث، بود از وی ایراد گرفتند. یحیی بن معین درباره اش میگوید: صدوق است.

یعقوب بن شبیه: ثقه و با دقت بود از مسدد و حمیدی بادقت تر بود(1)

42. داود بن یزید اودی (51ه-): مزی وی را چنین معرفی می کند: داود بن یزید بن عبدالرحمان اودی زعفری ابویزید کوفی اعرج ابواحمد بن عدی گفته: اگر ثقه ای از وی روایت کند، حدیثی از وی ندیده ام که منکر (ناپسند) باشد و از حد تجاوز کند گرچه در حدیث قوی نیست. حدیثش را مینوشت و اگر ثقه ای از وی نقل میکرد پذیرفته میشد(2)

از وی ثقه روایت، کرده چنان که در سند تاریخ دمشق الکبیر است. ادريس اودی برادرش است که ابن حجر در تقریب التهذیب ونی را ثقه دانسته است(3)

43. ریح بن حارث نخعی: مزی وی را چنین نام میرد ریح

ص: 101

1- سیر اعلام 149/7 ش 56 حدیث غدیر در مناقب خوارزمی 154 به نقل از وی آمده ذهبی از او از وهب بن جریر از جویریہ از یحیی بن سعید از عمویش آورده: جنگی که عمار در آن شهید، شد مردی بین صف انبوه رقیبان ظاهر شده سوار بر اسبی بزرگ و تنومند بود که با صدایی دردناک سه بار ندا داد: ای بندگان خدا سر به سوی بهشت بروید بهشت زیر سایه ی شمشیرهاست مردمان را برانگیخت وی عمار یاسر. بود طولی نکشید شهید شد.

2- تهذیب الکمال 467/8 ش 1791

3- تقریب التهذیب 50/1 ش 336، تاریخ مدینه دمشق الکبیر 175/45.

بن حارث نخعی ابومثنی کوفی پدر جریر بن ریاح و جد صدقه بن مثنی بن ریاح گفته شده: همراه عمر بن خطاب حج گزارد

از اینان نقل حدیث کرده: اسود بن یزید حسن بن علی بن ابی، طالب سعید بن زید بن عمرو بن، نقیل عبدالله بن مسعود علی بن ابی طالب و عمار یاسر

از وی اینان نقل روایت کرده: پسرش جریر بن ریاح، نخعی حرمله بن قیس و ...

ابوحاتم از وی در کتاب الثقات نام برده (1) ابن حجر ثقه اش می داند (2)

44. زاهر بن طاهر (446 - 533 هـ-): ذهبی وی را چنین نام می برد: زاهر بن طاهر بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن یوسف بن محمد بن مرزبان شیخ عالم محدث مفید کهنسال مسند، خراسان ابوالقاسم بن امام ابی عبدالرحمان نیشابوری شحامی مستملی (املاکننده) شروطی و .شاهد

ابوسعید سمعانی گفته: فروان حدیث میدانست و آگاه بود بر ما در شهر مرو به قصد روایت وارد شد و همراهم به اصفهان آمد. جز روایت کار دیگری نداشت خلق بسیار پیرامونش بودند اجزا را میدانست (3)

ص: 102

1- تهذیب الکمال 265/9 ش 194.

2- تقریب التهذیب 254/1 ش 254 حدیث غدیر به نقل از وی در مناقب ابن مردویه 122 آمده است.

3- سیر اعلام 9/20 ش 5. حدیث غدیر در تاریخ دمشق الکبیر 16/45 به نقل از وی آمده است.

45. زید بن حباب (130 - 203 هـ-): ذهبی: زید بن حباب بن ریان گفته شده: ابن رومان امام حافظ ثقه. ربانی در طلب دانش از مرو تا شاهجان ره، پیمود نیز تا مصر رفت حتی گفته شده: وارد اندلس شد. علی بن مدینی و دیگران ثقه اش میدانند برخی حافظان حدیث گفته اند: صالح الحدیث است و مشکلی ندارد احمد بن حنبل گفته: دارای حدیث و زیرک است در پی حدیث تا مصر و خراسان رفت بسیار بر فقر شکبیا بود. در کوفه و این جا آن جا از وی نوشته ام. (1)

46. زید بن حسن کندی بغدادی (520-613 هـ-): ذهبی: شیخ امام علامه، مفتی شیخ حنفی ها و شیخ عربیت و شیخ قرائات و مسند، شام تاج الدین ابویمین زید بن حسن بن سعید بن عصمه بن حمیر کندی بغدادی مقری (قاری) نحوی لغوی (ادیب) حنفی مذهب.

در حالی که خردسال ممیز، بود قرآن را حفظ کرده با روشهای دهگانه میخواند در حالی که ده ساله بود. چنین توفیقی برای احدی پیش از وی آماده نگشت اسناد عالی در قرائات و حدیث بدو منتهی میشود

شیخ موفق گفته: کندی در قرائت و، عربیت پیشوا بود. اسناد عالی بدو منتهی میگردد. (2)

ص: 103

1- سیر اعلام 393/9 ش. 126 حدیث غدیر در مناقب خوارزمی 155 به نقل از او آمده است.

2- سیر اعلام 34/22 ش. 28 حدیث غدیر در اسنی المطالب 48 به نقل از وی آمده است.

47. زید بن یثیع: مزی وی را چنین یاد میکند زید بن یثیع و گفته شده: ابن اثیع همدانی کوفی(1)

ابن حجر گفته: ثقه و مخضرم (هر دو زمان اسلام و پیش از آن را دیده) و از طبقه ی دوم راویان است.(2)

48. زینب بنت احمد مقدسیه (740ه-): ام محمد زینب دختر احمد بن عبدالرحیم مقدسیه از جمله زنان محدث سده ی هفتم هجری در دمشق سال 740 در گذشت.(3)

49. سعید بن وهب (86ه-): ذهبی: سعید بن وهب همدانی خیوانی، کوفی از بزرگان شیعه ی علی علیه السلام از اینان حدیث نقل کرده: امام علی علیه السلام ابن مسعود معاذ بن جبل و جناب اسلم در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله.

همیشه همراه امام علی رضی الله عنه بود آن قدر که بدو قراد (شپش) گفته می، شد چون پیوسته ملتزم امام بود یحیی بن معین وی را ثقه دانسته(4) ابن سعد گفته: در کوفه زمان خلافت عبدالملک سال 86. در گذشت(5)

ص: 104

1- تهذیب الکمال 115/1 ش. 2132

2- تقریب تهذیب 277/17 ش. 212 حدیث غدیر در تاریخ مدینه دمشق 45 و 159 و 160 به نقل از او آمده است.

3- شذرات ذهب 56/6

4- سیر اعلام 180/4 ش 70

5- طبقات الکبری. 170/6 حدیث غدیر در تاریخ دمشق الکبیر 1650/162/45 به نقل از وی آمده است.

50. سلمة بن كهيل (40 - 120 هـ): ذهبي: سلمة بن كهيل بن حصين امام با دقت در ثبت حديث حافظ ابويحيى حصرمى تنعى كوفى(1)

يعقوب بن شيبه گفته: ثقه است(2) احمد بن حنبل گفته: حديث را متقن و استوار مینوشت(3) صفدى گفته: از علمای كوفه و دقيق بود(4) سنابى مى گوید: ثقه و دقيق بود.(5)

51. سليمان بن احمد طبرانى (260-360 هـ): ذهبي: امام حافظ ثقه كوچنده پژوهنده محدث اسلام و سرآمد كهنسالان ابو القاسم سليمان بن احمد بن ايوب بن مطير لخمى شامى طبرانى... شانزده سال با رجال حديث محشور بود و درباره ي حديث پيشينيان و متأخران نوشت در اين دانش رشد كرد. گردآورد و نگارش كرد زمان درازى زيست محدثان گردش جمع شدند و از نقاط گوناگون به سويس كوچيدند سليمان بن ابراهيم حافظ از ابواحمد عسال قاضى نقل کرده: اگر از طبرانى بيست هزار حديث بشنوى و ابواسحاق بن حمزه سى هزار حديث از وي بشنود و ابوشيخ چهل هزار بشنود، تكميل ميگرديم(6)

ص: 105

1- سير اعلام 299/5 ش. 142

2- تاريخ الثقات 197؛ تاريخ أسماء الثقات ابن شاهين 150 ش 454

3- جرح والتعديل 171/4 ش 742

4- وافي بالوفيات 322/15 ش 454.

5- تهذيب الكمال 316/11

6- سير اعلام 119/16

52. سلیمان بن اشعث (202 - 275 هـ): ذہبی: امام شیخ سنت مقدم (سرآمد) حفاظ حدیث ابو داود از دی سجستانی محدث بصرہ.

احمد بن محمد بن یاسین: ابوداؤد یکی از حفاظ اسلام در حدیث رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و دانش، حدیث نیز آشنا به عوامل آسیب زای آن است سندش در اعلا درجہ پاکدامنی و سلوک و صلاح و پارساییاش نیز والا است. از یکہ تازان حدیث است. حافظ موسی بن ہارون میگوید: ابوداؤد یکی از پیشوایان دنیا در فقہ و علم و حدیث بود. سالک و پارسا و کارش استوار بود. سنن را گرد آورده، تدوین کرده و از آن پاسداری نمود

ابو عبداللہ بن مندہ گفت: کسانی کہ بہ ظہور رسیدہ حدیث درست را از نادرست و دقیق را از غیر دقیق متمایز کردند چہار تنند: بخاری، مسلم، ابوداؤد و نسائی (1)

53. سلمان بن قرم: مزی از وی چنین نام بردہ: سلیمان بن قرم بن معاذ تمیمی ضبی ابو داؤد نحوی

عبداللہ بن حنبل میگوید: پدرم از حدیث اینان پیروی می کرد: قطبہ بن عبدالعزیز سلیمان بن، قرم یزید بن عبدالعزیز بن سیاہ و می گفت: اینان ثقہ اند و حدیث شان از سفیان و شعبہ بہتر است و اصحاب، کتب، اند گرچہ سفیان و شعبہ دقیق ترند.

ص: 106

1- سیر اعلام 203/13 حدیث غدیر بہ نقل از او در کتاب خصائص امیر المؤمنین علی علیہ السلام 91 آمدہ است.

محمد بن عوف طائی از احمد بن حنبل نقل میکند: اشکالی در وی نمی بینم جز این که در تشیع زیاد روی میکرد(1)

54. سلیمان بن مهران (147 هـ-): ذهبی سلیمان بن مهران امام شیخ اسلام شیخ قاریان و محدثان ابو محمد اسدی کاهلی که مولای کاهلیان، بوده حافظ حدیث است.

یحیی بن قطان می گوید: علامه ی اسلام است.

احمد بن عبدالله عجللی گفته: اعمش ثقه و دقیق است در زمان خویش محدث کوفه بود گفته میشود: چهار هزار حدیث میدانست اما کتابی نداشت. قرآن میخواند و در آن آگاه و سرآمد بود.(2)

55. جمال الدین انصاری دمشقی (520-614 هـ-): ذهبی مینویسد: شیخ امام عالم مفتی کهنسال صالح مسند شام شیخ اسلام قاضی القضاة جمال الدین ابو القاسم عبد الصمد بن محمد بن ابی فضل بن علی بن عبد الواحد انصاری دمشقی شافعی بن حرستانی نواده ی سعد بن عباد... در مذهب رشد کرده فتوا داد و درس خواند بسیار زیست

ویژگی اش این است که حدیث را با سند عالی دارد.

ص: 107

1- تهذیب الکمال 51/12 ش. 2555 حدیث غدیر در تاریخ مدینه دمشق الکبیر 172/45 به نقل از وی آمده است پژوهشگران بنگرید گناه مرد آن است که از مکتب اهل بیت علیهم السلام پیروی می کند آنان که خدا در آیه ی تطهیر پاکشان دانسته است این شیوه ی سنیان در جرح و تعدیل راوی است

2- سیر اعلام 226/6. حدیث غدیر به نقل از او در سنن الکبری بیهقی 503/7 آمده است.

امام، فقیه عارف به، مذهب پارسای صالح و دارای احکامی ستوده خوش رفتار و والا مقام است...

این نقطه می گوید: بین اهالی دمشق دقیق ترین شیخی است که دیده. ایم خوب شنیده و درست فهمیده بود سبط جوزی گفته: ،زاهد ، پاکدامن پارسا و پاکیزه بود در راه خدا از سرزنش ملامتگران نمیترسید اهالی دمشق اتفاق نظر دارند نماز جماعت مسجد جامع دمشق را از دست نداد مگر وقتی بیمار بود(1)

56. شریک بن عبد الله (95-178 هـ): ذهبی: شریک بن عبدالله علامه حافظ قاضی ابو عبدالله نخعی یکی از شخصیت هاست. یحیی بن معین وی را ثقه، دانسته گفته دقیق تر از ابی احوص است ابن مبارک گفته: شریک داناتر از ثوری در حدیث منطقه ی خویش است(2).

57. شهر بن حوشب (100هـ-): ذهبی می نویسد: شهر بن حوشب ابوسعید اشعری شامی مولای صحابیه اسماء بنت یزید، انصاری از عالمان بزرگ تابعین بود و قرآن را نزد ابن عباس آموخت حنظله از وی نقل کرده هفت بار قرآن را خدمت ابن عباس ختم کردم

ابن ابی نهیک گفته: قرآن را نزد ابن، عباس ابن عمر و گروهی. خواندم بهتر از شهر بن حوشب ندیدم حرب کرمانی از احمد بن

ص: 108

1- سیر اعلام 80/22 ش 58؛ النجوم الزاهر 220/6؛ شذرات الذهب 60/5 .

2- سیر اعلام 200/8 ش 37

حنبل نقل کرده «شهر» ثقه. است چقدر حدیثش نیکوست

ترمذی گفته که محمد (بخاری) میگوید «شهر» خوش حدیث و کارش قوی است.

احمد عجلی: ثقه. است عباس از یحیی بن معین نقل کرده: «شهر» دقیق است (1).

58. صالح بن محمد بغدادی (205-293 هـ): ذهبی می نگارد: امام حافظ کبیر حجت محدث مشرق ابو علی اسدی بغدادی از سال 266 در بخارا ساکن شد امیر بخارا با نیکی و احترام با وی برخورد کرد.

دارقطنی: ثقه حافظ و جهادگر بود حافظ ابوسعید ادریسی گفته: صالح بن محمد. در زمان وی کسی در عراق و خراسان در حفظ مانندش نبود به ماورای نهر رفت مدتی از، حفظ حدیث نقل کرد. سراع ندارم در حدیثی که نقل میکرد دچار اشتباه شده باشد دیدم ابواحمد بن عدی وی را گرامی میداشت و بزرگ می شمرد.

خطیب گفته: زمانی دراز از حفظ حدیث نقل میکرد و همراهش کتابی نبود صدوق و دقیق بود.

علی بن محمد مروزی: صالح بن محمد از عباد بن یعقوب شنید: خدا عادل تر از آن است که طلحه و زبیر را به بهشت ببرد؛

ص: 109

1- همان 372/4 ش. 151 حدیث غدیر در مناقب خوارزمی 156 و 154 و شواهد التنزیل 200/1 آمده است.

گفتم: وای بر تو چرا؟ گفت: زیرا پس از این که با علی علیه السلام بیعت، کردند جنگیدند(1)

59. ضمیره بن ربیعہ (202 هـ-): ذهبی: امام حافظ الگو محدث فلسطین ابو عبد الله رملی عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش نقل کرده: ضمیره مردی، شایسته صالح الحدیث و از شمار افراد ثقه و با اطمینان است. در شام مردی مانند وی نبود از «بقیه» راوی وی را بیشتر. کند دوست داریم «بقیه» اهمیت نمیداد از چه کسی نقل حدیث میکند

ابن معین و نسائی گفته اند: ثقه است ابو حاتم گفته: صالح است.

آدم بن ابی ایاس میگوید: کسی را عاقل تر از ضمیره ندیدم که بدانند چه از ذهنش بیرون می آید.

ابن سعد: ثقه با اطمینان و نیکوکار بود برتر از وی یافت نمیشد ابوسعید بن یونس: در زمان خود فقیه مردمان بود. رمضان سال 202 در گذشت.(2)

60. طلحه بن مصرف (112 هـ-): ذهبی می نویسد: طلحه بن مصرف بن عمرو بن کعب امام حافظ قاری نیکو شیخ اسلام ابو محمد یامی همدانی کوفی

اینان از وی حدیث نقل کرده: اند پسرش (محمد بن طلحه)

ص: 110

1- سیر اعلام 23/14 ش. 12 حدیث غدیر در مناقب خوارزمی 154 به نقل از وی آمده است.

2- همان 325/9 ش 107 در زنجیره سند خوارزمی در المناقب ص 156 حدیث غدیر آمده است.

عبدالملک بن ابجر گفته در هر جمعی طلحه بن مصرف را دیدم شاهد برتری وی بر همگان بودم(1)

61. عبدالله بن شوذب (156 هـ-): ذهبی می نگارد عبدالله بن شوذب بلخی و، بصری امام عالم ابو عبدالرحمان ساکن بیت المقدس.

احمد بن حنبل ثقه اش میدانند ابو عمر بن نهاس: گفته کثیر بن ولید میگفت هرگاه ابن شوذب را میبینم به یاد فرشتگان میافتم ابو عامر عقدی گفته شنیدم ثوری می گفت ابن شوذب نزد ما بود. وی را جزء استادان مورد اعتمادمان میشمردیم

یحیی بن معین ثقه است ضمیره میگوید ابن شوذب سال 156 درگذشت.(2)

62. عبدالله بن سعید کندی (257 هـ-) ذهبی حافظ، امام دقیق شیخ زمانه ابوسعید عبدالله بن سعید بن حصین کندی کوفی مفسر و دارای آثار(3)

ابوحاتم رازی: گفته امام اهل زمانه اش بود(4) محمد بن احمد بن

ص: 111

1- سیر اعلام 191/5 ش 70 حدیث غدیر در تاریخ دمشق 159/45 به نقل از او آمده است.

2- سیر اعلام 92/7 ش 39؛ شواهد التنزیل 200/1 و مناقب خوارزمی 156 پژوهشگران بنگرید چگونه درباره ی اشخاص مبالغه کرده، مقام راوی را بیش از آنچه هست بالا میبرند

3- سیر اعلام اعلام 182/12 ش 64.

4- جرح والتعديل 73/5

بلال شطوی: گفته دقیقتر از وی ندیدم نسانی می گوید: صدوق است(1)

63. عبدالله بن عدی جرجانی (277-365 هـ-) ذهبی امام حافظ ناقد پژوهنده ابواحمد عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد بن مبارک ابن قطان جرجانی.

ابویعلی خلیلی گفته ابواحمد در حفظ و والایی بی نظیر است.

ابوولید: باجی ابن عدی حافظ حدیث بوده ایرادی ندارد(2)

64. عبد الله بن لهیعه (96-174 هـ-): عبد الله بن لهیعه بن عقبه بن فرعان بن ربیعہ بن ثوبان قاضی امام علامه محدث دیار مصر همراه «لیث»...

از کودکی در پی دانش پژوهی بود خدمت بزرگان در مصر و مکه و مدینه رسید از بزرگان علم است در همان حال که حدیثش ضعف دارد روح بن صلاح: گفته ابن لهیعه 72 تابعی را دید احمد بن حنبل چه کسی در کثرت حدیث و ثبت و اتقان کار مانند ابن لهیعه در مصر است!؟

ابو داود شنیدم احمد بن حنبل: گفت محدث مصر فقط ابن

ص: 112

1- سیر اعلام 183/1 ش 64 حدیث غدیر در اسنی المطالب 47 به نقل از وی آمده است.

2- سیر اعلام 154/16 ش 111 حدیث غدیر در تاریخ دمشق الكبير 178/45 به نقل از وی آمده است.

لهیعه بود جعفر فریانی میگوید شنیدم یکی از عالمان ما میگفت که شنیده قتیبه به نقل از احمد بن حنبل: گفته احادیث توبه نقل از ابی لهیعه درست اند(1)

65. عبدالله بن محمد نفیلی حرانی (234 هـ-): ذهبی عبد الله بن محمد بن علی بن نفیل بن زراع بن علی... امام حافظ عالم جزیره ابو جعفر قضاعی نفیلی حرانی که یکی از شخصیت هاست(2) ابوحاتم از ابن معین شنیدم نفیلی را می ستود(3) ابن نفیل که برایمان حدیث گوید ثقه و قابل اطمینان است(4) دارقطنی ثقه و قابل اعتماد است و بدو احتجاج میشود.(5)

ابن حیان متقن بود و حفظ می کرد شنیدم مکحول به نقل از جعفر بن ابان می گفت احمد بن حنبل گفته که ابوجعفر نفیلی شایسته تاسی و پیروی است.(6) ابن حجر می نویسد: ثقه و حافظ حدیث است.(7)

66. عبدالله بن نمیر (115-199 هـ-): ذهبی: حافظ ثقه امام ابوهشام همدانی خارفی... از گنجینه های دانش بود. یحیی بن معین

ص: 113

1- سیر اعلام 11/8 ش.4. حدیث غدیر در تاریخ دمشق 171/45 آمده است.

2- سیر اعلام 634/10 ش 221

3- جرح و التعديل 159/5

4- همان.

5- تهذيب الكمال 91/16

6- همان 16/9

7- تقريب التهذيب 448/1 ش 609

و دیگران ثقه اش میدانند(1) ابن حجر: گفته ثقه، صاحب حدیث از اهل سنت و از بزرگان نه گانه است(2)

67. عبدالله بن هبیره (41-126 هـ): مزی میگوید عبدالله بن هبیره بن اسعد بن کهلان سبئی، حضر می ابو هبیره مصری

عبد الله بن احمد حنبل از پدرش نقل کرده ثقه است ابو داوود می گوید معروف میباشد

ابن حبان در کتاب الثقات از وی نام برده (3) ابن حجر می گوید ثقه است(4)

68. عبدالرزاق بن همام (126-211 هـ): ذهبی: عبدالرزاق بن همام بی نافع، حافظ بزرگ عالم یمن ابوبکر حمیری که مولای، صنعانی ثقه و شیعی بود

احمد عجلی میگوید عبدالرزاق ثقه است به تشیع گرایش داشت ابن ابی عقب و ابو میمون از ابوزرعه از محمود بن سمیع از احمد بن صالح آورده به احمد بن حنبل گفتم که بهتر از حدیث عبدالرزاق، دیدهای: گفت نه

ابو جعفر عقیلی از احمد بن بکیر حضر می از محمد بن اسحاق

ص: 114

1- سیر اعلام 244/9 ش 70 حدیث غدیر در تاریخ مدینه دمشق 165/45.

2- تقریب التهذیب 457/1 ش، 697، ذهبی کاشف 133/2 میگوید حجت است.

3- تهذیب الکمال 242/16 ش 3628 الجامع فی العلل و معرفة الرجال 30/2 ش 239 و؛ الکاشف 134/2

4- تقریب التهذیب 458/1 ش 708؛ الثقات 54/5؛ الجرح والتعديل 194/5 ش 900. حدیث غدیر در تاریخ دمشق کبیر 172/45

بن یزید بصری از مخلص: شعیری نزد عبدالرزاق بودم که مردی از معاویه نام برد: گفت مجلسمان را با یاد پسر ابوسفیان آلوده مکن(1)

69. عبید الله بن عبدالله حسکانی (سده ی پنجم هجری ذهبی حسکانی امام، محدث والا، قاضی ابو القاسم عبید الله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسکان قرشی عامری نیشابوری حنفی حاکم نیز به ابن حذاء شناخته میشود.

شیخ متقن که عنایت تمام به علم حدیث داشت کهنسال و عالی سند بود. آثار جمع آوری کرد و نگاشت و به نقل از جدش حدیث نقل نمود.(2)

امام محدث والا... در حدیث آثاری نگاشت و گردآوری کرد و بدان عنایت ورزید(3)

70. عبیدالله بن عمر قواریری (152-235 هـ): ذهبی عبیدالله بن عمر بن، میسره امام حافظ محدث اسلام ابوسعید جشمی. یحیی و صالح جزره حافظ و نسائی ثقه اش میدانند ابن سعد: گفته ثقه است و فراوان حدیث، گفته ابوحاتم میگوید: صدوق است. ابن انباری از ثعلب نقل میکند از عبیدالله قواریری صد هزار حدیث شنیدم(4)

ص: 115

1- سیر اعلام 563/9 ش 220 حدیث غدیر در تاریخ دمشق الكبير 167/45 به نقل از وی آمده است.

2- تذكرة الحفاظ 390/4 ش 1032

3- سیر اعلام 268/18 ش 136 حدیث غدیر در شواهد التنزیل 201/1 ش 211 به نقل از وی آمده اس

4- سیر اعلام 442/11 ش 102

71. عدی بن ثابت: (116هـ-): ذهبی عدی بن ثابت امام حافظ واعظ انصاری کوفی احمد بن حنبل و عجللی گفته اند ثقہ است. نسائی از این دو پیروی کرده ابوحاتم میگوید صدوق است امام مسجد شیعه بود و برایشان حکایت میگفت. (1)

72. عطیه بن سعد عوفی (111هـ-): ذهبی: عطیه بن سعد بن جناده کوفی عوفی، ابوالحسن از مشاهیر تابعین... شیعی بود. سال صد و یازده هجری درگذشت (2) عباس دوری از قول یحیی بن معین گفته صالح است (3)

73. عفان بن مسلم (134-220 هـ-): عفان بن مسلم بن عبدالله مولای عرزہ بن ثابت انصاری امام حافظ محدث عراق ابو عثمان بصری صفار بقیة الأعلام (بازمانده ی پیشینیان) ابوحاتم گفته: ثقہ و امام است. یک بار دیگر گفته، ثقہ متقن و متین. است احمد بن عبدالله عجللی کنیه ی، عفان ابو عثمان، بود، ثقہ دقیق و صاحب سنت است.

احمد بن ابی عوف از حسن بن علی حلوانی از یحیی بن معین آورده عفان بهز و حبان نزد می آمدند عفان در حدیث دقیق تر و سختگیرتر بود.

ص: 116

1- سیر اعلام 188/52 ش 68 عدی بن ثابت حدیث غدیر را در تاریخ دمشق 164/45 و 167 به نقل از وی آورده است.

2- سیر اعلام 325/5 ش 159 حدیث غدیر در فضائل الصحابه 222 ح 994 به نقل از وی آمده است.

3- تهذیب الکمال 147/20 رجال الشیعه فی الصحاح الستة 272.

زعفرانی دیدم یحیی بن معین احادیثی را که از یحیی بن سعید شنیده بود بر عفان عرضه می‌داشت. (1)

یعقوب بن شبیه عفان ثقه، دقیق، متقن، صحیح‌الکتاب و کم‌خطاست (2)

74. علی بن ابراهیم بغدادی باقلانی (448هـ-): ذهبی: شیخ امام راستگو ابوالحسن علی بن ابراهیم بن عیسی بغدادی باقلانی قاری.

از اینان حدیث شنید ابوبکر بن مالک، قطیعی، حسین بن علی تمیمی و محمد بن اسماعیل وراق (3)

خطیب از قول وی نوشته ایم. ایرادی ندارد (4)

75. علی بن حسن شافعی (ابن عساکر 571هـ-): ذهبی نوشته: امام علامه حافظ کبیر نیکو محدث شام مورد وثوق در دین ابوالقاسم دمشقی شافعی صاحب کتاب تاریخ دمشق در بغداد حجاز، اصفهان و نیشابور حدیث نقل کرد و بسیار نگاشت فهیم حافظ متقن زیرک و درباره ی، حدیث آگاه بود به گردش کسی نمیرسید و در زمانه اش نظیری نداشت

قاسم از ابوالحسن علی بن ابراهیم انصاری حنبلی از ابوالحسن

ص: 117

1- سیر اعلام 242/10 ش 65

2- تاریخ بغداد 276/12 حدیث غدیر در سنن الکبری بیهقی 503/7 به نقل از وی آمده است

3- سیر اعلام 662/17 ش 454.

4- تاریخ بغداد 342/11

سعد الخیر نقل کرده در سن و سال ابوالقاسم حافظی مانند وی ندیدم(1)

سمعانی ابوالقاسم بسیار دانش داشت فضل فراوان حافظ متقن متدین و نیکوکار بود خوب گوش می داد بین معرفت متون و اسانید جمع کرده قرائت صحیح داشته و دقیق و احتیاط کار بود(2)

76. علی بن زید تیمی بصری (129هـ-) ذهبی علی بن زید بن جدعان امام عالم کبیر ابوالحسن قرشی تیمی بصری نابینا(3)

خالد بن خدش از حماد بن زید از سعید جریری فقهای نابینای بصره سه تن اند، قتاده علی بن زید و اشعث حدانی(4)

یعقوب بن شبیه ثقه و صالح الحدیث است(5) ابن عدی ندیدم بصری ها و دیگران از نقل روایت از وی سرباز زنند در تشیع زیاده روی میکرد(6)

77. علی بن حکیم اودی (231هـ-) مزی چنین نام برده علی بن حکیم بن ذبیان اودی ابوالحسن کوفی برادر عثمان بن حکیم

ص: 118

1- سیر اعلام 554/20 ش 354

2- تذکره الحفاظ 1330/4 حدیث غدیر در تاریخش با سندهای بسیار فراوان آمده احدی در کثرت سند و راویان بر روی پیشی نگرفته است.

3- سیر اعلام 206/5 ش 82 الکاشف 278/2 ش 3963 حدیث غدیر در تاریخ دمشق کبیر 167/45 و 160

4- تهذیب الکمال 443/20 ش 4070

5- همان

6- الکامل 1845/5

ابراهیم بن عبدالله بن جنید از یحیی بن معین آورده ایرادی ندارد ثقه است.

ابوعبید آجری به نقل از ابی داود راستگوست همراه پدرم به سریه ها (جهاد) رفت. (1) ابوحاتم صدوق است. (2)

ابن: حجر ثقه و جزء طبقه ی دهم راویان است. (3)

78. علی بن عمر بغدادی دارقطنی (306-385ه-): ذهبی نوشته امام حافظ نکوکار شیخ اسلام سرآمد أعلام ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن نعمان بن دینار عبدالله بغدادی قاری محدث از اهالی محله دارقطن بغداد که دریای علم بوده از پیشوایان دنیاست حفظ و معرفت عوامل ضعف حدیث و رجال بدو منتهی میشود. سرآمد همگان در علم قرائت و روشهای آن توانمند در فقه و اختلاف حدیث، تاریخ جنگها و تاریخ روزها ...

ابو عبدالله حاکم در کتاب مزکی الاخبار مینویسد ابوالحسن یگانه ی زمانه ی خویش در حفظ و فهم و پارسایی و سرآمد قاریان و نحوایان قاضی ابوطیب طبری: گفته دارقطنی امیر مؤمنان در حدیث است (4)

79. علی بن عمر بن محمد قزوینی (360-442ه-): ذهبی:

ص: 119

1- تهذیب الکمال 416/20 ش 4058 الکاشف 277/2

2- جرح والتعديل 183/6 ش 1002

3- تقریب التهذیب 36/2 ش 329

4- سیر اعلام 449/16 ش 332

امام الگو، عارف شیخ عراق ابوالحسن علی بن عمر بن محمد بن قزوینی بغدادی حربی زاهد (1)

خطیب از وی نگاشته ایم یکی از زاهدان و بندگان شایسته خداست قرآن میخواند و حدیث نقل می کرد جز برای نماز از خانه اش بیرون نمیآمد رحمت خدا بر وی به من گفت سال 360 زاده، شده شعبان سال 442 در گذشت روز دفنش تمامی بغداد تعطیل شد. تشییع کنندگان بدین انبوه بر جنازه ی کسی ندیده بودم! (2)

حسن بن علی از جعفر بن علی از سلفی آورده که از شجاع ذهلی درباره ی ابوالحسن قزوینی پرسیدم گفت سرآمد زاهدان و صالحان بود. امام پارسایان باورع کرامات آشکار معروفی دارد که زبانزد مردم است تا وقتی درگذشت پیوسته قرآن میخواند و نقل حدیث میکرد. (3)

ابوصالح مؤذن در معجمش مینویسد ابوالحسن قزوینی شافعی در زمان خود در بغداد در زهد و پارسایی و کثرت قرائت قرآن آشنایی با فقه و حدیث مشهور بود... عبد الله بن سبعون قیروانی گفته قزوینی ثقه و دقیق است (4)

80. علی بن منذور اودی (256 هـ-) مزی وی را چنین معرفی

ص: 120

1- همان 609/17 ش 409

2- تاریخ بغداد 43/12

3- سیر اعلام 160/17 ش 409

4- همان 611 ش 409

کرده علی بن منذر بن زید اودی گفته میشود اسدی ابوالحسن کوفی اعور معروف به طریقی (1)

عبدالرحمان بن ابی حاتم همراه پدرم از وی حدیث شنیدم ثقه و صدوق است پدرم از وی سؤالاتی پرسید گفت که پنجاه یا 55 باز حج گزارده راستگو و در مقام صدیقان است (2) نسائی میگوید شیعی محض و ثقه است

محمد بن عبدالله حضرمی گفته ربیع الاول سال 256 درگذشت. شنیدم که ابن نمیر می گفت ثقه و صدوق است. (3)

81. علی بن مبشر واسطی (324ه-): ذهبی می نویسد: امام ثقه محدث ابوالحسن علی بن عبدالله بن مبشر واسطی. اینان از وی حدیث نقل کرده اند ابوبکر بن مقری ابو احمد حاکم، دارقطنی زاهر بن احمد و گروه بسیار دیگر. ابن مبشر سال 324 درگذشت (4)

82. علی بن محمد طنافسی (233ه-): ذهبی امام حافظ متقن محدث قزوین ابوالحسن علی بن محمد بن اسحاق بن ابی شداد. ابو حاتم گفته ثقه و صدوق بود در فضل و صلاح نزد من از ابوبکر بن ابی شیبیه عزیزتر است (5)

ص: 121

1- تهذیب 145/21 ش 4140.

2- جرح والتعديل 106/6 ش 1128

3- تهذیب 146/21 الثقات، ابن حبان 474/8.

4- سیر اعلام 25/15 ش 13 شذرات الذهب 2/305

5- سیر اعلام 459/11 ش 114 تهذیب 120/21 ش 4128؛ تذكرة الحفاظ 445/2 حدیث غدیر در سنن ابن ماجه 43/1 ش 116 آمده است.

83. عمرو بن عبد الله همدانی کوفی (127 هـ-) ذهبی عمرو بن عبدالله بن ذی یحمد گفته شده: عمرو بن عبدالله بن علی همدانی کوفی، حافظ شیخ و عالم و محدث کوفه خدایش بیامرزد از علمای عامل و از بزرگان تابعین بود.

احمد حنبل و یحیی بن معین گفته اند ابو اسحاق ثقه است.

علی بن مدینی میگوید که ابو اسحاق از هفتاد یا هشتاد مرد روایت کرده که جزوی کسی از آنان نقل نکرده استادانش را، شمردم نزدیک سیصد تن اند

علی در جای دیگر می گوید چهار صد تن اند. گفته شده از 38 صحابی حدیث شنید ابو حاتم: گفته در کثرت حدیث مانند زهری است. (1)

84. فضیل بن مرزوق (پیش از 170 هـ-) ذهبی محدث ابو عبد الرحمن عنزی سفیان بن عیینه و یحیی بن معین ثقه اش دانسته هیثم بن جمیل میگوید فضیل بن مرزوق که از بزرگان هدایت و زهد و فضل بود نزد حسن بن حی آمد و بدو گفت که هیچ مالی ندارد بدو شش در هم داد و گفت جز این همراهم نیست گفت سبحان الله جز این نداری و من آن را بگیرم؟

ابن حی از گرفتن همه ی در همها سرباز زد سه درهم گرفت و سه درهم وانهاد (2)

ص: 122

1- سیر اعلام 392/5 ش 180

2- سیر اعلام 342/7 ش 124؛ الکاشف 372/2 حدیث غدیر در فرائد سمطین 78 ب نقل از وی آمده است.

85. فطر بن خلیفه (153 هـ-): ذهبی: فطر بن خلیفه شیخ عالم محدث صدوق ابوبکر کوفی، مخزومی، مولای عمرو بن حرث احمد بن حنبل گفته فطر به نظر یحیی بن سعید ثقه است احمد عجلی گفته ثقه و حسن الحدیث است اندکی گرایش به تشیع دارد. ابن سعد گفته ان شاء الله ثقه است عبد الله بن احمد از پدرش درباره ی فطر پرسید، گفت: ثقه و صالح الحدیث است. حدیثش حدیث مرد زیرک است جز این که به تشیع تمایل دارد. (1)

86. قبیصة بن ذویب (سال فتح مکه به دنیا آمد، 88 هـ): ذهبی: امام کبیر و فقیه ابوسعید خزاعی مدنی دمشقی و وزیر محمد بن سعد گفته ثقه و قابل اطمینان و پر حدیث است مکحول گفته احدی را داناتر از قبیصة ندیدم.

ابن شهاب: قبیصة بن ذویب از عالمان این امت است (2) ذهبی:

ص: 123

1- سیر اعلام 30/7 ش 14؛ تاریخ خلیفه 280 حدیث غدیر در تاریخ دمشق 159/45 آمده است عباد بن یعقوب در کتاب المناقب میگوید ابو عبدالرحمان اصباغی و دیگران از جعفر احمر نقل کردند خدمت فطر بن خلیفه رسیدم در حالی که بیهوش بود وقتی به هوش آمد، گفت عبدالله چقدر خوشحال میشدم به جای هر مویی در بدنم زبانی بود که به سبب دوستی اهل بیت خدا را شکر می گفت بدین سبب برخی از اهل سنت وی را از درجه ی اعتبار و احتجاج به وی ساقط کرده به سوء مذهب متهم نموده ذهبی از ابوبکر بن عیاش آورده روایت از فطر را به سبب سوء مذهبش وانهادم احمد بن حنبل گفته ثقه اما خشبی (شیعه ی زیدی) و افراطی است! پژوهشگران ببینید چگونه احمد حنبل القاب ناشایست میدهد بر خلاف فرموده ی خدا «ولا تنازوا باللقاب» حجرات 11

2- سیر اعلام 282/4 ش 103 حدیث غدیر در تاریخ دمشق کبیر 171/45 و 172 آمده 103

87. قیس بن ربیع (حدود 90-167 ه): ذہبی قیس بن ربیع امام حافظ پر حدیث ابو محمد اسدی کوفی حول (لوچ) یکی از گنجینہ های علم شعبہ وی را ستودہ عفان و دیگران وی را ثقہ دانستہ (2) ابن عدی گفته اغلب روایاتش درست، قضاوت دربارہ ی، وی همان است کہ شعبہ گفته ایرادی ندارد (3)

یعقوب بن شبیبہ میگوید بہ نظر تمام عالمان ما راستگو و کتابش درست است (4)

قراد: شنیدم شعبہ گفت کہ اگر شیخی بہ کوفہ می آمد و می دیدیم قیس است بہ سؤیش می شتافتیم. وی را قیس جوال (پژوہندہ) می نامیدیم (5)

88. مالک بن اسماعیل (219 ه-) ذہبی مالک بن اسماعیل بن، درہم حافظ حجت، امام ابوغسان نہدی کہ مولای شان بود محمد بن علی بن داوود بغدادی: گفته شنیدم ابن معین بہ احمد حنبل میگفت اگر میخواہی خوشحال بشوی، از کسی بنویسی کہ در دلت از او نگرانی نیست از ابی غسان بنویس (6)

ص: 124

1- الکاشف 382/2 ش 4096 در سال 86 درگذشت.

2- سیر اعلام 41/8 ش 7

3- الکامل 270/2

4- سیر اعلام 42/8

5- همان 44 حدیث غدیر در فرائد السمطين 84 و شواهد التنزيل 201/1 آمده است.

6- سیر اعلام 430/10 ش 132

ابوحاتم یحیی بن معین گفته که در کوفه دقیق تر از ابی غستان نیست. (1) یعقوب بن شیبیه می گوید: ثقه و صحیح الکتب و جزء عابدان است نیز: گفته ثقه و دقیق است.

محمد بن عبدالله بن نمیر ابوغستان محدث و جزء بزرگان محدثان است (2)

ابوحاتم ابوغسان از کتابش (الاصل) بر ما می خواند. حدیثی املا نمی کرد مگر پس از آن که خوانده باشد. وقتی حدیث املا می کرد به اطراف نگاه مینمود در کوفه دقیق تر از ابی غستان ندیدم نه ابونعیم و نه غیر وی ابوغستان دقیق تر از اسحاق بن منصور است استوار کار و ثقه است فضل و صلاح دارد و عابد است، نیز حدیثش صحیح و استوار است. (3)

89. محمد بن ابی سری (238 هـ) ذهبی محمد بن ابی سری حافظ عالم صادق ابو عبدالله بن متوکل عسقلانی... از گنجینه های حدیث و محدث فلسطین بود. یحیی بن معین ثقه اش دانسته ابن حیان گفته جزء حافظان حدیث است (4)

90. محمد بن ابی نصر لفتوانی (467-553 هـ) ذهبی امام

ص: 125

1- الجرح والتعديل 206/8

2- سير اعلام 431/10

3- الجرح والتعديل 206/8

4- سير اعلام 161/11 ش 64 میزان اعتدال 24/4 ش 8115 حدیث غدیر در تاریخ دمشق 157/45 آمده است.

محدث مفید ابوبکر محمد بن ابی نصر شجاع بن احمد بن علی لفتوانی اصبهانی... به اندازه ای کتاب نوشت که به وصف نمی آید و حدیث بسیار شنید

اینان از وی حدیث نقل کرده اند ابو موسی مدینی ابن، عساکر ابوسعید سمعانی و پسرش عبیدالله بن محمد و... شیخ صالح ثقه ی عابد و فقیر قانع بود. ابو موسی گفته بین استادانم کسی را سراغ ندارم بیش از وی کتاب نوشته و آثاری نگاشته باشد. تمام عمرش در پی حدیث بود(1)

91. محمد بن حاکم نیشابوری (321-405 هـ): ذهبی محمد بن عبدالله بن محمد حمدویه بن نعیم بن حکم، امام حافظ ناقد علامه شیخ محدثان ابو عبد الله بن بیع(2) ضبی طهمانی نیشابوری، شافعی صاحب آثار

احادیثی با سندهای عالی از خراسان و عراق ماوراء النهر داشت. از قریب دو هزار شیخ حدیث شنید که کم و زیادتر از این شمار بودند فقط در نیشابور از قریب هزار نفر حدیث شنید. در حالی که بیست ساله بود به عراق کوچید. ابو حازم عمر بن مر بن احمد عبدوی حافظ: گفته شنیدم حاکم ابو عبد الله امام اهل حدیث در عصرش بوده می گفت آب زمزم نوشیدم و از خدا خواستم نگارش آثاری

ص: 126

1- سیر اعلام 74/20 ش 45

2- سمعانی: گفته این واژه برای کسی است که متولی فروش و واسطه گری در مغازه ها بین فروشنده و مشتری است به تاجران کالا میگویند. الانساب 370/2

92. محمد بن زنجویه (302 هـ-): ذهبی: امام محدث ابوبکر محمد بن زنجویه بن هیثم قشیری، نیشابوری از اینان حدیث شنید ابا مصعب، زهری عبدالعزیز بن، یحیی ابن راهویه عمرو بن، زراره ابا مروان، عثمانی، اباکریب یحیی بن اکثم و از راویان در طبقه ی اینان اینان از وی روایت نقل کرده اند علی بن حمشاذ ابوالفضل محمد بن ابراهیم عبدالله بن سعد ابو عمرو بن حمدان و استادان و شیوخ ذهبی ایرادی از وی سراغ ندارم. (2)

93. محمد بن عثمان بن ابی شیبه (297 هـ-): ذهبی: امام حافظ مسند ابوجعفر عبسی کوفی... از گنجینه های علم بود صالح جزره گفته ثقه است

ابن عدی: از وی حدیث ناشایستی سراغ ندارم که بیان کنم. ابوالحسین بن منادی گفته از شیوخ میشنیدیم وقتی محمد بن ابی شیبه مرد حدیث کوفه از دست رفت (3)

94. محمد بن علی بن دحیم شیبانی (پس از 351 هـ-): ذهبی شیخ ثقه مسند فاضل محدث کوفه ابو جعفر محمد بن علی بن دحیم شیبانی کوفی... یکی از افراد مورد اعتماد است تا سال 351 زیست هنوز سال مرگش را نیافته ام اما ابن حماد کوفی سال 352

ص: 127

1- سیر اعلام 162/17 ش 100 حدیث غدیر در المستدرک 26/3 آمده است.

2- همان 143/14 ش 77

3- همان 21 ش 11

را آورده که در اواخر این سال حدیث میگفت صالح صدوق و کم آشنا بود از کتب پدرش حدیث فرا گرفته است. (1)

95. محمد بن علی بن زید مکی صائغ (291ه-): ذهبی محدث امام ثقه ابو عبدالله محمد بن علی بن زید مکی صائغ با داشتن صداقت و فهم و دانستن حدیث بسیار از اینان حدیث شنید قعنبی خالد بن یزید، عمری حفص بن عمر حوضی، سعید بن منصور محمد بن معاویه یحیی بن معین محمد بن بشر، تنیسی احمد بن شیبیب حفص بن عمر، جدی ابراهیم بن منذر یعقوب بن حمید بن کاسب و...

اینان از وی حدیث نقل کرده اند دعلج بن احمد ابو محمد فاکهی سلیمان طبرانی و بسیاری از پژوهندگان (2)

96. محمد بن عمر بن بکر بغدادی (346-432ه-) ذهبی: امام قاری نیکو ابوبکر محمد بن عمر بن بکیر بن ود بغدادی نجار. از اینان شنید ابوبکر بن خلاد نصیبی ابوبحر بر بهاری احمد بن جعفر ختلی، ابواسحاق مزکی و...

گروه بزرگی برایش حدیث خوانده اند از جمله: عبدالسید بن عتاب ابوخطاب بن جراح ابوبرکات محمد بن عبدالله وکیل و ثابت بن بندار، بقال از آن رو که بر بزوری قرائت حدیث کرد. وی

ص: 128

1- همان 36/16 ش 23

2- همان 428/13 ش 212 حدیث غدیر در معجم الاوسط طبرانی 357/4 آمده است.

خطیب گفته از وی نگاشته ام اهل قرآن و ثقه بود(1)

97. محمد بن عمر بن محمد جعابی (284-355ه) ذهبی: حافظ و علامه قاضی موصل ابوبکر محمد بن عمر بن محمد بن سلم تمیمی بغدادی جعابی... نزد حافظ ابن عقده حدیث فرا گرفت در حفظ رشد کرد و به نهایت رسید ابوعلی نیشابوری بین مشایخ خوش حافظه تر از عبدان و میان عالمان دقیقتر از ابوبکر بن جعابی ندیدم

ابوعلی تنوخی می گوید احدی را دقیق تر از ابوبکر بن جعابی ندیدیم شنیدم کسی می گفت دوهزار حدیث حفظ است و در موارد مشابه پاسخگوست برتری وی بر حافظان حدیث این است که متون را با الفاظ آنها میآورد در حالی که بیشتر حافظان در این باره مسامحه میکنند در دانش نواقص حدیث رجال و تواریخ پیشوا بود بر احدی از رجال ایرادی نمیگرفت. در زمانه اش کسی بر او پیشقدم نبود از هری گفته هنگام تشیع جنازه اش زن نوحه سرای شیعی در در رثایش ناله میکرد(2)

98. محمد بن فضل مصری (341-431ه-) ذهبی: شیخ عالم مسند کهنسال ابو عبدالله محمد بن فضل بن نظیف مصری فرا

ص: 129

1- همان 472/17 ش 311

2- همان 88 ش 69؛ تاریخ بغداد 28/3

از اینان حدیث شنید ابوفوارس احمد بن محمد سندی صابونی عباس بن محمد بن نصر رافقی احمد بن حسن بن اسحاق بن عتبہ، رازی احمد بن محمد بن ابی موت، مکی ابوبکر احمد بن ابراهیم بن عطیہ حداد، احمد بن محمود شمعی عبدالله بن جعفر بن، ورد محمد بن عمر بن مسرور خطاب و ...

ویژگی اش آن است که سند احادیثش عالی است.

اینان از وی حدیث نقل کرده اند ابو جعفر احمد بن محمد کاکو شیخ وجیه، شحامی ابو القاسم سعد بن علی زنجانی ابوبکر بیهقی ابو القاسم قشیری ابوالقاسم بن ابی علاء مصیصی، رئیس ابو عبدالله ثقفی قاضی ابوالحسن خلعی و ... (1)

99. محمد بن فضیل (194 هـ-) : ذهبی محمد بن فضیل بن، غزوان امام راستگو حافظ ابوعبدالرحمان ضبی (2) ابن سعد ثقة صدوق و کثیر الحدیث بود. (3) یعقوب گفته ثقة است. (4) احمد بن حنبل خوش حدیث بود (5)

ص: 130

1- سیر اعلام 476/17 ش 314

2- همان 173/9 ش 52

3- طبقات کبری 389/6

4- المعرفة و التاريخ 112/3

5- الجرح والتعديل 57/8 ش 263. یحیی حمانی از فضیل حدیث شنیدم یا حدیث نقل کرد: گفت دیشب تا صبح پسر را میزدم که بر عثمان رحمت فرستد نپذیرفت سیر اعلام 174/9 رجال الشیعه فی الصحاح الستة. حدیث غدیر در المستدرک 126/3 آمده است.

100. محمد بن مثنی (252 هـ-) ذهبی: محمد بن مثنی بن عبید بن قیس بن دینار، امام حافظ دقیق، ابوموسیٰ عنزی بصری محمد بن یحییٰ ذهلی میگوید محمد بن المثنی حجت است صالح جزره صدوق اللهجه است ابوحاتم صدوق و صالح الحدیث است خطیب صدوق و پارسا بود.

در جای دیگر گفته ثقه و دقیق بود. دیگر پیشوایان حدیث بدو احتجاج کرده اند(1)

101. محمد بن مظفر بغدادی (286-379 هـ-) ذهبی شیخ حافظ نیکو محدث عراق ابوالحسین محمد بن مظفر بن موسی بن عیسی بن محمد بغدادی.

پیشرو در معرفت رجال حدیث گردآورد و آثاری نگاشت عمری زیست و شهرت یافت اکثر حافظان از وی نقل حدیث، کرده با صدق و اتقان شهرت آشکاری داشت، گرچه در حفظ مانند دارقطنی نیست. خطیب ابن مظفر فهیم، حافظ، صادق و حدیث بسیار داشت: برقانی دارقطنی هزاران حدیث به نقل از ابن مظفر نوشت سلمی گفته درباره ی ابن مظفر از دارقطنی پرسیدم گفت ثقه و قابل اطمینان است(2)

102. محمد بن محمود همدانی: ذهبی امام محدث متقن واعظ

ص: 131

1- سیر اعلام 12/1253 ش 42 تاریخ بغداد 3/285

2- سیر اعلام 16/418 ش 306؛ تاریخ بغداد 3/262؛ شذرات الذهب 96/3

صالح تقی الدین ابو جعفر و ابو عبدالله محمد بن محمود بن ابراهیم فرج همدانی بن حمامی... محدث کبیر زمان خویش در همدان ابن نجار نوشته در مجلسی که حدیث املا میکرد حاضر شدم مقبولیت کامل و شهرت گسترده داشت و بدو تبرک می جستند. از بزرگان و حافظان، حدیث آشنا به فقه و لغت و رجال، حدیث، سخنور و شیرین گفتار بود و واژه های پاکیزه استفاده می کرد تعبّد و زهد داشت به معروف دستور میداد یاور، سنت، فروتن دوستدار آسانگیر و بخشنده بود تاتارها جمادی الثانی سال 18 بر همدان چیره شدند. همراه پسرش عبیدالله به جنگ آنان رفت که هر دو شهید شدند(1)

103. محمد بن منکدر (130هـ-) محمد بن منکدر بن عبدالله : بن هذیر بن عبدالعزی قرشی عبدالله بن زبیر حمید گفته حافظ حدیث است اسحاق بن منصور از یحیی بن معین و ابوحاتم نقل کرده ثقّه است.(2)

ابن حبان در کتاب الثقات از وی نام برده گفته از بزرگان قاریان بود. وقتی حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله را می خواند، جلودار گریه اش نبود(3) ابن حجر گفته ثقّه ی فاضل است(4)

ص: 132

1- سیر اعلام 161/22 ش 109

2- تهذیب 503/26 ش 5632.

3- انتقات 350/5

4- تقریب التهذیب 210/2 ش 736 حدیث غدیر در تاریخ مدینه دمشق 172/45 آمده است.

104. محمد بن یزید قزوینی (209-275 هـ) ذهبی محمد بن یزید حافظ کبیر حجت مفسر ابو عبدالله بن ماجه، قزوینی نویسنده، السنن التاريخ و التفسیر، حافظ قزوین در عصر خویش (1) حافظ ابویعلی خلیل بن عبدالله خلیلی قزوینی در رجال قزوین از وی نام برده: گفته، ثقه کبیر مورد اتفاق نظر همگان بدو احتجاج میشود و با حدیث و حفظ آنان آشناست (2)

105. مسعر بن کدام (155 هـ): ذهبی مسعر بن کدام بن ظهیر بن عبیده بن حارث امام دقیق شیخ عراق ابوسلم هلالی کوفی احوال (لوچ) حافظ یحیی بن سعید: گفته احدی را دقیق تر از مسعر ندیدم شعبه بن حجاج: گفته از بس متقن و کارش استوار و درست بود، مسعر را «مصحف» (قرآن) مینامیدیم

یعلی بن عبید: مسعر دانش و پارسایی را جمع کرده بود. یحیی بن سعید قطان مثل مسعر. ندیدم از دقیق ترین مردمان بود ابوزرعه رازی از ابونعیم شنیدم مسعر دقیق است بعد سفیان، سپس شعبه

ابوحاتم گفته حدیث مسعر از سفیان دقیق تر و بهتر و دارای سند عالی تر است وی از حماد بن زید دقیق تر است. (3)

106. مسلم بن کیسان ملائی: مزی از وی چنین نام می برد مسلم بن کیسان ضبّی ملایی براد ابو عبدالله کوفی اعور. ترمذی و

ص: 133

1- سیر اعلام 27/13 ش 133

2- تهذیب 38/27 ش 5709 حدیث غدیر در السنن 43/1 ش 116 آمده است

3- سیر اعلام 163/7 ش 55 حدیث غدیر در تاریخ دمشق 159/45 آمده است.

107. مطر وراق (129هـ): ذهبی امام زاهد صادق ابورجا بن طهمان خراسانی ساکن بصره از علمای عامل بود قرآن استنساخ می کرد و در این کار نکو بود

خلیل بن عمر بن ابراهیم از عمویم عیسی شنیدم مانند مطر وراق در فقه و زهد ندیدم.

مالک بن دینار: خدا مطر وراق را پیامرزد برایش امید بهشت را دارم. (2)

108. معمر بن راشد: (96-153 هـ-): ذهبی شیخ یمنی معمر بن راشد ازدی بصری که از گنجینه های علم بود و آثار نگاشت. (3)

ابن حبان: معمر هر روز هزار سجده میکرد و صد هزار تسبیح می گفت از وی علی بن حجر سعدی روایت کرده است. (4) سمعانی گفته است از پیشینیان، بود ابو عمره معمر بن راشد بصری از گفته قدر این مرد را بدانید که از علمای مورد اعتماد ... ابن جریج اهل زمانش داناتر از وی باقی نمانده است. (5)

ص: 134

1- تهذیب 530/27 ش 5939. حدیث غدیر در المستدرک علی الصحیحین 126/3 آمده است.

2- سیر اعلام 452/5 ش 202 حدیث غدیر در مناقب خوارزمی 156 و شواهد التنزیل 200/1 به نقل از وی آمده است.

3- دول الاسلام حوادث سال 153؛ سیر اعلام 5/7 ش 1.

4- الثقات 484/7

5- نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الانوار 24/7 حدیث غدیر در تاریخ ابن کثیر 350/7 آمده است.

109. مهاجر بن مسمار قرشی زهری (105 هـ): مزی گفته: مهاجر بن مسمار قرشی زهری مدنی برادر بکیر بن مسمار، غلام سعد بن ابی وقاص از اینان حدیث نقل کرده: عامر بن سعد بن ابی وقاص، خواهرش عایشه بنت سعد بن ابی وقاص.

از او اینان نقل حدیث کرده اند حاتم بن اسماعیل خالد بن الیاس محمد بن عبدالرحمان بن ابی ذئب موسی بن یعقوب زمعی و یعقوب بن جعفر بن ابی کثیر.

ابن حیان در کتاب الثقات از وی نام برده است. (1)

110. وضاع بن عبدالله یشکری (نود و اندی - 176 هـ): ذهبی امام حافظ دقیق محدث بصره وضاح بن عبدالله غلام یزید بن عطا یشکری واسطی بزاز...

از ارکان حدیث بود. عفان گفته نزد ما حدیث ابو عوانه صحیح تر از شعبه است.

احمد حنبل گفته: صحیح الکتاب است عفان بن مسلم ابو عوانه صحیح الکتاب و دقیق است بسیار علامت و نقطه میگذاشت (2)

111. هدبه بن خالد بصری (پس از 140-235 هـ): ذهبی هدبه بن خالد بن اسود بن، هدبه حافظ، صادق مسند عصر خویش از علمای عامل بود اینان از وی حدیث نقل کرده اند بخاری

ص: 135

1- تهذیب 583/28 ش 62/8 تقریب التهذیب 278/2

2- الثقات 486/7 حدیث غدیر در تاریخ مدینه دمشق الکبیر 169/45 و 167.

مسلم، ابوداود، ابوزرعه ابوحاتم....

علی بن جنید از قول یحیی بن معین گفته ثقه است. ابوحاتم صدوق است. (1)

112. هناد بن سری (152-243هـ-): ذهبی هناد بن سری بن مصعب بن ابی بکر بن شبر بن صعفوق امام حجت الگوزین العابدین ابوسری تمیمی دارمی کوفی... جزء حافظان عابد بود. ابو حامد احمد بن سهل اسفرائینی گفته از احمد حنبل شنیدم که از وی پرسیدند در کوفه از چه کسی حدیث، بنویسیم گفت هناد

ابو حاتم: گفته صدوق است نسایی ثقه است (2)

113. یحیی بن ابی عمرو عبدالوهاب عبدی (434-511هـ-): ذهبی: شیخ امام حافظ محدث ابوزکریا یحیی بن ابی عمرو عبدالوهاب بن حافظ کبیر ابو عبدالله محمد بن اسحاق بن حافظ محمد بن یحیی بن منده عبادی اصفهانی

سمعانی شیخ جلیل القدر، دارای فضل بسیار دارای احادیث، بسیار ثقه، حافظ که حدیث فراوان میدانست. صدوق دارای آثار، بسیار خوشرفتار دور از تکلف که در زمانهاش یگانه خاندانش بود و به من اجازه نقل حدیث داد

از اسماعیل حافظ درباره اش پرسیدم وی را ستود و به حفظ

ص: 136

1- سیر اعلام 97/11 ش 30

2- همان 465 ش 118

شنیدم محمد بن ابی نصر لفتوانی حافظ میگفت خاندان بنی منده با یحیی آغاز گشت و با وی به پایان رسید. (1)

114. یحیی بن حماد (215 هـ-): ذهبی: یحیی بن حماد بن ابی زیاد امام حافظ ابو محمد و ابوبکر شیبانی

اینان از وی نقل حدیث کرده اند، بخاری، اسحاق بن راهویه بندار، محمد بن مثنی، حمید بن زنجویه، اسحاق کوسج، ابواسحاق جوزجانی، احمد بن اسحاق، سرماری بکار بن قتیبه، حسن بن مدرک، طحان عبدالله بن عبدالرحمان، دارمی محمد بن مسلم بن، واره یعقوب، فسوی کدیمی عبیدالله بن حجاج بن منهال پسرش حماد بن یحیی بن حماد ابو مسلم کجی و شمار فراوان دیگر (2)

ابن سعد ثقه و کثیر الحدیث بود. (3)

115. یحیی بن سلیمان جعفی (238 هـ-) مزی وی را چنین معرفی کرده: یحیی بن سلیمان بن سعید بن مسلم بن عبید بن مسلم جعفی ابوسعید کوفی مقری. ابن حبان در کتاب الثقات از وی نام برده است. (4)

116. یحیی بن عبدالحمید حمانی (150-228 هـ-) ذهبی یحیی بن عبد الحمید بن عبدالرحمان بن میمون بن عبدالرحمن،

ص: 137

1- همان 395/19 ش 235

2- همان 139/10 ش 20؛ تهذیب التهذیب 199/11 و 151/4.

3- طبقات الکبری 306/7 حدیث غدیر در سنن الکبری بیهقی 503/7 آمده است.

4- تهذیب الکمال 369/31 ش 6842

حافظ امام کبیر ابوزکریا بن محدث ثقه ابو یحیی حمانی کوفی، نویسنده ی مسند کبیر. (1)

بخاری: احمد و علی دربارهی یحیی حمانی صحبت میکردند یک بار گفت احمد و ابن نمیر از وی ایراد گرفته اند (2)

مطین: از محمد بن عبد الله بن نمیر درباره ی یحیی حمانی پرسیدم گفت ثقه و از تمامی این محدثان بزرگتر است. از وی حدیث بنویس (3)

جوزجانی: گفته یحیی بن عبدالحمید ساقط و متلون المزاج است حدیثش وانهاده شده پذیرفته نمیشود (4)

احمد بن محمد بن صدقه و ابوشیخ از زیاد بن ایوب دلویه نقل کرده اند که شنیدم یحیی بن عبدالحمید: گفت معاویه بر دین اسلام نمرود (5)

عثمان بن سعید از وی نقل حدیث کرده صدوق و مشهور است در کوفه مانندش نیست هر چه بر ضدش بگویند برخاسته از حسادت است. (6)

احمد بن زهیر از ابن معین در روزگارش در کوفه کسی نبود همراهش حفظ حدیث کند بدو حسادت میبرند توثیق وی از

ص: 138

1- سیر اعلام 526/10 ش 170

2- تاریخ الکبیر 291/8

3- تاریخ بغداد 170/14

4- همان 176

5- همان آری تنها مشکل وی همین است

6- جرح و التعديل 170/9؛ تاریخ بغداد 169/14

اینان نقل شده ابن معین مطین احمد بن ابی یحیی عبدالله بن دورقی و

محمد بن ابیهارون همدانی: گفته درباره ی وی پرسیدم گفت وی و پدرش ثقه اند: گفتم درباره اش حرفهایی می گویند: گفت حسادت می ورزند به خدایی که معبودی جز وی نیست ثقه است. (1)

ابوحاتم رازی بین محدثان کسی ندیدم حدیث حفظ کرده آن را با یک عبارت، آورده تغییرش ندهد جز قبیصه و ابونعیم در سلسله حدیث، ثوری یحیی حمانی در حدیث شریک و علی بن جعد در حدیث وی (2)

117. یحیی بن محمد بن عبدالله عنبری (344 هـ-) ذهبی: امام ثقه مفسر محدث ادیب علامه ابوزکریا یحیی بن محمد بن عبدالله بن عنبر بن عطا، سلمی که مولای بود؛ عنبری نیشابوری معدل (ارزیاب)

از اینان شنید ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بوشنجی محمد بن عمرو قشمری حسین بن محمد قبانی ابراهیم بن ابی طالب ابن خزیمه و شمار فراوان دیگر

اینان از وی نقل کرده اند ابوبکر بن عبدش ابوعلی حافظ - که این دو از اقران اویند - ابوالحسن، حجاجی حاکم، ابن منده و

ص: 139

1- سیر اعلام 536/10

2- جرح والتعديل 178/6

حاکم گفته که ابو علی حافظ میگفت ابوزکریا علومی را حفظ میکنند که اگر مکلف شویم مقداری از آن را حفظ کنیم. ناتوانیم سراغ ندارم مانند وی را دیده باشم (1).

118. یزید بن ابی زیاد ... (137 ه) ذهبی امام محدث ابو عبد الله هاشمی که مولایشان بود نیز مولای عبدالله بن حارث بن نوفل که جزء صغار تابعین شمرده شده از گنجینه های دانش بود جریر از یزید بن ابی زیاد نقل کرده وقتی چهارده یا پانزده ساله بودم حسین علیه السلام شهید شد. (2).

119. یعقوب بن اسحاق نیشابوری (230-316 ه) ذهبی امام حافظ کبیر جوال (پژوهنده) ابو عوانه یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم بن یزید نیشابوری الاصل اسفراینی که در این مناطق حدیث فرا گرفت مکه و مدینه، شام، مصر، یمن، مرزها عراق جزیره خراسان فارس و اصفهان مسافرتها بسیار داشت و در علم الحدیث رشد کرد و سرآمد افراش شد.

ابو عبدالله حاکم ابو عوانه از علمای حدیث و دقیق ترین بود. (3).

دفع توهم

پیش از اینکه به نمونه هایی از احادیثی اشاره کنیم که در بر دارنده ی عبارت «اللهم وال من والا...» است باید این شبهه را بیان نماییم که

ص: 140

1- سیر اعلام 533/15 ش 311 طبقات شافعیه 485/3؛ شذرات ذهب 369/2

2- سیر اعلام 129/6 ش 41

3- همان 417/14 ش 231

برخی می گویند اصلاً خود امام علی علیه السلام این عبارت زیادی را نفی کرده حافظ ابن عساکر در کتابش (تاریخ دمشق) آورده ابوالقاسم هبة الله بن محمد از ابو علی واعظ از ابوبکر بن مالک از عبدالله بن احمد از پدرش از حجاج بن شاعر از شبابه از نعیم بن حکیم از ابو مریم و مردی از همشینیان علی علیه السلام از علی که پیغمبر در روز غدیر خم فرمود «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَى مَوْلَاَهُ» اما مردمان بعداً افزودند: وال من والاه و عاد عاده.

رد شبهه

اولاً این روایت مخالف روایات بسیار دیگری است که از زبان امیر مؤمنان علیه السلام از قول پیامبر تصریح به عبارت «اللهم وال من والاه و عاد عاده» دارد. به عنوان مثال حافظ ابن عساکر در تاریخ دمشق الکبیر به سند متصل به علی بن مهدی از پدرش از موسی الرضا از پدرش و وی از جعفر صادق از پدرش و او از علی بن حسین از پدرش از جدش علی بن ابی طالب که رسول الله فرمود «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَى مَوْلَاَهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ»⁽¹⁾.

ثانیاً در سند روایت نخست ابوبکر بن مالک و حجاج بن شاعراند که مجهول میباشند و سخنی از رجال شناسان که دلالت

ص: 141

بر وثاقت اینان، کند وارد نشده است.

نیز در سند این روایت ابو مریم است وی چنان که مزی در تهذیب الکمال، گفته نخستین کسی است که در بصره قضاوت کرد. او را بر آن سامان ابوموسی اشعری گماشت(1)

همچنین در سند نعیم بن حکیم است وی چنان که ذهبی در میزان الاعتدال، گفته، احادیث ناصحیح دارد. (2)

درباره ی او ابن سعد گفته در شأن حدیث نیست نسائی گفته قوی نیست و سال 148 درگذشت.

نیز در سند از مردی همنشین علی علیه السلام نام برده شده که نمیدانیم کیست در نتیجه بدین دلایل روایت از درجه ی اعتبار ساقط است.

ص: 142

1- تهذیب الکمال 282/34.

2- میزان الاعتدال 267/4

فصل سوم نمونه هایی از احادیث «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»

از تمامی مطالبی که گفتیم برای خوانندگان و پژوهندگان روشن گشت که قسمت دوم حدیث غدیر گفته کسی یا عبارت مردم یا عالمان و دروغگویان نیست بلکه فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله است که نزدیک به چهارصد شخص - برحسب پژوهش ما - از بزرگان محدث و راوی و دارندگان سنن و صحاح و کتب معتبر نزد مسلمانان روایت کرده اند

در فصل آخر بحث به نمونه هایی از حدیث شریف که در بر دارنده ی عبارت زیادی است اشاره میکنیم

1. حافظ ابن عساکر از عبدالله از احمد بن عمر وکیعی از زید بن حباب از ولید بن عقبه نزار قیس از سماک بن عبید بن ولید عبسی خدمت عبدالرحمان بن ابی لیلی رسیده برایم نقل کرد :

ص: 143

شاهد بوده علی علیه السلام در میدان کوفه فرمود کسانی که شنیدند رسول الله در روز غدیر خم فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذلْ مَنْ خَذَلَهُ» برای خدا برخیزند و گواهی دهند فقط کسانی برخیزند که در غدیر بودند و دیدند دوازده مرد برخاستند و گفتند دیدیم و شنیدیم رسول الله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «اللهم وال من..»

اما سه تن برخاستند و [به رغم این که در غدیر بودند] که علی علیه السلام نفریشان کرد و نفریش کارساز شد. (1)

2. ابن عساکر به سند متصل از عبدالرحمن بن ابی لیلی: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب در میدان کوفه برای مردم خطبه خواند و فرمود کسانی که شنیدند رسول الله روز غدیر دستم را گرفت و فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» بعد فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا هُ فَعَلَىٰ مَوْلَا هُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذلْ مَنْ خَذَلَهُ» برخیزند و شهادت دهند. ده و اندی مرد برخاستند و گواهی دادند اما برخی کتمان کردند که پیش از این که از دنیا بروند کور شدند و پیسی گرفتند! (2)

3. ابن عساکر از ابوالقاسم زاهد بن طاهر از ابوسعید خزاودی از سید ابوالحسن محمد بن علی از احمد بن علی بن مهدی از پدرش

ص: 144

1- تاریخ مدینه دمشق 207/42

2- همان

از علی بن موسی الرضا از پدرش از جعفر صادق از پدرش از علی بن حسین از پدرش از جدش علی بن ابی طالب که رسول الله فرمود:
«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذلْ مَنْ خَذَلَهُ»(1)

4. ابو عبدالله خلال و ام مجتبی بنت ناصر از ابراهیم بن منصور از ابوبکر بن مقری از ابویعلی از ازرق بن علی از حسان از محمد بن سلم از پدرش از عبدالله شامی نزد زید بن ارقم بودیم مجلس بنی ارقم نشسته بود مردی از قبیلہ ی مراد سوار بر استر آمد و گفت زید میان شماست؟ گفتند، آری این زید، است: گفت به خدایی که معبودی جز او نیست سوگندت می دهم آیا شنیدی رسول الله بفرماید: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَان عَلِيَا مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»؟ زید گفت آری شنیدم(2)

5. ابن عساکر به سند متصل تا عطیه: کوفی نزد زید بن ارقم آمده بدو گفتم: «ختن» سخنی به نقل از تو درباره ی علی علیه السلام مربوط به روز غدیر خم می گوید دوست دارم آن را از زبان خودت بشنوم. گفت درباره شما اهالی عراق حرفهایی میگویند!

بدو: گفتم از من واهمه نداشته باش: گفت در جحفه بودیم رسول الله صلی الله علیه و اله هنگام ظهر سوی مان آمد، در حالی که بازوی علی علیه السلام

ص: 145

1- همان 212/42

2- همان 216

را گرفته بود و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ . . . فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاَهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاَهُ» پرسیدم آیا فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاةَ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»؟ گفت چنان که شنیدم برایت نقل کردم (1)

خوانندگان گرامی به سخن زید بن ارقم درباره ی ذیل حدیث بنگرید که با شفافیت و روشنی پاسخ پرسشگر را نداده، بدو می گوید چنان که شنیدم برایت نقل کردم

جالب است ابن عساکر روایتی را که پس از این روایت از زید بن ارقم گزارش میکند بدون عبارت «چنان که شنیدم برایت نقل کردم» است روایت از حکم عتیبه و سلمه بن کهیل است حبیب که در بنی بدی کفاش بود (از وی به نیکی یاد کرد) برایمان نقل کرد شنیدم زید بن ارقم گفت: رسول الله روز غدیر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاَهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَ وَالَاةَ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ».

از خدا میخواهیم ما را از دوستداران امیر مؤمنان علیه السلام در دنیا و آخرت قرار بدهد و از کسانی باشیم که وی را دوست داشته با دشمنانش دشمن باشیم به حق سرور رسولان محمد صلی الله علیه و آله

چرا پافشاری؟

چرا برخی محدثان میکوشند عبارت زیادی «اللهم وال من...» را به مردمان یا دروغگویان نسبت بدهند و آن را جعل جاعلان قلمداد کنند؟

ص: 146

ظاهراً دلیلی جز توجیه کار کسانی که با علی علیه السلام در جمل و صفین و نهروان جنگیدند ندارد اگر ثابت کردیم، عبارت درست بوده رسول الله فرموده: «عاد من عاداه؛ خدایا دشمن بدار کسی را که با علی دشمنی کند بدان معناست که هر کسی با علی علیه السلام، جنگیده با وی دشمنی، کرده تردیدی نیست جنگ بر ضد امام جنگ علیه رسول خداست زیرا فرمود: «حربک حربی ای علی! جنگ با تو جنگ با من است.» صحابه ای که به روی امام امیر مؤمنان علیه السلام شمشیر کشیدند با ایشان دشمنی کرده به جنگ با امام برخاسته و بدوستم نموده‌اند شخصیت‌های اهل سنت بدین حقیقت تاریخ تصریح کرده اند ذهبی: گفته شک نداریم علی علیه السلام برتر از کسانی است که با آنان جنگید و وی بر حق است. خدا از وی راضی باشد

در حاشیه ی سیر اعلام النبلاء ذیل فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله به عمار یاسر (تقتلك الفئة الباغية؛ تو را گروه سرکش میکشند) آمده این حدیث از جمله دلایل نبوت است نیز فضیلتی آشکار برای علی علیه السلام و عمار است هم چنین ردّ نواصب که می پندارند علی علیه السلام در جنگ‌هایش بر حق نبود! (1)

مناوی در فیض القدير به نقل از کتاب الامامه عبدالقاهر جرجانی گفته فقهای حجاز و عراق و هر دو فریق حدیث و رأی (از جمله

ص: 147

مالک و شافعی و ابوحنیفه و اوزاعی و اغلب اعظم متکلمان و مسلمانان) اتفاق نظر دارند علی علیه السلام در جنگ با اهل صفین بر حق بود چنان که در جنگ با اهل جمل بر حق بود و کسانی که بر ضدش جنگیدند باغی اند و در حق امام ستم کردند. (1)

سرانجام کسانی که گواهی ندادند

سوگمندانه برخی کسانی که در رخداد غدیر حاضر بودند و به چشم دیدند رسول الله صلی الله علیه و آله در حق امیر مؤمنان علیه السلام چه فرمود، از گواهی دادن خودداری کردند.

پس از گذشت مدتی از رخداد بعضی از آنان پیرامون امام در میدان کوفه گرد آمده ، امام اینان را سوگند داد شهادت دهند. برخی به صراحت فرمایش پیامبر روز غدیر خم را گواهی دادند اما بعضی دیگر از شهادت دادن سرباز زده خداوند در دنیا مکافات شان کرد از جمله زید بن ارقم که میگوید:

از جمله کسانی بودم که فرمایش رسول الله را شنیدم اما کتمان کردم به مکافات آن خدا بینایی ام را گرفت

وی پشیمان بود که چرا گواهی نداد چنان که این مطلب کتاب مناقب ابن مردویه ص 175 و مناقب ابن مغازلی آمده است.

سخن سر دراز دارد اما اکنون در صدد بیان آن نیستیم

ص: 148

عباراتی که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره ی امام امیر مؤمنان علیه السلام در روایات به کار، گرفت گوناگون است که بدان اشاره میکنیم

1. ابن عساکر از زید بن یثیع که علی علیه السلام در میدان کوفه فرمود: هر مرد مسلمانی که شنید رسول الله صلی الله علیه و آله روز غدیر خم آن فرمایش را کرد برخیزد و گواهی دهد سیزده مرد برخاستند. شش تن از یک سو و هفت تن از سوی دیگر هارون گفته دوازده مرد برخاستند و گواهی دادند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاةُ اللَّهِ وَالْمَنْ وَالِاهُ وَالْمَنْ عَادَاهُ وَأُحِبُّ مَنْ أُحِبُّهُ وَأَبْغَضُ مَنْ أَبْغَضُهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ» (1).

2. ابن عساکر از ابی طفیل از علی علیه السلام که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَإِنَّ عَلِيًّا مَوْلَاةُ اللَّهِ عَادِي مَنْ عَادَاهُ وَالْمَنْ وَالِاهُ» (2).

ص: 149

1- تاریخ مدینه دمشق 210/42

2- همان 213

3. ابن عساکر از زید بن ارقم که رسول الله صلی الله علیه و آله به علی فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَحَبُّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغَضُ مَنْ أَبْغَضُهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذَلْ خَذَلَهُ» (1).

4. ابن عساکر از براء بن عازب: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در حجة الوداع بودیم زیر درخت برای نشستن رسول الله جارو زده مردم را فراخواندند نماز جماعت بخوانند رسول الله علی را فراخوانده دستش را گرفت و سمت راستش برخیزاند و فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ . . . أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟» (در یکی از احادیث آمده: «أَلَيْسَ ازواجی أمهاتکم . . . هَذَا وَلى وَ أَنَا مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ عَادَاهُ» (2).

5. ابن عساکر از حبشی بن جناده شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله در روز غدیر به علی علیه السلام فرمود «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اعِنَّ مَنْ أَعَانَهُ» (3).

6. ابن عساکر از جریر بن عبدالله بجلی در حجة الوداع همراه رسول الله بودیم به جایی رسیدیم که بدان غدیر گفته میشد برای نماز جماعت ندا سر دادند مهاجرین و انصار گرد آمدند رسول الله میان ما ایستاد و فرمود ای مردم به چه شهادت می دهید گفتند گواهی می دهیم که معبودی جز خدا نیست فرمود سپس چه

ص: 150

1- همان 219

2- همان 221

3- همان 230

گفتند محمد صلی الله علیه و آله عبد و رسول خداست.

فرمود ولی شما کیست؟ عرض کردند خدا و رسول مولای ما ایند سپس دست بر بازوی علی علیه السلام زد و او را بر خیزاند دست و بازویش را گرفته فرمود: هر که خدا و رسول مولایش هستند این [علی] مولایش است خدایا دوست بدار هر که دوستش دارد و دشمن بدار هر که دشمن است! خدایا هر که از مردمان او را دوست دارد دوستدار وی باش اما هر که دشمنش بدارد دشمنش باش خدایا! پس از دو بنده شایسته پیغمبر و امام علی احدی را به عنوان نگهبان زمین جز تو نمی یابم پس در این باره به خوبی و نیکی حکم بفرما!!(1)

در بحث بدین مقدار از احادیث بسنده کرده از خدای آفریدگار بلند مرتبه درخواست داریم ما را از چنگ زندگان به ولایت علی علیه السلام قرار داده روز قیامت که مال و فرزند سود نمیدهد مگر آن که کسی با قلبی سلیم محضر خدا آید ما را از شفاعتش محروم نکند!

سخن را با روایتی پایان میبریم که امام حنبلی ها احمد حنبل در کتابش فضائل الصحابه 108/3 آورده: وقتی هنگام درگذشت ابن عباس شد عرض کرد! خدایا به ولایت و دوستی علی بن ابی طالب به سویت تقرب میجویم

ص: 151

- أخبار أصبهان أبو نعيم الأصبهاني (ت413).
- أسنى المطالب الجزرى الشافعى (ت833) مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام اصفهان
- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، شيخ مفيد (ت413هـ)، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم.
- البداية والنهاية، ابن كثير (ت744) دار الفكر بيروت
- الجامع في العلل و معرفة الرجال أحمد بن حنبل (ت240)، مؤسسة الكتاب الثقافية.
- السنن الكبرى البيهقي (ت458) دار المعرفة، بيروت.
- السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون حلي (ت1044هـ)، دار المعرفة، بيروت.
- السيرة النبوية (عيون الأثر)، محمد بن محمد بن سيد الناس يعمرى ربيعى (ت734هـ-)، دار ابن كثير، بيروت
- الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هيثمى مكى (ت974هـ-)، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف مكتبة القاهرة، القاهرة.

- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (ت 230 هـ-)، دار صادر، بيروت.
- الكامل فى التاريخ، ابن الأثير جزرى (ت 630 هـ-)، دار صادر، بيروت.
- الكامل فى ضعفاء الرجال، أبى أحمد عبدالله بن عدى الجرجانى (ت 365)، دار الفكر، بيروت
- المستدرک على الصحيحين الحاكم النيسابورى (ت 405)، دار المعرفة، بيروت.
- المصنف ابن ابى شيبه (ت 235 هـ-)، دار الفكر بيروت.
- المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد الطبرانى (ت 360)، دار الفكر والنشر والتوزيع، الأردن.
- المعجم الكبير سليمان بن أحمد الطبرانى (ت 360) دار الكتب العلميه، بيروت.
- المعرفة و التاريخ.
- المغازى، محمد بن عمر واقدى (ت 207 هـ)، مؤسسة الأعلمی، بيروت.
- المناقب ابن مغزلى شافعى (ت 483 هـ)، المكتبة الإسلامية، طهران.
- المناقب خوارزمى (ت 568 هـ)، مؤسسة النشر الإسلامى، بيروت.
- المواقف القاضى عبد الرحمن بن أحمد اللايجى (ت 756 هـ)، مكتبة المتنبىء، قاهره.
- الوافى بالوفيات، صلاح الدين خليل بن أيبك الصفدى، دار النشر فرانز شتاينر، بقسبيادن
- أنساب الأشراف أحمد بن يحيى بن جابر البلاذرى (ت 279 هـ) ، دارالفكر، بيروت.
- تاريخ أسماء الثقات، عمر بن أحمد بن عثمان المعروف ب«ابن شاهين» (ت 385) دار الكتب العلمية، بيروت.

- تاريخ بغداد أبي بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت463)، دار صادر، بيروت.
- تاريخ جرجان للسهمي، (ت427) عالم الكتب، بيروت.
- تاريخ خليفة بن خياط أبي عمرو خليفة بن خياط (ت240هـ)، دار احياء التراث العربي بيروت
- تاريخ دمشق الكبير، ابن عساکر (ت571هـ)، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- تاريخ دمشق الكبير على بن الحسن بن هبة الله الشافعي (ت 571) دار أحياء التراث العربي، بيروت.
- تذكرة الحفاظ شمس الدين الذهبي، (ت748)، دار إحياء التراث، بيروت.
- تذهيب التهذيب الكمال في أسماء الرجال، شمس الدين الذهبي (ت748) الفارق الحديثة، القاهرة.
- تقريب البغية بترتيب أحاديث الحلبة، ابن حجر عسقلاني (ت 852هـ)، دار الكتب العلمية، بيروت.
- تقريب التهذيب ابن حجر عسقلاني (ت852هـ-)، دار المعرفة، بيروت.
- تهذيب التهذيب شهاب الدين أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت 852) دار الفكر بيروت
- تهذيب الكمال في أسماء الرجال جمال الدين أبي الحجاج يوسف المزي (ت742) دار الفكر بيروت
- تهذيب الكمال جمال الدين أبي الحجاج يوسف المزي (ت742هـ)، مؤسسة الرساله، بيروت.
- خصائص أمير المؤمنين عليه السلام، نسائي (ت303هـ)، دار الكتب العربي، بيروت.

- رجال الشيعة فى الصحاح الستة، الشيخ محمد جعفر الطبسى مؤسسة المعارف الاسلامية قم.
- سير أعلام النبلاء شمس الدين الذهبى (ت 748) دار الرسالة، بيروت
- شذرات الذهب فى أخبار من ذهب عبدالحى بن أحمد بن محمد العكرى الحنبلى الدمشقى (ت 1089)، دار ابن كثير، بيروت
- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، الحاكم الحسكافى (ت القرن الخامس) وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى، طهران.
- صحيح بخارى محمد بن اسماعيل بخارى (ت 256 هـ)، دار الكتب العلمية، بيروت.
- صحيح مسلم مسلم بن حجاج نيسابورى (ت 261 هـ)، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- طبقات الشافعية، عماد الدين إسماعيل بن عمر بن كثير (ت 776) دار الممدار الإسلامى ليبيا.
- عمدة عيون صحاح الأخبار، ابن بطريق (ت 523 هـ)، مؤسسه الامام الصادق عليه السلام، قم.
- فضائل الصحابة أحمد بن حنبل (ت 241 هـ)، دار الكتب العلمية، بيروت.
- فيض القدير شرح جامع الصغير، عبدالرؤوف (ت 1031)، دار الفكر، بيروت.
- كتاب الجرح والتعديل الرازى (ت 327)، دار إحياء التراث، بيروت.
- كتاب خصائص النسائى (ت 303)، دار الكتاب العربى، بيروت.
- لسان العرب، ابن منظور الافريقى (ت 711 هـ)، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- مسند، الرويانى رويانى رازى (ت 307 هـ-)، منشورات محمد على بيضون، بيروت.

- مشكل الآثار أبي جعفر طحاوی (ت321هـ)، دار صادر، بیروت.
- معجم البلدان حموی رومی (626هـ)، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- معرفة القراء شمس الدين الذهبي (ت748) دار عالم الكتب رياض.
- مناقب الخوارزمی موفق بن أحمد الخوارزمی (ت568)، مؤسسة النشر الإسلامية، قم.
- مناقب علی بن أبي طالب أبي بكر أحمد بن موسى بن مردويه الاصبهانی (ت410) دار الحديث قم.
- ميزان الاعتدال في نقد الرجال ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبي (ت748 هـ)، دار الكتب العربية، بیروت.
- ميزان الاعتدال، شمس الدين الذهبي (ت748)، مصر.
- نفحات الأزهار، سيد علی حسینی میلانی، نشر الحقائق قم

مقدمه ناشر...5

بخش اول امیر مؤمنان علیه السلام در رخداد غدیر؛ در غدیر بوده یا در یمن؟

پیشگفتار...11

رد سخن قاضی لایجی...13

نخستین دلایلها...14

دومین دلایلها...18

سومین دلیل ها...28

امام امیر مؤمنان علیه السلام در منی...30

تحقیق درباره ی دنباله روایت...34

سخن ابن حجر...41

تصریح به دنباله ی حدیث...43

کسانی که حدیث را پنهان کردند...45

نتیجه ی بحث...48

ص: 159

بخش دوم «اللهم وال من والاه...»؛ فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله نه افزوده ی مردم

پیشگفتار...51

گفته ی ابن عدی...55

رد سخن ابن عدی...55

کتبی که عبارت زیاده را نقل کرده اند...57

القاب به کار گرفته شده درباره ی راویان...59

فصل اول...61

فصل دوم...81

دفع توهم...140

رد شبهه...141

فصل سوم: نمونه هایی از احادیث «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»...143

چرا پافشاری؟!...146

سرانجام کسانی که گواهی ندادند...148

فصل چهارم: عبارات حدیث...149

فهرست منابع...153

ص: 160

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

